

علیه تروریسم رژیم جمهوری اسلامی گلو قویان ترور ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲

GEDENKFEIER

für die vier Opfer des
iranischen Staatsterrorismus
vom 17. September 1992

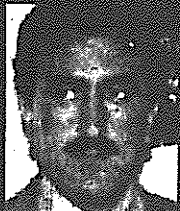
سید علی شادان

Sidali Shadani
Generalsekretär der D.O.D.



فتح حبیبی

Fatih Habibi
Europavertreter



هانز بکوارش

Han Beckward
D.O.K. Mitglied in Berlin



همایون آردلان

Homayoun Ardalan
Deutschland-Vertreter



Haus der Kulturen der Welt

Freitag, den 17. September 1993 · 19.00 Uhr · John-Foster-Dulles-Allee 10 · Berlin-Tiergarten

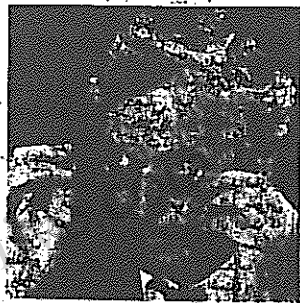
Komitee der iranischen Opposition im Exil gegen Terror · Liga zur Verteidigung der Menschenrechte im Iran · Verein iranischer Flüchtlinge Berlin

دیدار فلاحیان، رسوایی تازه سیاسی در آلمان؟

کارشناسان آلمانی ماموران اطلاعاتی
جمهوری اسلامی را آموزش دادند



علی فلاحیان



برنت شمیت باوئر

- یک نماینده مجلس آلمان : شمیت باوئر یا قاتلان مذاکره کرد
- دادستانی کل آلمان می خواست حکم بازداشت فلاحیان را صادر کند
- وزیر هماهنگی کننده اضیبتی به همکاریش توصیه کرد به مطبوعات چیزی نگویند

دربین میان محاکمه نهمان به نقل صادق شرفکندی، رهبر کرد، و سه تن از همسرانشان او، همین پنجشنبه در محکمه جنایی بن آغاز می شود گفته می شود یکی از هدف های مفسر فلاحیان جلوگیری از برگزاری این محاکمه بوده است.

فلاحیان، بدون آن که دربرنامه سفارش پیش بینی شده باشد، نمایندگان روزنامه ها را به سفارت جمهوری اسلامی در بن خوانند و گفت میان دو کشور از دو سال پیش روابط نزدیکی از حیث اطلاعاتی برقراراست.

(مشرح گزارش درصفحه ۳)

اسلامی سر نخ سوءتصد ها و نقل های مخالفان را در دست دارد، می خواست پس از اطلاع از حضور وی درآلمان، حکم بازداشت او را صادر کند، ولی دولت به آن اطلاع داد که میهمانان رسمی از تعقیب قضایی مصون هستند.

یک نماینده مجلس آلمان که درخواست نامش فاش گردد، نمایندگان دولت آلمان را به «دروغگویی محض» متهم کرد و بر شمیت باوئر فریاد زد که «شما با همان نقل مذاکره می کنید» یک مقام سازمان اطلاعات فدرال فاش کرد که کارشناسان آلمانی به مدت دو ماه ماموران وزارت اطلاعات را در ایران آموزش داده اند.

دیدار علی فلاحیان، وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی، از آلمان، مانند پیش درآمد یک رسوایی سیاسی تازه در آلمان در مطبوعات بازتابیده است. پس از حمله شدید روزنامه های روزانه آلمان و سپس ایران نگرانی هم میمانان آمریکایی و اروپایی آلمان، اکنون دو هفته نامه معتبر و مطلع آلمان، «دی سابت» و «اشینگل» خیر از توافقی های پشت پرده ای می دهند که در مذاکرات دوروزه فلاحیان با مقام های آلمانی بایست به دست می آمد.

«اشینگل» می نویسد دادستانی کل آلمان که ظن است وزیر جمهوری

کارشناسان آلمانی مأموران اطلاعاتی جمهوری اسلامی را آموزش دادند

بدانیم که واژه «انسانی» در لغتنامه آلمانی چه معنایی دارد؟ در این رهگذر، همبستانان اروپایی آلمان به کنفرانس پارسال سران جامعه اروپایی در دسامبر پارسال در ادینبورگ اشاره می کنند. در این کنفرانس اگرچه قرار شد تماس با ایران بدان سبب ادامه یابد که این سرزمین در منطقه دارای اهمیت بسیار است، ولیکن تأکید گردید که گفت و گوها باید «انتفاده‌آمیز» باشد و با این هدف انجام گیرد که جمهوری اسلامی حقوق بشر را مراعات کند و لتوای قتل سلمان رشدی لغو گردد.

پذیرش یا انکار

هفته‌نامه «اشپگل» می نویسد سازمان های اطلاعاتی آلمان - سرویس اطلاعات فدرال و سازمان ضمانت قانون اساسی - فقط با انکار به دستوری که از سوی شیمت باولتر صادر شد، گردن نهادهند و همبستان ایرانی را پذیرا شدند حتی وکنراد پورنیشتر - رئیس سرویس اطلاعات فدرال به این بهانه که سرما خورده است از ورسو شدن با مقام اطلاعاتی جمهوری اسلامی طفره رفت و معاونش را به جای خود فرستاد این هردو سازمان گفته‌اند همسخن ایرانی آنها اگرچه اصرار بسیار داشت از فعالیت مخالفان حکومت اطلاع یابد، لیکن اطلاعاتی که او می خواست، به‌وی دانه نشد.

به نوشته «اشپگل» دادستانی فدرال در شهر کارلسروهه که تصادفاً از این دعوت مطلع یافته بود، می خواست حکم دستگیری و بازداشت «این ملا» را صادر کند، لیکن حکومت بن نتهن این گونه اخلال ها در دیدارهای رسمی را نمی پذیرد، بلکه همبستان رسمی دولت طبق

شدید همبستان آمریکایی و اروپایی آلمان نیست به این دیدار، کمیسیون کنترل پارلمان آلمان، روز چهارشنبه ۱۹ اکتبر در نشستی محرمانه از شیمت باولتر درباره علت این دیدار توضیح خواست. لیکن به نوشته هفته‌نامه «اشپگل»، شیمت باولتر در معرض این بدگمانی قرار دارد که حقیقت را درباره همکاری با تهران فلش نکرده است. زیرا «سرویس اطلاعات فدرال» که نقش سازمان امنیت و اطلاعات را در این کشور ایفا می کند، تا همین چندین پیش به سازمان مخفی ایران کمک های آموزشی و تجهیزاتی داده است. ولی شیمت باولتر در آن جلسه محرمانه کوشید این امر را پرده پوشی کند.

هفته‌نامه های «دی سابت» و «اشپگل» هر دو به این امر اشاره می کنند که پس از «به قدرت رسیدن ملاها در ایران» بسیاری از مخالفان حکومت ملاها در خارج از کشور به قتل رسیده‌اند و همین هفته - طبق پیشینی ها روز پنجشنبه ۲۸ اکتبر - محاکمه پنج نفر، از جمله یک ایرانی، به اتهام قتل صادق شریک زندی و ۳۰۳ تن از همراهان او، در دادگاه جنایی برلین آغاز خواهد شد. رسانه های بین المللی یکی از علل سفر ناگهانی علی فلاحیان را به آلمان این می دانند که او کوشید تا از برگذاری این محاکمه جلوگیری کند.

«اشپگل» می نویسد همه جهان عقیده دارد که علی فلاحیان سرنخ سوه قضا و قتل ها را در دست دارد - از جمله شکناسر سلمان رشدی بدین سبب خارج به پنهان شدن خیر این سفر سخت بر آشفته است. هفته‌نامه «دی سابت» از قول یک مقام بلندپایه حکومت انگلیس می نویسد: «ما علاقمندیم

به دنبال انتشار خبر دیدار فلاحیان از آلمان در چند روزنامه مهم آلمان و استفاده های شدیدی که از این دیدار، چه از سوی آمریکا و انگلیس، چه از سوی خود آن روزنامه‌ها صورت گرفت، اکنون دو هفته‌نامه مهم آلمانی، یکی هفته‌نامه «دی سابت» (۲۲ اکتبر) و دیگری هفته‌نامه مطلع آلمانی «اشپگل» (۲۵ اکتبر) اسرار تازه‌ای از دیدار علی فلاحیان، وزیر اطلاعات جمهوری، فلش کرده‌اند. این دیدار در هفته اول اکتبر به دعوت «پرنیت شیمت باولتر» صورت گرفت. وی وزیر دولت است و وظیفه اش هماهنگ ساختن کارهای سرویس های اطلاعاتی آلمان است. مذاکرات فلاحیان می بایستی محرمانه می ماند، ولی خود او، به بدایلی که هنوز برای همسکان روشن نیست، روزنامه‌نگاران آلمانی را به سفارت جمهوری اسلامی دو «بن» فراخواند و گوشه پرده مذاکرات را کنار زد.

وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی فلش کرد که میان سرویس های وزارتخانه او در ایران و سازمان های اطلاعاتی آلمان از دو سال پیش همکاری نزدیک و دوستانه‌ای برقرار است که به یک رابطه اعتماد متقابل، انجامیده است، و «من فکر نمی کنم از این حیث میان ما و آلمانی ها مسأله‌ای وجود داشته باشد». فلاحیان گفت که با طرف آلمانی نه

درباره تسلیحات هسته‌ای مذاکراتی صورت گرفته است نه درباره حقوق بشر. حال آنکه شیمت باولتر مدعی شده است که مذاکرات ازجمله بر سر مسائل حقوق بشر دور می رفته است.

پرده‌پوشی های شیمت باولتر به دنبال حمله‌ها و ابراز نگرانی های

مذاکره در باره آزادی خلبان اسرائیلی

به نوشته روزنامه گاردین، مقامات امنیتی آلمان در دیدار خود با علی فلاحیان وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی، موضوع «رون آراده» خلبان اسیر اسرائیلی را مورد گفتگو قرار دادند. گاردین که این خبر را به نقل از «منابع موثق» نقل کرده است می نویسد رون آراد که در پی سقوط هواپیمایش در لبنان به دست شبه نظامیان سازمان امل دستگیر شد، بعدها به جمهوری اسلامی تحویل داده شد. سخنگوی دولت آلمان، در پی سفر فلاحیان به این کشور، اظهار داشته بود که دیدار «برنت شمیت باوتر» هماهنگ کننده سرویس های امنیتی آلمان با فلاحیان برای «مسایل مشخص انسانی» و راجع به تبعه کشور ثالثی بوده است. وی در این مورد توضیح بیشتری نداد. ملاقات مقامات بلندپایه امنیتی آلمان با فلاحیان خشم انگلستان و آمریکا را برانگیخت آنان از آلمان خواهان ادای توضیح در این باره شدند.

مذکره شده است. در این دیدار قرار و مدارهای ملموس گذاشته شد و سخن از همکاری های اطلاعاتی دوجانبه به میان آمد.

در این انشا اگرچه شمیت باوتر اطلاعات مندرج در مطبوعات را درباره سفر فلاحیان تکذیب کرد و گفت که تکرار این ادعاها باعث نمی شود که ادعاها درست باشد، ولی هفته نامه «اشپیگل» گزارش خود را چنین به پایان می برد: شمیت باوتر به شبهه ای تهدیدآمیز گفته است اگر او رفتی باشد، برخی کسان دیگر را نیز با خود خواهد برد.

سفیر جمهوری اسلامی در بن: ایران بازرگان آلمانی را به بهزودی آزاد می کند

جمهوری اسلامی به دولت بن اطلاع داد یکی از اتباع آن کشور را که چند روز پیش همزمان با سفر فلاحیان به آلمان دستگیر کرده بوده به زودی آزاد خواهد کرد. سیدحسین موسویان سفیر جمهوری اسلامی در آلمان در ملاقات با مدیرکل وزارت خارجه به او گفت: گرهات باخمن نماینده شرکت M.A.N در چند روز آینده آزاد خواهد شد.

باخمن روز نهم اکتبر به اتهام تماس با افسران ارتش ایران و رد و بدل اطلاعات محرمانه بازداشت شده بود. مدیرکل وزارت خارجه آلمان بعد از این حادثه موسویان را احضار کرده و از او در این زمینه توضیح خواسته بود. او همچنین به موسویان گفته بود، دولت بن این مسأله را مانعی بر سر راه روابط دو کشور می داند.

هفته آینده محاکمه چند ایرانی متهم به قتل رهبران حزب دموکرات کردستان ایران در آلمان آغاز می شود. ناظران سیاسی و مطبوعات جهان سفر فلاحیان را به این موضوع مربوط می دانند. دو دیپلمات ایرانی در این ماجرا دست داشته اند.

اسلامی کرده است، بلکه جواب را به «فورچ» واگذاشت که رئیس بخش

عملیاتی سازمان اطلاعات فدرال و از افراد مورد اعتماد وزیر امور امنیت است. «فورچ»، در حالی که چهره ای برافروخته داشت، فقط گفت: «در سال ۱۹۹۱، ما فقط یک کامپیوتر به ایران دادیم» و افزود: «کارشناسان ما دو ماه مأموران ایرانی را از حیث سازمانی آموزش دادند».

«اشپیگل» می نویسد که شمیت باوتر روز پیش از آن اجلاس، همه افرادی را که به کمیسیون کنترل دعوت شده بودند، در اداره صدارت عظمی جمع کرد و به آنان گفت چیزی از اسرار پشت پرده دیدار فلاحیان بروز ندهند. وی به آنها هشدار داد که با صدراعظم در این باره صحبت کرده است و حساب هرکسی را که به مطبوعات اطلاعات بدهد کف دستش خواهد گذاشت. نیز گفت از اختلافی که در این باره میان سازمان اطلاعات فدرال و وزارت امنیت در صدارت عظمی وجود دارد، چیزی فاش نکنند.

با اینهمه، «اشپیگل» با استناد به گفته یک «مقام مطلع» می نویسد: این دروغ محض است که در دیدار فلاحیان - شمیت باوتر فقط در باره «مسائل انسانی»

قانون، از مصونیت تعقیب قضایی برخوردارند.

«اشپیگل» می نویسد در نشست محرمانه کمیسیون کنترل مجلس فدرال با وزیر هماهنگ کننده امور امنیتی، کار به مشاجره شدید کشید و یکی از نمایندگان بر وزیر فریاد زد: «شما با عاملان قتل مذاکره می کنید!» ولی شمیت باوتر بر خود مسلط بود و در پاسخی که داد، از جمله به مذاکره برای آزادی رون آراد، خلبان اسرائیلی، اشاره کرد. (به خبر دخیلن کادر: مذاکره درباره آزادی خلبان اسرائیلی مراجعه فرمایید.)

ولیکن روزنامه اسرائیلی «هاآرتص» می نویسد کسی به این سخن، خوشبینانه نگاه نمی کند. نیز «اشپیگل» از قول یک مقام دولتی بلندپایه اسرائیل می نویسد: «البته ما از این امر استقبال می کنیم که همه از جمله آلمانی ها، برای آزادی رون آراد بکوشند. ولی آلمان نباید به این بهانه مناسبات خود را با حکومت ملاها بهبود بخشد. اسرائیل همچنان عقیده دارد، به هر حال این نگرانی را ابراز می دارد که آلمانی ها جمهوری اسلامی را در پیشبرد برنامه های هسته ای کمک می کنند.

در جلسه محرمانه ای که در بالا بدان اشاره شد، شمیت باوتر به این سوال پاسخ نداد که آلمان چه کمک هایی در مورد پیشبرد برنامه هسته ای به جمهوری

اگر سهل انگاری پلیس نبود نقشه ترور شرفکندی به نتیجه نمی رسید

● اثر انگشت یکی از متهمان روی اسلحه آلت جرم پیدا شده است
● مسلسل به کار رفته جزو اسلحه‌های بود که در سال ۷۲ به دولت شاهنشاهی
فروخته شده بود

نشریه تروریسم - اکترمیسم
(Terrorisme-Extremism) جاب آلمان
اطلاعات تازه‌ای درباره ترور دکتر صادق
شرکتکندی، رهبر حزب غروب دموکرات
کردستان ایران، فاش کرد:
یکی از پررژیمه‌نگاران این نشریه به
نام ماتئاس ملتسکو (Matthias Mletzko)
پرورنده کمیسیون
ویژه پلیس آلمان را درباره این سوءقصد
پندیده است. تحقیقات کمیسیون مزبور
در ۲۸ اوت ۹۳ به پایان رسید. براساس
مذکورینات این پرورنده، سه تن از متهمانی
که محاکمه آنان جریان دارد یعنی عباس
رابیل، یوسف امین و کاظم دارابی عضو
حزب الله بوده‌اند و از چند سال پیش با
یکدیگر آشنایی دارند. دارابی، به گفته
پلیس عضو سپاه پاسداران و مامور
سازمان‌های امنیتی رژیم جمهوری
اسلامی نیز بوده است و یوسف امین و
عباس رابیل ظاهراً دوره‌های غوامی
جنگی را گذرانیده‌اند.

اتومبیل ب. ام. و ای که فائلان پس
از شب ۲۶ گلوله به دکتر شرکتکندی و
همسرانش در رستوران ایرانی
دمیکوتوس، به وسیله آن گریختند، در
سه کیلومتری رستوران کشف شد.
در این اتومبیل چند نقاب و دو اسلحه
به دست آمد. روی یکی از سلاح‌ها
رایک مسلسل سیک) اثر انگشت عباس
رابیل کشف شد. با تحقیق از کارخانه
سازنده معلوم شد که این مسلسل جزو
سلاح‌هایی بوده است که در سال ۱۹۷۲
به نیروی زمینی شاهنشاهی ایران فروخته
شده بود.

نکته دیگری که تازه فاش می شود این
است که صدا خفکنی که در سوءقصد
رستوران میکوتوس به کار رفت، با صدا
خفکن‌هایی که در کشتن دو ایرانی دیگر
مخالف رژیم جمهوری اسلامی - علی
محمدی در هامبورگ در سال ۱۹۸۷ و
محمّدی جوادی در سال ۱۹۸۹ در تیرس -
استفاده شد ساخت یک کارگاه بوده
است.

یوسف امین، عباس رابیل و شخص
دیگری به نام صبراک که ۴ روز قبل از
سوءقصد، اتومبیل ب. ام. و را خریدند
بود، در سال ۱۹۸۹ از طریق مسیر پیچ
در پیچ دمشق، آنز، بوداپست و اتریش
وارد آلمان شده و تقاضای پناهندگی کرده
بودند. امین و رابیل يك بار نیز به جرم
دزدی و استفاده از مدارک هویت جعلی
در آلمان دستگیر شده بودند.

کاظم دارابی که متهم به ترتیب دادن
ترور دکتر شرکتکندی است، در ۱۲
سپتامبر ۹۲ (۵ روز قبل از سوءقصد) با
آنان در منزل خود ملاقات کرده بود و يك
بار دیگر نیز آنها را همراه با چند لبنانی و
يك ایرانی دیگر که نام او محمد ذکر شده
و مسؤول لجستیک عملیات بوده‌اند در
يك خوابگاه دانشجویی ملاقات کرد.
دارابی متهم است که یوسف امین،
عباس رابیل و دو لبنانی دیگر به نام امین،
عظالله اباز و محمد عطریس را برای
کشتن صادق شرکتکندی استخدام کرده
است. محاکمه ۵ نفر اخیر از ۲۸ اکتبر
۹۳ در پشت درهای بسته در برلین آغاز
شد و همچنان ادامه دارد.

دکتر صادق شرکتکندی همراه با فتح
هدلی نماینده حزب دموکرات کردستان
ایران در اروپا، هامبورگ اردلان نماینده
حزب در آلمان و نورالله محمودپور
دهکسری، روز ۱۷ سپتامبر ۹۲ در
رستوران میکوتوس به قتل رسیدند.
از سوی دیگر کمیسیون تحقیق
پارلمان برلین که مامور روشن کردن
مسائل سیاسی پشت پرده این قضیه
است، معتقد است که اگر سهل انگاری
پلیس برلن نبود شاید این سوءقصد انجام
نمی شد.

پلیس برلن از اواخر سال های ۸۰
کاظم دارابی را به‌یادگراه و مامور مخفی
جمهوری اسلامی می دانست و او را زیر
نظر داشت اسامی مدتی پیش از کشتار
رستوران میکوتوس، به نظارت خود
هملا پایان داده بود، و این دو حالتی است
که پلیس شهر کلن، در اوایل سال ۹۲
طی تلکسی از پلیس برلن خواسته بود
نظارت خود را بر دارابی افزایش دهد،
اما پلیس برلن به این هشدار توجه نکرد.
رئیس سابق اداره اطلاعات پلیس برلن
پتر دوپکه (Peter Dupke) در مقابل
کمیسیون تحقیق پارلمان این سهل
انگاری را تأیید کرده است. تلفن دارابی
تنها از ۶ اکتبر ۹۲ یعنی ۱۹ روز پس از
ترور دکتر شرکتکندی تحت کنترل قرار
گرفت.
جالب آن که به گفته پلیس آلمان،
فائلان دکتر شرکتکندی برای امحای آثار
جرم هیچ کوششی به خرج ندهاده بودند و
این نشان می دهد که آنان به حمایت
دستگاهی بانفوذ پشتگرم بوده‌اند.

به جرم خبر چینی برای جمهوری اسلامی خانم ایرانی در سوئد به حبس محکوم شد

● وی در مجالس میهمانی از رژیم بدگویی می کرد تا از دیگران حرف بکشد

در استکهلم در يك محاکمه سری و پشت درهای بسته يك خانم ایرانی به نام سیمین گربنایش به اتهام جاسوسی و خبرچینی به نفع جمهوری اسلامی به يك سال و نیم حبس و پرداخت پنج هزار کرون جریمه محکوم شده است. طبق اطلاعات به دست آمده این خانم خود اقرار و اعتراف نموده که حسب دستورهای دریائی از مقامات سفارت جمهوری اسلامی، در بین گروه های مختلف ایرانی به جمع آوری اطلاعات می پرداخته، از آن جمله از بسیاری از مخالفین رژیم فیلم تهیه می

محکوم به حبس و پرداخت جریمه گردید، ایرانی دیگری بود به نام جمشید عابدی لاهوروی که او هم اقرار و اعتراف نموده که به دستور مقامات سفارت جمهوری اسلامی به جمع آوری و مدارک فعالیت های اجتماعی و گروه های مخالف رژیم می پرداخته و آنها را در مقابل دستمزد به مقامات سفارت تسلیم می کرده است.

در آن دیگر هم دو سال قبل به همین اتهامات باز در يك دادوسی سری محکوم به حبس گردیدند و به تحقیق هنوز شمار دیگری از همین ایرانی نمایا به فعالیت های ضدایران و ضددوستان و یاران خود خواهند پرداخت.

تمام این جاسوسان و خبرچینان ابتدا به عنوان پناهنده سیاسی و فرار از مظالم رژیم به کشورهای اروپایی راه پیدا کرده اند و پس از آنکه از موقعیت خود مطمئن شده اند، به فکر همکاری با رژیم جمهوری اسلامی افتاده اند.

جمشید عابدی لاهوروی چنان در بین يك گروه مخالف رژیم فعالیت های چشمگیر داشته که به عنوان یکی از سران و مدیران گروه انتخاب شده بوده و بالطبع راحت تر و آسانتر به میزان فعالیت و نحوه اهدای گروه دست می یافته. و از حسن ظن و اعتقاد یاران شبانه روزی پیش حداکثر سوءاستفاده را می نموده و همه آنچه را که احتمالاً خود در اداره و راهتانیش شریک و سهم بوده به عنوان اعمال ضد رژیم در اختیار مقامات سفارت جمهوری می گذاشته و باز فراد هم با همان ساده اندیشیان به ظاهر دوست بر سر یک سفر می نشست. همین سیمین قربانی که دو ماه قبل نوانست بود دولت سوئد را قانع نماید، که

کرد و با عکس آنها را به دست می آورده و با آدرس آنها و نحوه فعالیت هایشان را گزارش می کرده. در پاسخ سوال مقامات دانستانی که پرسیده بودند چه انگیزه ای او را وادار به چنین کاری نموده، او می گوید مرا مجبور کردند، زیرا تهدید کردند که خانواده ام را در ایران تحت فشار قرار خواهند داد.

دومین نفر که او هم ماه گذشته به همین اتهام و با همین طریق یعنی پشت درهای بسته و در يك دادوسی سری

بقیه در صفحه ۴

یک مجله آلمانی جزئیات تازه های از شبکه تروریسم جمهوری اسلامی فاش کرد

نه فقط در آلمان، بلکه در سوئس فرانسه نیز دفاتر تلویزیون جمهوری اسلامی و خبرگزاری ابرناه، متهمند که تسهیلات برای تروریست ها فراهم می آورده اند. مسعود هندی نماینده پیشین تلویزیون جمهوری اسلامی در فرانسه اکتسون در فرانسه زندانی است و از متهمان محاکمه ای است که در ماه های آینده برای بررسی پرونده قتل شاپور بختیار در پاریس برگذار خواهد شد. سوئس نیز اعلام کرده است تا روشن شدن کامل موضوع، قرارداد همکاری میان خبرگزاری سوئس SRG و خبرگزاری جمهوری اسلامی به حال تعلیق درخواهد آمد.

هفته نامه آلمانی «لوکوس» در آخرین شماره خود لاش کرده که جمهوری اسلامی از قرارداد همکاری که بین شبکه تلویزیونی ایران و شبکه دوم تلویزیون آلمان در سال ۱۹۹۱ بسته شده بود، به عنوان پوششی برای ایجاد تسهیلات در عملیات تروریستی استفاده می کرده است.

دادگستری فرانسه به مقام های آلمانی اطلاع داد که برخی همکاران ایرانی موضوع آن قرارداد در عملیات تروریستی دست داشته اند. دفتر امور بین المللی شبکه دوم تلویزیون آلمان این خبر را «تکان دهنده» خواند و اعلام کرد که در قرارداد همکاری با تلویزیون ایران تجدیدنظر خواهد کرد.

با وجود آنکه فعالین علیه رژیم جمهوری اسلامی با بیانه و نامه ها و سخنرانی های خود خواستار آن شده اند که دولت و مقامات قضایی سوئد جزئیات چگونگی فعالیت های این محکومین را فاش و همکاران احتمالی آنان را معرفی نمایند. ولی دولت سوئد برای جلوگیری از تیرگی بیشتر روابطش با جمهوری اسلامی از آن امر مناعت می نماید.

ولی پلیس و دستگاه قضایی، می گویند چون اطلاعات دریائی نیاز به بررسی و مطالعه در سراسر اروپا را دارد تا بتوان به شبکه وسیع بسیار فعال خبرچینان و جاسوسان رژیم جمهوری اسلامی دست یافت، پس نمی توان همه جزئیات اطلاعات به دست آمده را فاش کرد.

کیمیا

سفر فلاحيان به آلمان تلاشی برای شکستن انزوای سیاسی بود

● سخنگوی دولت آلمان: در مذاکره با فلاحيان در مورد مسایل سیاسی بحث نشد
● فلاحيان: در آلمان موقعیت گروه‌های مخالف با جمهوری اسلامی را بررسی کردم

سفرش به آلمان گفته است. ژاپن و آلمان متوجه اهمیت سوق الجیشی، سیاسی و اقتصادی ایران شده‌اند و با ما رابطه برقرار کرده‌اند و به این ترتیب بریتانیا و آمریکا از بابت رابطه با ایران منزوی خواهند شد. فلاحيان همچنان گفته است: «تربیتی بازگشت پنهانگان ایرانی از خارج در دستور کار دولت است.»

فلاحيان درباره مجاهدین نیز گفت: «و آنها از لحاظ استثنائی چیزی جز يك مارکسیست از مُد افشاء جهان سوم نیستند؛ که با پوشش مذهبی رهبریشان رنگ آمیزی شده و فضای تنفسی آنها با فضای دنیای خارج مطابقت است. و خلاصه در جهان امروز ادامه حیات آنها بیسر نیست.»

از سوی دیگر مایک مک کاری سخنگوی وزارت امور خارجه ایالات متحده نیز این هفته از توسعه رابطه آلمان با جمهوری اسلامی به ویژه حضور فلاحيان در بین و گفتگویی مقامات آلمانی یا او انتقاد کرد. وی گفت: «با وجود آنکه آمریکا و آلمان در پیمان ناتو با یکدیگر همکاری می‌کنند و هدف های مشترکی دارند اما آمریکا در زمینه قضاوت آلمان درباره عملکرد و رفتار ایران با بن اختلالی دارد.»

وارن کریستوفر هفته پیش با وزیر خارجه آلمان گفتگو کرد. در این مذاکرات کینکلر اطلاعاتی درباره دیدارهای وزیر امنیت جمهوری اسلامی در آلمان در اختیار او گذاشت. دولت آمریکا خواهسته است تا اطلاعات بیشتری در زمینه گفتگوهای فلاحيان و علت سفر او به آلمان در اختیار آن کشور قرار داده شود.

الله چندی است اتباع آلمان را در لیپان و قبرس مورد تهدید قرار داده است و آلمان از جمهوری اسلامی خواسته تا در این زمینه از نفوذ خود بر حزب الله استفاده کند. دکتر لوگول سخنگوی دولت آلمان اصرار کرد که مسایل سیاسی میان فلاحيان و مقامات امنیتی آلمان مطرح نشدند است، و بحث با رئیس پلیس مخفی ایران فقط پرامون موارد خاص و مسایل انسانی بوده است. در حالی که وزیر کابینه آلمان در امور امنیتی لاش ساخت که مسایل سیاسی نیز میان فلاحيان و مقامات آلمانی مطرح شده است.

بهر روی در شرایطی که کشورهای دیگر غربی از حضور فلاحيان در آلمان ناخشنود هستند، میزبانان او وی را به تماشای مرکز عملیات جاسوسی و ضدجاسوسی و دادگاه عالی و جنایی فدرال آن کشور بردند. آلمان در سال های اخیر مستقلاً با ایران ارتباط داشته و عقیده دارد گفتگوی دو جانبه از تحریم دیپلماتیک کارسازتر است.

در خود آلمان رهبران احزاب سبز و سوسیال دمکرات با بریتانیا و آمریکا همصدا شده‌اند این دو حزب به کشتن کادر رهبری حزب دمکرات کورستان ایران در سال ۱۹۹۲ در رستوران «مکونوس» در برلین اشاره می‌کنند و دولت ایران را عامل این جنایت می‌دانند. کارگزاران آلمانی در تحقیقات خود کشف کرده‌اند که فرستاده قاتلین يك جوان ۳۳ ساله حزب الهی ایرانی بوده و دو دیپلمات جمهوری اسلامی نیز در ماجرای قتل دست داشته‌اند. از سوی دیگر علی فلاحيان در مورد

برنت اشپیت باولر وزیر مشاور در امور امنیتی آلمان که به علت پذیرفتن فلاحيان وزیر امنیت ایران و گفتگو با او از سوی بریتانیا و آمریکا در چند روز اخیر به شدت زیر فشار قرار گرفته این هفته در تلویزیون آلمان ظاهر شد و گفت: کشورهای دیگر غربی نیز به توبه خود با جمهوری اسلامی تمایل هایی به طور پنهانی دارند. این هفته داگلاس هرد وزیر خارجه بریتانیا برای سوئین پار دولت آلمان را به سبب تکرری و زیر پاگاردن قرارداد، ادینبورگ سرزنش کرد.

وزیر خارجه بریتانیا در آخرین نامه‌اش به کلاوس کینکلر وزیر خارجه آلمان نوشت اقدام شما در مورد ملاقات با رئیس سرویس های پلیس مخفی جمهوری اسلامی با قراری که در مورد منزوی ساختن ایران بعد از ماجرای سلمان رشدی گداوده شده بود مغایرت دارد.

وزیر کابینه آلمان در امور امنیتی در تلویزیون آن کشور توضیحات مفصلي درباره جزئیات مذاکرات خود با فلاحيان نداد اما گفت: این گفتگوها بیشتر در زمینه‌های سیاسی و انسانی بوده است و تازه کشورهای دیگر غربی هم تماس هایی با ایران داشته‌اند.

دکتر لوگول سخنگوی دولت آلمان هم در يك مصاحبه مطبوعاتی در بن گفت: سود مذاکرات آلمان با وزیر امنیت جمهوری اسلامی نصیب سایر کشورهای غربی نیز می‌شود. روزنامه «تایمز» چاپ لندن از قول خبرنگار خود در بن نوشت: «در جزئیات گفتگوهای میان برنت اشپیت باولر و وزیر امنیت ایران هنوز لاش تشنه است اما گفته می‌شود، حزب

نخستین سفیر جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد :

۲۰۰ ایرانی در فهرست ترور جمهوری اسلامی قرار دارند

۵۶

سودی نمی بینند که با اعمال جنایتکارانه رژیم در خاک خودشان مقابله کنند.

منصور فرهنگ واکنش آمریکا را در برابر تروریسم رژیم ویاس آورده و معامله‌های پنهانی جمهوریخواهان را با حکومت تهران - وایسرا - گیت، شرم آور توصیف کرد؛ و همین سبب شده است که مذهبی‌های حاکم بر ایران اظهارات واشینگتن و دیگر پایتخت‌های غربی را جدی نگیرند.

(متن کامل مقاله منصور فرهنگ) در صفحه ۲

«نقشه قتل مخالفان»

● طرح قتل‌ها به نظر رئیس جمهوری ورهبر می‌رسد

● این فهرست را آلمان در اختیار آمریکا قرار داد

● سیاست جمهوریخواهان نسبت به جمهوری اسلامی شرم‌آور بود

● سیاست کلینتون امیدبخش تر است

واچ، است، گفت: درخواست‌های مکرر از دبیرکل سازمان ملل متحد برای توضیح خواستن از جمهوری اسلامی درباره این قتل‌ها تا کنون بدون پاسخ مانده است. وی همچنین دولت‌های غربی را سرزنش می‌کند که متور

ز اجرا از نظر رئیس جمهوری ورهبر حکومت اسلامی می‌گذرد، و در زمانیت‌افه خمینی هم چنین بود. سفیر پیشین جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد که اینک در آمریکا استاد دانشگاه و مشاور «میدل ایست

طبق اطلاع پلیس فدرال آمریکا، اف.بی.آی. ۲۰۰ ایرانی مخالف رژیم که در خارج از کشور زندگی می‌کنند، در فهرست قربانیان بالقوه رژیم اسلامی قرار دارند. منصور فرهنگ، نخستین سفیر جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد که اینک در آمریکا زندگی می‌کند، این اطلاع مهم را در مقاله‌ای در روزنامه معروف «نیویورک تایمز» فاش کرده است.

منصور فرهنگ می‌نویسد از زمان بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی ۵۹ ایرانی مخالف رژیم در خارج از کشور به قتل رسیده‌اند. به نوشته وی، سازمان «سب» عقیده دارد که هر طرح قتل‌پیش

نقشه قتل مخالفان در خارج، از نظر شخص رئیس جمهوری و رهبری گذرد

فهرست ترور ایرانیان جلاوی وطن کرده در منزل کارمند سفارت ایران کشف شد

مخالفان در خارج بی پاسخ مانده است کشورهای اروپایی هنوز سویدی نمی بیند که با افعال جنایتکارانه جمهوری اسلامی در ایران در خاک خود مقابله کنند. دسترسی به نفت و بازار مصرف ایران گویا هر ملاحظه دیگری را در سایه قرار می دهد.

در سال ۱۹۹۱ برزیلست فرانسوا میرتان دعوت دیدار از ایران را پذیرفت در حالی که تا آن زمان ۹ نفر ایرانی مخالف، در فرانسه به قتل رسیده بودند. تنها ارتباطی بی گفتگی قتل آقای بختیار با حکومت ایران الکار عموسی را برآشفته و رئیس جمهوری را مجبور به لغو سفر خود کرد.

موضوع آمریکا نسبت به آدم کشی های ایران پاس آور بود. وزارت امور خارجه آمریکا باید به طور علنی از ایران سوال کند چرا به دلیل لبله پناه داده است.

مبادله اسلحه با گروهک ها توسط دولت ویگان در زمان آیت الله خمینی، ملایمی های حاکم بر ایران را چنان بی پروا کرده است که دیگر اظهارات واشنگتن را جدی نمی گیرند.

دلیل دیگری که حق را به آنها می دهد یک میلیارد دلار صادرات آمریکا به ایران در سال جاری به رغم تحریم بازگشتی است.

هشدارهای اخیر برزیلست بیل کلینتون و وارن کریستوفر وزیر امور خارجه آمریکا یعنی بر این که ایران مسؤول عملیات تروریستی خود خواهد بود امیدبخش است. با اینهمه، در حال حاضر فقط می توان امیدوار بود که دولت

آمریکا سیاست های شرم آور اسلاف جمهوریخواه خود را کنار گذارد و سیاستی اصولی تر در مقابل جمهوری اسلامی در پیش گیرد. از سرگیری روابط حامی دیپلماتیک و اقتصادی باید هدف سیاست جدید باشد ولی نزدیک روابط، تا زمانی که ایران از تروریست پروری خود بدون قید و شرط دست برندارد، موافق عقل نخبوار بود نیویورک تایمز

در سال ۱۹۸۶، پس از المای تفضی ایران - کنترا (لرزش مخفیانه اسلحه آمریکایی از طریق اسرائیل به ایران و معروف به ایران - گیت)، دولت ریگان برای توجیه فروش مخفیانه اسلحه به آیت الله روح الله خمینی، فرضیه وجود جناحی سبانه رو را در داخل رژیم مطرح کرد، و برای رتسده نگاه دانششن و جانسداختن این فرضیه، برخی از روزنامه نگاران و کارشناسان امور خارج رو با پروری آمریکایی، تروریسم بین المللی، ای ان ای جیبه آدم کشی ها را به عناصری سرکش در رژیم نسبت دادند.

شواهد جایی است که تروریسم ایران دو خارج، همانند خودکشی آن در داخل، از بالاترین مقامات رژیم نشأت می گیرد. حکومت مذهبی تهران گویند در این عقیده که آیت الله خمینی به میراث برده همچنان پالی مانده است که بقیاش در گرو سازش ناپذیری با غرب است. همه عناصر رژیم در این

مورد اتفاق نظر دارند. بروز مناقشات داخلی بر سر اولویت های اقتصادی، ممکن است روزی به اختلاف نظر میان عناصر رژیم بر سر سیاست خارجی و داخلی منجر شود، اما چنین تحولی عملاً دو لقی دیده نمی شود. سازمان سیا معتقد است که هر هدف و نقشه قتل در خارج از کشور از نظر شخص برزیلست هاشمی و لسنجانی و آیت الله سیدعقی غمخانه ای می گذرد. در دوره زمامداری آیت الله خمینی نیز چنین بود.

تا به حال رژیم بدون تئیه، با خارج دست به آدم کشی زده است. تهدید قتل علیه رتدی باورترین نمونه طرز رفتار جمهوری اسلامی ایران با کسان است که با آنها اختلاف عقیده دارد. اما رتدی لاولل از حمایت جهانی برخوردار شد. همپیمان ایرانی او در گمنامی رنج می کشند یا به قتل می رسند. درخواست های مکرر از دبیرکل سازمان ملل برای توضیح خواستن از ایران راجع به قتل

هلاوه بر این ها، هیتوشی ایگاراشی (Hitoshi Igarashi) مترجم ژاپنی کتاب آبه های شیطان نوشته سلمان رتدی، در ژوئیه ۱۹۹۱ در لوکیو به قتل رسید؛ و اتسوه کاپریولو (Ettore Capriolo) مترجم ایتالیایی آن در همان ماه در میلان به ضرب چاقو مجروح شد. ماه پیش نشر تریوی از کتاب ویلیام من گارد در بیرون خانه اش در اسلو گلوئی عود. در فرانسه، آلسان و سولیس پرورنده های نفسانی در مورد مأموران جمهوری اسلامی که به قتل ایرانیان متهم هستند در دست بررسی است.

بعدا در ایالت که آن کشور دوستی، که فهرست مزبور را به اف. بی. ای داده آلمان بوده است. این فهرست به سازمان های امنیتی فرانسه و انگلستان نیز داده شده زیرا بسیاری از کسان که نامشان در آن مندرج است در این کشورها بسر می برند.

این سند توسط بازوسان پلیس در منزل یکی از کارمندان ایرانی سفارت تهران، در تهران به دست آمد. این شخص به عنوان همپن در ماجرای قتل کردهای ایرانی در سپتامبر ۱۹۹۲ برلن، دستگیر شده بود.

تنها ایرانی مخالفی که در آمریکا به قتل رسید هلن ایگبر طباطبایی وابسته سابق مطبوعه های سفارت ایران در واشنگتن بود. وی در مقابل مترژل در ژوئیه ۱۹۸۰ در برلین توسط مردی که خود را پیشی وانمود کرده بود به قتل رسید.

تحقیقات پلیس نشان داد که مظنون موسوم به دیوید بیل فیلد (David Bellfield)، مشهور به داوود صلاح الدین، گرویده به دین اسلام از کارکنان بخش اطلاعات متلع ایران در سفارت الجزایر در واشنگتن بوده است. وی به کانادا و سپس به ایران گریخت و از آن زمان در آنجا بسر می برد. او در آمریکا متهم شناخته شد و حکم بازداشت وی صادر گردید.

دویدر ماه گذشته بیل کلینتون با سلمان رتدی مرا بر آن داشت تا تجربه شخصی خود را در مورد تروریسم جمهوری اسلامی نقل کند. او (F.B.I.) به منزل من آمد و به من (بطلاح داد که نام من در فهرست ترور جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. وی تلاش کرد که این فهرست توسط کنسولی دوست، به اختیار آمریکا قرار گرفته و مقامات آمریکایی آن را به اندازه کافی آجری تشخیص داده اند که ارزش اطلاع آ دادن آن را به من داشته باشد. این مأمور السزوه که ۲۰۰ نام موجود در این فهرست فقط ۲۰ نفر در آمریکا زندگی می کنند. این که حکومت مذهبی تهران اجرات ترتیب دادن قتل مخالفان ایرانی خود را در خارج از کشور داشته است. بامری تازه نبود، اما وجود فهرستی که اساسی کسان می مانند من در آن باشد، یکاملا شگفت آور بود. تصور این که ممکن است من خطری برای حکومت ایران به شمار روم کنم از گمانم نمی گذشت. زیرا من به تابعیت آمریکا درآمده ام و هیچ گروه تیمیدی با جلاوی وطن کرده ارتباطی ندارم.

من با تعدادی سازمان حقوق بشری کار می کنم. اما ۳۰ سال فعالیت من در پان زمینه منحصر به ایران نبوده است. ز اما آشکارا، این فهرست با وزنه سیاسی اساسی مندرج در آن، تائیس ندارد. هدف از عملیات تروریستی ایران در خارج این است که نشان دهد روحانیون حاکم از دولت های غربی بیسی ندارند و می توانند مخالفان خود را در هر کجا که باشند از میان بردارند. از زمان تاسیس جمهوری اسلامی در سال ۱۹۷۹ تا به حال، ۵۹ نفر ایرانی تیمیدی مخالف کشته شده اند. ۱۰ نفر در فرانسه، ۹ نفر در پاکستان، ۸ نفر در ترکیه، ۷ نفر در آلمان، ۷ نفر در آنتریش، ۶ نفر در عراق، ۳ نفر در انگلستان، و سولیس و ایتالیا هر کدام دو نفر و در سوئد، قبرس، ایالات متحده، فیلی پی و دوی هر کدام یک

«اسرار جنایت برلین»

نوشته پرویز دستمالچی

امین و رایبل در تاریخ ۴ اکتبر توسط پلیس به همراه ابراق جعفری و پول دستگیر می شوند. پس از دستگیری رایبل مقاومت می کند و هیچ اطلاعی در اختیار پلیس نمی گذارد. اما امین تمام ماجرا و حتی جزئیات آن را فاش می کند و بدینان آن چند روز بعد پلیس کاظم دارابی را دستگیر می کند. طبق اطلاعات پلیس، اقرارهای امین و کیفر خواست دادستانی، کاظم دارابی رئیس عملیات است و او کلیه امکانات از جمله پول، خانه و... را در اختیار قاتلین قرار داده است. دستگیر شدگان عبارتند از: کاظم دارابی کاروبانی، یوسف امین، عباس درابلی، عطاالله امین، و محمد ادریس.

«شریف» محمد و راننده مرسدس بنز ۱۹۰ (هرسه ایرانی) و همسفرین (راننده اتومبیل فرود) حیدر، فراری و تخت تعقیب هستند.

درباره قاتلین دستگیر شده و همداستان آنها

کاظم دارابی کاروبانی

کاظم دارابی ۳۲ ساله و متولد کاروبان ایران است. او در سال ۱۹۸۰ برای تحصیل به آلمان می آید. در ژوئن ۸۸ با خدیجه ابیاد ازدواج می کند و دارای سه فرزند می باشد. او در برلین دارای یک فروشگاه مواد غذایی و سبزیجات و همچنین یک شرکت صادرات و واردات است. دارابی در سال ۱۹۸۲ در شهر مانن به همراه صد تن دیگر از طرفداران خمینی به افراد اپوزیسیون در یک خوابگاه دانشجویی حمله می کند که منجر

به منظور کم کردن رد برای پلیس به شهرهای غرب آلمان، HAMBURG, BREMEN مسافرت می کند.

در شب حادثه، طبق اذعان دادستانی کل آلمان، «شریف» و رایبل به داخل رستوران می آیند. امین در جلوی رستوران کشیک می دهد که کسی داخل رستوران نشود و حیدر و محمد در چند صد متری می کوشند. داخل یک آماده فرار هستند. «شریف» با مسلسل پوزی (از همان نوعی که دکتر قاسملو همکارانش با آن به قتل رسیده اند) افراد را به گلوله می بندد و رایبل با کیسه کتلت اتوماتیک (ساخت اسپانیا که در سال ۱۹۷۲ تحویل نیروی زمینی ایران داده شده است) تیر خلاص به قربانیان و مجروحین می زند. پیش از ورود به رستوران، «شریف» و «محمد» با یک ایرانی دیگر در یک مرسدس بنز ۱۹۰ بسیار کوتاه کتنگو می کنند و به احتمال قوی آخرین دستورات را دریافت می کنند. از این مرسدس ۱۹۰ و راننده آن تاکنون طبق اطلاعات اداره کل آگاهی آلمان هیچگونه اثری بدست نیامده است.

قاتلین پس از عمل با BMW فرار می کنند و سپس از یکدیگر جدا می شوند. امین و رایبل چند روز پس از قتل در برادر امین در غرب آلمان می روند و در آنجا منتظر آید و ادریس می مانند تا آنها مرز و همچنین ابراق جعفری برای فرار را تحویل آنها دهند.

ادریس در تاریخ دوم اکتبر (دو هفته پس از قتل) به همراه دو پاسپورت جعلی و ۱۳۶۰۰ دلار (به عنوان بخشی از دستمزد) به نزد امین و رایبل می رود و آنها را تحویل می دهد.

عضو سازمان امل، متقاضی پناهندگی در آلمان و ساکن برلین، در این باره وارد گفتگو شده و نقشه قتل را مشترکا طرح ریزی کرده و تدارکات لازم را فراهم می کنند.

طراح اصلی نقشه قتل عطاالله ابیاد، است. طبق این نقشه علاوه بر خود ابیاد در اجرای طرح میبایستی رایبل، امین و شخص دیگری از حزب اله لبنان به نام محمد ابرین (به عنوان راننده اتومبیل فرود) شرکت می کردند.

اما بر خلاف این نقشه، به هنگام اجرای آن، ابیاد و ادریس مستقیما در قتل شرکت داده نمی شوند و از طرف کاظم دارابی مأموریت می یابند خدمات و تدارکات لازم برای فرار قاتلین پس از عمل را آماده سازند (تهیه پاسپورت و...).

در تاریخ ۱۲ سپتامبر گروه ترور در خانه کاظم دارابی در شماره ۴۴-ب تشکیل جلسه می دهند. در این جلسه علاوه بر شخص دارابی، امین و رایبل یک ایرانی دیگر به نام مستعار «شریف» و یک لبنانی حزب اله دیگر به نام حیدر شرکت دارند.

گروه ترور در تاریخ ۱۵ سپتامبر در خانه دیگری در شمال برلین در SENFTENBERGER RING شماره ۷ میرود.

این خانه نیز توسط دارابی برای انجام عملیات تهیه شده بود. در این خانه ایرانی دیگری به نام مستعار «محمد» به گروه می پیوندند. در اینجا در حالیکه «شریف» امین، رایبل و حیدر مشغول تدارکات، بررسی و شناسایی های لازم برای قتل در پنجاه شب هستند، کاظم دارابی از گروه جدا می شود و

در تاریخ هفدهم سپتامبر ۱۹۹۲، ساعت حدود یازده شب، چنانچه کارکنان سازمان اطلاعات و امنیت رژیم جمهوری اسلامی ایران، در رستوران میکونوس در شهر برلین، به هنگام حرف شام، به روی بخشی از رهبران و فعالین اپوزیسیون ایران آتش مسلسل گشودند. در این حادثه از مجموع ۹ نفر حاضرین در این نشست، چهارتن کشته شدند، یک نفر به سختی مجروح شد و چهارتن جان سالم به در بردند. کشته شدگان عبارت اند از: دکتر صادق شرفکنای، دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران.

فتح عدلی نماینده حزب دمکرات کردستان در اروپا همایون اردلان نماینده حزب دمکرات کردستان در آلمان و نوری محمد پور دهکردی، از فعالین و رهبران جنبش چپ مستقل ایران.

تدارک قتل کنگره جهانی احزاب سوسیالیست سوسیال دمکرات از تاریخ ۱۵ تا ۱۷ سپتامبر در شهر برلین جلسه داشت. رژیم تهران با اطلاع از شرکت هیئت نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران در این کنگره، دو تابستان سال ۹۲ به یکی از مأمورین سازمان اطلاعات و امنیت ایران در شهر برلین به نام کاظم دارابی کاروبانی مأموریت می دهد نقشه قتل هیئت نمایندگی را طرح و تدارک دیده و به هنگام حضور آنها در برلین آنها را اجرا بگذارد.

کاظم دارابی برای انجام مأموریت خود با یوسف امین و عباس رایبل، از اعضای حزب اله لبنان و متقاضی پناهندگی در برلین و همچنین عطاالله ابیاد

به کشته شدن یک نفر و مجروح شدن عده زیادی از مخالفین میشود. بدینال این ماجرا او از طرف پلیس دستگیر و محاکمه و محکوم به هشت ماه زندان می شود. پلیس قصد اخراج او را از آلمان دارد که با دخالت سفارت ایران در بین این امر جلوگیری میشود.

کافظم دارایی عضو سازمان اطلاعات و امنیت ایران، عضو سپاه پاسداران و عضو هیئت رئیسه اقتصادیه انجمن دانشجویان مسلمان در اروپا است. این اتحادیه مرکز تجمع حزب اله ایران و طرفداران رژیم تهران است که از طرف سفارت ایران در شهر بین هدایت وتأمین مالی میشود. از افراد دیگر هیئت رئیسه این اتحادیه ثابت کیلانی و بهمن برنجیان میباشد. ثابت کیلانی به همراه دارایی در ماجرای سال ۸۶ شهر ماینتس شرکت داشته است. پلیس قصد اخراج ثابت کیلانی را داشت که در اثر دخالت سفارت ایران در بین این اینکار منصرف می شود. بهمن برنجیان به همراه برادرش بهرام برنجیان در دو عضو سازمان اطلاعات و امنیت ایران هستند که با دارایی دارای رابطه ای دوستانه و بسیار نزدیک میباشد. طبق اطلاعات پلیس و همچنین کيفر خواست دادستانی کل آلمان، کافظم دارایی با کسنسور ایران در برلین، در ارتباطی مرتب و دائمی بوده است. کافظم دارایی در سال ۹۱ تصایند رسمی دولت ایران در غرف نمایشگاه بین المللی محصولات کشاورزی در شهر برلین بوده است. کافظم دارایی همچنین با دو زمین از مساموون سازمان اطلاعات و امنیت ایران به نامهای حسن جوانی و مرتضی

غلامی که تحت پوشش دیپلمات در سفارت ایران در شهر بن فعالیت می کردند در ارتباطی دائمی و منظم بوده و دستورات و ماموریت های خود را از آنها وهمچنین کنسول ایران در برلین میگرفته است. علاوه بر اینها کافظم دارایی مامور سازماندهی و تأمین مالی سه مسجد در برلین میباشد. او از این طریق عملاً حلقه واسط میان وارانک و حزب اله لبنان و دیگر بنیادگرایان اسلامی در برلین و آلمان، و حتی در بخشی از اروپا بوده است.

دیوید امین

او متولد ۱۹۶۷ در لبنان است.

سه کلاس بیشتر سواد ندارد. دارای همسر و یک فرزند است. او سن پانزده سالگی عضو سازمان امل لبنان می شود و در سال ۱۹۹۰ بطور غیر قانونی وارد آلمان میشود. تقاضای پناهندگی میکند که درخواست او رد می شود. در سال ۱۹۹۱ غیر قانونی به سوئیس می رود و در آنجا نیز در خواست پناهندگی می کند و تا ماه مه ۱۹۹۱ در آنجا می ماند و سپس به لبنان فرستاده میشود. امین در اواخر سال ۱۹۹۱ دوباره با نام جعلی بطور غیر قانونی وارد آلمان میشود. در ژوئن سال ۹۲ از او خواسته می شود خاک آلمان را ترک کند، او متخفی می شود. امین سالها با دارایی دوست بوده و نزد او بطور قاچاق کار میکرد است. امین در ایران دوره تربی دیده است و متخصص حمل مواد منفجره میباشد. امین بدون شغل و بیگار است و زندگی خود را از طریق پول بیبیمه های اجتماعی تأمین میکند. امین در نزد پلیس دارای پرونده دزدی است. او در ارتباط منظم با کنسولگری ایران در برلین بوده

است.

محمد ادريس

او ۲۲ ساله و متولد لبنان و دارای دیپلم است. او در سال ۱۹۸۹ به برلین میآید و درخواست پناهندگی میکند. ادريس دارای چندین پرونده دزدی، حمل غیر مجاز اسلحه، دزدی يك اتومبيل گرايه ای در شهر برلین و همچنین دزدی يك ماشين گرايه ای دیگر در شهر BYREUTH میباشد. او بدون شغل و بیگار است.

عطااله ایاد

او متولد سال ۱۹۶۶ در بیروت است. او چند کلاس بیشتر سواد ندارد و در سن هفده سالگی به عضویت سازمان جوانان یکی از سازمانهای شبه نظامی لبنان در می آید. او متخصص کار با اسلحه های گوناگون است و در سوریه دوره دیده است. او بعدها به عضویت سازمان امل لبنان در می آید. تمام ایاد در لبنان همواره همراه با خوشنویس و قسارت است. او در سال ۱۹۹۰ غیر قانونی به آلمان می آید و تقاضای پناهندگی میشود. عطااله ایاد خوشنویس انسان ایاد، شریک شرکت صادرات و واردات با دارایی می باشد. او بیگار و بدون شغل است و از طریق بیمه های اجتماعی زندگی میکند. او خوشنویس خدیجه ایاد، همسر دارایی است. ایاد از نوبستان صمیمی و نزدیک امین و دارایی می باشد.

عباس راييل

او ۲۶ ساله و متولد لبنان است. ۵ کلاس بیشتر سواد ندارد. در سال ۱۹۸۹ غیر قانونی وارد آلمان میشود و

تقاضای پناهنده می کند. درخواست او رد میشود. او برای خود اوراق شناسائی جعلی درست کرده و با نام جعلی دوباره درخواست اقامت می نماید. این درخواست نیز رد می شود و پلیس در تاریخ ۲۰ می ۱۹۹۲ از او می خواهد خاک آلمان را ترک کند. او دارای پرونده جعل اسلحه، پرونده دزدی و پرونده تقلب در اوراق دولتی است. راييل از نوبستان نزدیک دارایی است و مدتها بطور غیر قانونی، در شرکت صادرات و واردات او و همچنین در مغازه خوراکی فروشی او کار میکرد است. راييل در ایران دوره های ترویستی دیده است. او جمله دوره شناگرهای جنگ و نیز تروک های کار با اسلحه و تروک اثر کف دست را نیز به روی کلتی است که توسط آن به مقتولین تیر خلاص زده شده است. عباس راييل نیز با دارایی، امین و راييل سالها نوبستان بسیار نزدیک بوده اند. راييل و امین در جلسات مذهبی که توسط دارایی در سه مسجد برلین تشکیل میشود، همواره شرکت داشته است. بخشی از ملاقاتها و گفتگوهای مربوط به جنایت میکونوس در این مساجد انجام گرفته اند. این جلسات مذهبی پوششی برای اقدامات ترویستی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کسنسور میباشد.

این نوشته بر اساس پرونده های پلیس، اداره کل امنیت آلمان، دادستانی کل آلمان و اسناد و مدارک مستند منتشر شده در مطبوعات تهیه و تنظیم شده است.

بر علیه ترور متحد شویم

تا بتوانیم

از جان آزادیخواهان ایران دفاع کنیم!

نزدیک به شش ماه از عملیات تروریستی مزدوران رژیم اسلامی در برلن میگذرد. در این مدت کلیه فعالیتهای کمیسیون ویژه ای که از طرف دایره جنایی پلیس فدرال آلمان - ب.ک.آ. - مأمور پیدا کردن سازمان دهندگان ترور در رستوران "میکئوس" شده است. بر روی اتباع ایران در آلمان متمرکز است. پرونده "میکئوس" پر است از پرتکلهای جستجوی متنازل، بازجوییهای دوباره و سه باره، تحقیقات و پیگردها، دستگیریها و گزارشهایی که ب.ک.آ. پس از کشف هر ارتباط تازه بین ج.ا. و این ترور، برای مسئولین دولتی آلمان تنظیم کرده است.

با وجود اینکه مسئولین دولتی آلمان تمایلی به انعکاس نتایج کار ب.ک.آ. در رسانه های گروهی را ندارند، ولی آنان چه از مجاری خود و چه از طریق اپوزیسیون و کمیته های ایرانی علیه ترور، تاکنون اطلاعات زیادی بدست آورده. منتشر کرده اند. اخبار و سرنخهای بدست آمده، نه تنها مسئولیت مستقیم رژیم را در جنایت "میکئوس" افشاء میکند، بلکه از دیگر جنایات قساوت آمیز چند سال گذشته ج.ا. در خارج از کشور و همچنین نقشه های بعدی ترور شخصیت های اپوزیسیون توسط مزدوران رژیم نیز، پرده بر میدارد.

اخیراً هفته نامه "فوکوس" فلکسی بسیار محرمانه که در روزهای آخر دسامبر سال گذشته به وزارت امورخارج و وزارت کشور آلمان مخابره شده، بدست آورده که دارای نکاتی بسیار پراهمیت میباشد. ب.ک.آ. در این گزارش، محرمانه هشدار میدهد: «ایران قصد ندارد بخاطر مناسبات خوب خود با آلمان فدرال، از ترور چشم پوشی کند». در گزارش بسیار محرمانه دیگری که باز از طرف ب.ک.آ. - شعبه امنیت دولتی - به پلیس ایالتها و سازمانهای امنیتی آلمان مخابره شده نیز، چنین آمده است: «فعالین حزب الله تحت پوشش پناهندگی، بطور ناشناخت در آلمان زندگی میکنند».

مؤسسه آلمانی "مطالعات پیرامون تروریسم" اطمینان دارد که جاسوسان سازمانهای اطلاعاتی ج.ا. برای انجام عملیات تروریستی آمادگی دارند و اگر حکام ایران خود را تحت فشار ببینند، علیه مؤسسات آلمانی، در خارج از ایران عمل خواهند کرد. این مؤسسه پیشنهاد میکند: «... هیچگونه ملاحظه ای صورت نگیرد و تحقیقات برای کشف

این شبکه های جاسوسی و تروریستی ادامه یابد».

مجله "فکوس" فاش میسازد که شخصی به نام "تفرشی مطلق" که دیپلمات و در سفارت ج.ا. در بن کار میکرده، بدلیل جاسوسی، در ماه ژوئیه ۱۹۹۲ بطور محرمانه از آلمان اخراج گردیده است. مقامات آلمانی و سیدحسین موسویان سفیر ایران، بر اخراج بی جنجال این جاسوس، توافق کرده بودند. این مجله همچنین به خانه ایران در کلن اشاره میکند که محل ملاقاتهای سازمانهای مخفی ج.ا. است. "فکوس" در حالی که فعالیتهای کارآگاهان مأمور پرونده "میگنوس" را که با علاقه و جدیت کار میکنند، برمیشارد، از فشاری که در این رابطه بر آنان وارد میشود، پرده برداشته، مینویسد: «... ولی مسئولین دولت آلمان مخالف پیشرفت کار آنان میباشند. از طرف وزارت دادگتری به دادستان تلفن میشود و از آنان میخواهند تا بر روی "داخلت احتمالی" دولت تهران در ترور برلن، زیاد تکیه نشود». "فکوس" فاش میکند که آقای "اشیت باِر" رئیس دفتر صدراعظم و مسئول هماهنگی سازمانهای مخفی آلمان، از ابتدای شروع تحقیقات، با مجازات مسئولین اصلی پشت پرده جنایت "میگنوس" مخالفت داشته و این درحالی است که برای پ.ک.آ. - شعبه امنیت دولتی - از اکتبر ۱۹۹۲، دیگر شکی باقی نمانده بود که این یک عمل تروریستی از سوی دولت ایران میباشد. "فکوس" همچنین مینویسد: «یکی از عکس‌العملهای ج.ا. در قبال به میان آمدن نامش به عنوان حکومت صادر کننده تروریسم به آلمان، این بود که یک آلمانی را که در سال ۱۹۹۱ به جرم جاسوسی برای عراق به حبس ابد محکوم کرده بود، بار دیگر محاکمه، و اینبار به اعدام محکوم کرده است».

از دیگر اخباری که انتشار آن دست رژیم را در پشت تروورها نشان میدهد، مقاله افشاگرانه ای است که در شماره نخست سال جاری مجله "اشترن" منتشر گردیده است. "اشترن" مینویسد که پ.ک.آ. در دیپلمات ایرانی را بعنوان مسئولین ترور "میگنوس" شناسایی میکند، ولی این دو، با پادرمیانی وزارتخارجة آلمان و سفیر ایران، آلمان را ترك کرده اند. انتشار این مقاله ضربه تازه ای بود بر توطئه سکوت مقامات دولتی آلمان. روزنامه "تاگس اشپیگل" از قول مسئولین پ.ک.آ. مینویسد: «... حتی اسلحه بکار برده شده در "میگنوس" هم از ایران آورده شده بود».

در چند ماه گذشته تعداد زیادی از فعالین شبکه تروریستی ج.ا. در کشورهای مختلف اروپا دستگیر شده اند؛ از جمله در فرانسه دو نفر در ارتباط با ترور دکتر کاظم رجوی که بنابر درخواست مقامات قضائی سوئیس، به این کشور تحویل داده شده اند و یک نفر در انگلستان، در رابطه با قتل دکتر شاپور بختیار. طبق آخرین خبر در مورد جنایت برلن که براساس اظهارات شاهدان عینی حادثه (شرکت کنندگان درجلسه گفتگو) پس از رویرو کردن آنان بادمستگیرشدگان - میباشد و نیز اظهارات بازپرسان پرونده، اکثر عاملین مستقیم ترور در رستوران "میگنوس" دستگیر شده اند و به نظر میرسد که شبکه وسیعی از تدارک کنندگان شناسایی گردیده، باقی مانده آنان همچنان تحت پیگرد پلیس آلمان قرار دارند.

یکی از مسئولین ترور، شخصی ۲۲ ساله به نام "کاظم دارابی" میباشد که از مسئولین حزب الله برلن بوده است؛ او ظاهراً دانشجوی ساده ای از اهالی کازرون بیش نبوده، ولی در مدت کوتاهی به کمک "امدادهای غیبی" تبدیل به سرمایه داری بزرگ شده، شرکتهای مختلفی را اداره میکرد. لیسانسهای مجری عملیات ترور، بوسیله همین

شخص بسیار ساده‌اا سازماندهی شده‌اند. او برای قاتلین، اسلحه، پول و خانه تهیه کرده و جاسوس ج.ا.ا. بوده است. در گزارش پ.ك.آ. آمده است که "دارابی" عملیات خود را با کنسولگری ج.ا.ا. در برلن که از مراکز ترور در اروپا میباید، هماهنگ میکرد.

حکومت اسلامی اخیراً ترور دیگری را نیز تدارک دیده بوده است. اما فرستادهٔ آدمکش، قبل از استفاده از اسلحهٔ خود، توسط مأموران پ.ك.آ. دستگیر میگردد. این اطلاعات را آقای دکتر حائری، روحانی‌بی که مدتی است به صورت پناهنده در آلمان اقامت دارد، در اختیار "جامعهٔ دفاع از حقوق بشر در ایران" قرار داده است که موزانیک سیاه ترورهای این رژیم اسلامی را از آنکه هست، بازهم کاملتر میکند. آقای حائری به علت مخالفت با ولایت فقیه از دیدگاه اسلامی خود، تاکنون چندین بار از طرف مأموران رژیم ابتدا نصیحت، و سپس تهدید شده است.

از چندی پیش او تلفنهای مکرری از کسانی داشته که پس از دادن نشانه‌هایی مبنی بر آشنایی، از وی تقاضای ملاقات حضوری برای آشنایی بیشتر با نظریاتش را داشته‌اند. آقای حائری مسئله را با پلیس در میان میگذارد. پلیس از او میخواهد که با آنان قرار ملاقات بگذارد. اینبار شخصی که خود را ظاهراً "عبدالرزاق حکیم" نوهٔ آیت‌الله حکیم معرفی میکند، تلفنی درخواست ملاقات میکند که برای روز ۱۸ ژانویهٔ گذشته، ساعت ۸ شب، قرار گذاشته میشود. شخص مذکور، در روز و ساعت تعیین شده به خانهٔ آقای حائری میآید که در آنجا بوسیلهٔ کساندوهای ضد ترور آلمان، دستگیر میگردد. بهنگام بازرسی از وی، يك قبضه مسلسل دستی و يك كارد بزرگ قصابی از کیفی که به همراه داشته، بدست میآید. پ.ك.آ. هنوز هویت اصلی این شخص را فاش نکرده است. اما مأموران پ.ك.آ. نام آقای حائری را در میان فهرست نامهای برخی از اعضای اپوزیسیون که مورد خطر ترور جمهوری اسلامی قرار دارند، به او نشان میدهند؛ ولی از وی اکیداً میخواهند تا جریان این حادثه را در هیچ جا بازگو نکند. همچنین از طرف وزارتخانه‌های داخله و دادگستری آلمان نیز، در مقابل سؤال "جامعهٔ حقوق بشر برلن"، رسماً وجود چنین لیستی انکار میگردد. تنها پس از افشاء ماروق در مطبوعات است که پ.ك.آ. به آقای حائری قول میدهد که رسماً با افرادی که نامشان در لیست بوده و جانشان در خطر است، تماس گرفته، به آنان هشدار دهد.

تا آنجا که ما اطلاع داریم، پلیس تاکنون با آقایان کامبیز روستا و محمود رفیع در برلن، با آقایان علی بایانی و بیات زاده در کلن و ماینس، و نیز آقای مهدی تهرانی در فرانکفورت، تماس گرفته، نسبت به خطراتی که جانشان را تهدید میکند، مطلعشان میازد.

با وجودی که معاون ال.ك.آ. در هامبورگ طی يك بکالمهٔ تلفنی با وکیل آقای حسن شریعتمداری، از خطری که موکلش را تهدید میکند، سخن گفته بوده است، ولی رئیس ادارهٔ مذکور در ملاقات حضوری با ایشان، منکر وجود هرگونه لیستی شده، حتی برنامهٔ چیده شده جهت ترور آقای حائری را هم اصولاً تکذیب میکند. جالب توجه اینکه اکنون حتی مأموران پ.ك.آ. هم که برای گوشزد خطر، با برخی از اعضای اپوزیسیون تماس میگیرند، وجود چنین لیستی را منکر میشوند و علت ملاقات خود را فقط وجود تعدادی نام ۱۱ مورد خطر اظهار میدارند.

پس از ترور آقای محمد حسین نقدی مسئول "شورای ملی مقاومت" در رُم، خبرگزاری فرانسه اعلان کرد که نام او در لیست تروری که پلیس آلمان در اختیار دارد، بوده است. پلیس فرانسه تاکنون با آقایان دکتر بنی‌صدر و لاهیجی

نیز به همین خاطر تماس گرفته است. تا آنجا که میدانیم در این لیست یا به گفته آقایان "تعدادی اسامی" نام ۹ نفر در آلمان، ۱۲ نفر در فرانسه، ۲ نفر در انگلستان و یک نفر هم در آمریکا قرار دارد.

پس از حادثه اخیر ترور در رُم، تروریسم جمهوری اسلامی یار دیگر و اینبار بیشکلی وسیعتر در رسانه های همگانی اروپا و آلمان مطرح و محکوم شده است. در هفته گذشته تلویزیون سراسری آلمان ARD در برنامه پربیننده خود TAGESTHEMEN و تلویزیون VOX در یک گزارش نسبتاً مفصل در برنامه گزارشهای سیاسی اش، و نیز چندین روزنامه و رادیوی دیگر، بشدت رؤیم جمهوری اسلامی را محکوم کرده. از مسامحات مقامات آلمانی با این کشور انتقاد کرده اند.

با تشدید ناراضیتهای مردم و بالا گرفتن بحران داخلی در ایران، چنین به نظر میرسد که زمامداران حکومت اسلامی در آینده نیز، جز سرکوب و ترور مخالفین خود در داخل و خارج از کشور راهی نشناسند؛ بنابراین میتوان انتظار داشت که با بالا گرفتن مقارنتها و مبارزات مردم علیه حکومت و نیز برخی عدم موفقیتها و شکستهای آتی در عرصه بین المللی، رؤیم بر شدت ترور خود بیافزاید.

در حال حاضر با توجه به عدم تمایل کشورهای اروپایی و بویژه دولت آلمان، به یک موضعگیری قاطع بر علیه ترور دولتی جمهوری اسلامی، تنها با تشدید انشاگریها و فعالیت همه جانبه ایرانیان آزادیخواه است که میتوان با طرح هرچه وسیعتر مسئله تروریسم صادراتی رؤیم، در میان افکار عمومی جوامع مذکور، علیه این توطئه سکوت مبارزه، و حتی امکان آترا بخشی ساخت.

نمونه فعالیتهای "کمیته های ایرانی علیه ترور" در برلن، هامبورگ، کلن، فرانکفورت و نیز تلاشهای ایرانیان ساکن هاننور و دارمشتات، نشان میدهد، چنانچه در آینده نیز آزادیخواهان ایرانی بتوانند، متحداً و بیشکلی پیگیری و متمرکز در این زمینه مبارزه کنند، راهیابی به افکار عمومی در جوامع مدنی و تأثیرگذاری بر آنها، نه تنها ممکن که موفقیت آمیز نیز، خواهد بود.

جمعه، ۲۶ مارس ۱۹۹۳

بیانیه مشترک

هموطنان عزیز

سیاست ترور جمهوری اسلامی علیه مخالفین سیاسی خود در خارج از کشور هر روز ابعاد تازه ای به خود می گیرد. شکست برنامه بازسازی اقتصادی، سُست تر شدن پایه های اجتماعی رژیم و انزوای سیاسی آن در جهان، گرایش جمهوری اسلامی را به ترور و سرکوب تشدید کرده است.

تا کنون بیش از سی نفر از مخالفین و سران اپوزیسیون در خارج از کشور بدست عوامل جمهوری اسلامی به قتل رسیده اند. چند ماه پس از ترور برلین، در ماه ژانویه ۱۹۹۳، پلیس آلمان فردی را دستگیر می کند که قصد ترور مهدی حائری، یکی از روحانیون مخالف رژیم را داشت. بر اساس اطلاعاتی که پلیس آلمان بدست آورده، جان عده ای دیگر از مخالفان جمهوری اسلامی، ۱۲ نفر در فرانسه، ۱۱ نفر در آلمان، ۳ نفر در انگلستان و یک نفر در آمریکا، در خطر است. پلیس آلمان با مراجعه به تعدادی از این افراد رسماً آنانرا از خطری که جانشان را تهدید می کند، آگاه ساخته است. اما اینگونه مراجعات فردی بدون موضع گیری قاطع سیاسی دولتهای اروپایی، نه میتواند امنیت افرادی را که جانشان در خطرست حفظ کند و نه جمهوری اسلامی را از ادامه سیاست ترور باز دارد.

مسامحات دولت های بزرگ، بخاطر منافع اقتصادی و ملاحظات دیپلماتیک، باعث جری تر شدن جمهوری اسلامی و گسترش دامنه عملیات تروریستی وی گردیده است. قتل اوگوروموجو، ستین امک و توران روزنامه نگاران ترک، و فرمان قتل سلمان رشدی نشان میدهد که تروریسم جمهوری اسلامی فقط مخالفین ایرانی را در بر نمیگیرد. تنها راه مقابله با این سیاست، اعمال فشار ملی و بین المللی برای عقب نشاندن جمهوری اسلامی و پایان دادن به تروریسم دولتی است.

هم میهنان

برای پایان دادن به مسامحات دولتهای اروپایی، نقش ایرانیان خارج از کشور و پیشقدم شدن آنان تعیین کننده است. وظیفه ماست تا با کوشش متحد خود و با اتکا به افکار عمومی جهانیان و نهادهای حقوق بشر، دولت های بزرگ را واداریم تا در برابر چالش جمهوری اسلامی به مقابله برخیزند و با اقدامات مشخص و مؤثر سیاسی، جمهوری اسلامی به رعایت موازین و قوانین بین المللی مجبور سازند.

مخالفان و دگراندیشان ایرانی که حکم قتلشان صادر شده است، پناهندگان سیاسی و قانوناً تحت حفاظت دولت های کشورهای محل اقامت خود هستند. حکم قتل این افراد، از نظر حقوقی و انسانی و موازین بین المللی و فرمان قتل سلمان رشدی هر دو ناشی از یک پپنش و معرف جمهوری اسلامی بمنابۀ یک دولت تروریست است.

ما امضاء کنندگان زیر، از افق های فکری و سیاسی مختلف، متفقاً سیاست جمهوری اسلامی در ترور مخالفین سیاسی خود را محکوم می کنیم و همه ایرانیان آزادی خواه را فرا می خوانیم تا با تجهیز افکار عمومی جهانیان و مبارزه ای مشترک و مستمر، جمهوری اسلامی را به ترک سیاست ترور و سرکوب و رعایت حقوق و آزادی های مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر وادار سازند.

۱۷ اسفند ۱۳۷۱ - ۸ مارس ۱۹۹۳

ماشالله آجردانی - بابک امیر خسروی - منوچهر ثابتیان - علی اصغر حاج سیدجوادی - بیژن حکمت - نسیم خاکسار - مهدی خانبابا تهرانی - اسماعیل خوبی - پرویز دستمالچی - علی راسخ افشار - محمود راسخ افشار - محمدر رفیع - کامبیز روپشتا - مجید زریخش - جواد طالعی - ناصر طهماسبی - رضا علامه زاده - احمد علی بابایی - مجید عبدالرحیم پور - مهدی فتی پور - فرهاد فرجاد - علی فرخنده جهرمی - منصور فرهنگ - مهدی قاسمی - بهزاد کریمی - امیرحسین گنج بخش - عبدالکریم لاهیجی - رضا مرزبان - حسن نزیه.

اطلاعیه شماره ۶

دادستانی کل آلمان از تاریخ ۱۷ ماه مه سال جاری، سازمان اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی را متهم به قتل سه تن از رهبران حزب دمکرات کردستان ایران کرده است.

چنان که از اطلاعیه مطبوعاتی دادستانی (متن پیوست) برمی آید، اقامه دعوی علیه چهار لبنانی و یک ایرانی است که بنا به دستور واوک، چهار نفر از رهبران اپوزیسیون ایران را در ۱۷ سپتامبر سال گذشته در رستوران میکونوس به قتل رسانده اند.

دادستانی مهره اصلی این ترور را کاظم دارابی، ۲۴ ساله، مامور وزارت اطلاعات و امنیت ایران و عضو سپاه پاسداران اعلام نموده، که رابطه نزدیکی نیز با حزب الله لبنان داشته است. او دستور قتل رهبران حزب دمکرات را از ایران دریافت کرده و از طرف واوک، ماموریت طرح و رهبری اجرای ترور میکونوس را به عهده داشته است. در کیفرخواست آمده است که دارابی تا سال ۸۹، از طریق شخصی بنام حسن جوادی، مامور واوک و کارمند سفارت جمهوری اسلامی در بن، با واوک در تماس بوده که پس از بازگشت وی به ایران، از شخص دیگری بنام مرتضی غلامی، مامور دیگر واوک در سفارت، دستورهای جاسوسی علیه اپوزیسیون رژیم را دریافت می کرده است.

دارابی که ابتدا دانشجوی مدرسه عالی فنی برلن بوده، بعدها در پوشش اداره شرکت‌های مختلفی از جمله پخش عمده خوار بار و تره بار و شرکت صادرات و واردات و همچنین سرپرستی مسجد برلن، به فعالیتهای جاسوسی خود می پرداخته است.

دارابی در تماس دائم با کنسولگری جمهوری اسلامی در برلن و شخص کنسول بوده است. او همچنین با دو برادر ایرانی مقیم برلن به نامهای بهمن و بهرام برندیجانی از اعضای اتحادیه دانشجویان مسلمان و عضو واوک در ارتباط دائم بصری برده است.

دارابی در جریان تدارک ترور رهبران اپوزیسیون ایران در برلن، از خانه خود واقع در خیابان دیتلندر و خانه دیگری که توسط رابطه اجاره شده و کلید آن در اختیار وی بوده، بعنوان پایگاه عملیاتی تروریستها استفاده می کرده است.

پرونده میکونوس و در رابطه با آن پرونده شخص کاظم دارابی، نه تنها دولت ایران را مستقیماً بر صندلی اتهام نشانده است، بلکه موجب بروز سروصدای فراوانی نیز علیه هکل مان، سناتور امور داخله سنای برلن گردیده است. طبق اطلاعات درج شده در روزنامه ها، دارابی بعنوان یکی از مهره های

اصلي تروريستهای ج.ا.ا. از سال ۸۷ تا فروپاشی دیوار برلن. تحت نظر ماموران اطلاعاتی نیروهای متفقین در برلن بوده است که بعداً او را به سازمان امنیت آلمان نیز معرفی می‌نمایند. بر همین اساس، مرکز این سازمان حدود ۸ ماه قبل از حادثه ترور. از شعبه سازمان امنیت برلن می‌خواهد که دارای را زیر نظر گرفته. تلغف او را کنترل کنند. اجازه استراق سمع تلغفی از طرف سازمان امنیت آلمان. معمولاً زمانی صادر می‌گردد که اطلاعاتی حاکی از توطئه یا احتمال عملیاتی علیه امنیت آلمان و یا به خطر افتادن جان افرادی وجود داشته باشد. ولی متأسفانه بنا به دلایلی کاملاً غیر قابل قبول. از جمله نداشتن مترجم فارسی. آنطور که آقای هگل مان سناتور امور داخله ادعا می‌کند. در برلن هیچکدام از این اقدامات امنیتی بعمل نمی‌آید. از این رو بررسی مسأله پرونده میکونوس به کمیسیون پارلمانی که به همین منظور تشکیل شده، ارجاع گردیده است.

با توجه به مندرجات کیفخواست و پرونده شخص کاظم دارابی، برای پلیس فدرال آلمان کاملاً مسجل است که رهبری عملیات تروریستی در برلن، مستقیماً بر عهده رژیم جمهوری اسلامی بوده که بدین منظور، از نمایندگی‌های سیاسی و اقتصادی خود، بعنوان پوشش شبکه وسیع اعضاء وزارت اطلاعات و امنیت خود در خارج از کشور و اجراء عملیات تروریستی و جاسوسی استفاده می‌کرده است. با این حال، هنوز هم بعضی از دولتمردان آلمان، به ویژه در وزارت امور خارجه، دست از کوششهای خود برای لاپوشانی نقش تروریستی جمهوری اسلامی برنداشته. در این زمینه از هیچ تشبیهی کوتاهی نمی‌کنند. بهین مناسبت کمیته ایرانی ضد ترور در شهرهای برلن و فرانکفورت، طی نامه ای که برای آقایان کلاوس کینکل، وزیر امور خارجه، و پرنده شمیدیاور، دبیر کشوری در صدارت عظمی نوشته اند، خواستار گردیده اند:

- ۱- دولت و مجلس فدرال آلمان، تروریسم دولتی ایران را محکوم نمایند.
 - ۲- نمایندگی‌های ایران و اعضاء آنرا در آلمان، به حداقل ممکن محدود سازند.
 - ۳- اجازه اقامت دیپلماتهای جمهوری اسلامی، به منطقه محل نمایندگیشان منحصر گردد.
 - ۴- خانه‌ها و محلهای رفت و آمد دیپلماتها و اعضاء مظنون به همکاری با او، بطور کامل زیر نظر گرفته شود.
 - ۵- مسأله تروریسم دولتی جمهوری اسلامی به شورای امنیت سازمان ملل متحد، به منظور محکوم ساختن آن توسط این مرجع بین المللی، ارجاع گردد.
- رونوشت این نامه برای همه فراكسیونهای مجلس فدرال آلمان و اعضاء کمیسیون خارجی آن و نیز برای نمایندگان ایالات در شورای فدرال، ارسال گردیده است.

۲۱ ژوئیه ۱۹۹۲

شروع دادگاه "میکونوس"

(۲۸ اکتبر ۱۹۹۳)



راست: نماینده دادستان در دادگاه "میکونوس"

دادستان ارشد برونو یوست

چپ: رئیس هیئت قضات دادگاه، فریچهوف کوبش

دادگاه قاتلان شرفکندی و یارانش

دادگاه به تعویق انداخته شود. وکلای تروریست ها برای به تعویق انداختن کار دادگاه بهانه‌های زیر را به مسان آوردند:

۱- آنها (وکلا) آنقدر فرصت نداشته‌اند تا پرونده را بطور کامل مطالعه کنند.

۲- تمامی مدارک و اطلاعاتی که در اختیار پلیس هست در دسترس وکلا قرار داده نشده و در پرونده قید نگرفته است.

۳- اشمیت باور " معاون صدراعظم آلمان در امور امنیتی در گنگو سا خبرنگاران در پاسخ به این سؤال که آیا شما گفته، دادستان آلمان ممبی بر دست داشتن ایران در این رویداد را قبول دارید یا نه اظهار داشته است " اگر پرونده بطور کامل بررسی شود به نتیجه دیگری می‌رسیم " بر مبنای این پاسخ احتمالاً " اشمیت باور از مسائلی اطلاع داشته باشد که دادگاه از آنها بی‌خبر است .

دادستان سخنان وکلای متهمین را مردود شمرد و اظهار داشت که در پرونده مزبور بقدر کافی اسناد و مدارک وجود دارد که دادگاه بتواند رأی قاطع خود را صادر کند. وکسلائی خانواده، شهدا نیز در رد درخواست وکلای تروریست ها گفتند: پرونده کامل است و در مورد آقای اشمیت باور نیز خواست ما این است که نامبرده بعنوان نخستین شاهد که دادگاه احضار گردد تا توضیح دهد که در رابطه با محاکمه، متهمین مسان علی فلاحیان (وزیر اطلاعات و اسبب ایران) چه نکاتی را مورد گفتگو قرار داده‌اندو نامبرده چه اطلاعات دیگری دارد تا در اختیار دادگاه قرار دهد.

آقای اریک وکیل خانواده، شهد فتاح عبدلی در این بخش از کار دادگاه اظهار داشت : علی فلاحیان همسان

در سالن دادگاه علاوه بر قضات و دست اندرکاران دادگاه و متهمین و وکلا بیش از یکصد تن حضور داشتند ۶۵ کرسی از یکصد کرسی سالن دادگاه به خبرنگاران و ۴۵ کرسی نیز به تماشاچیان اختصاص داده شده بود . با اینحال بدلیل کثرت حضار تعدادی از آنها برسریا ابستاده بودند.

در محاکمه، قاتلان دکتر شرفکندی و یارانش تدابیر امنیتی شدیدی اعمال می‌شد. در خیابان " تسورن اشترافه " که دادگاه مزبور در آن واقع شده است صدها پلیس و خودروهای متعدد جهت مقابله با هرگونه رویداد احتمالی مستقر شده بودند . خبرنگاران و تماشاچیان نیز قبیل از ورود به سالن دادگاه مورد بازبینی بدنی دقیق قرار می‌گرفتند. متهمین در یک کابین شیشه‌ای ضدگلوله قرار داده شده بودند و از طریق دریچه‌هایی که در دیوار شیشه‌ای قرار داشت می‌توانستند با وکلای خود ارتباط بگیرند.

در بخش نخست کار دادگاه یکی از تروریست ها بنام یوسف امین اعلام داشت که وکیل فعلی خود را قبول ندارد و خواستار وکیل دیگری است . آقای " اریک " وکیل خانواده، شهید فتاح عبدلی در پاسخ به این خواست یوسف امین اظهار داشت : " شما که در جریان بازبرسی خود را بیکار معرفی کرده‌اید، به ما بگویید که آیا دستمزد وکیل را خود پرداخت خواهید کرد یا کس و طرف دیگر ". از همان ابتدای امر تمام هم و تشلاش تروریست ها و وکلای آنها این بود که

ساعت ۹ بامداد روز ۲۸ اکتبر ۱۹۹۳ (۶ آبانماه ۱۳۷۲) محاکمه ۵ تروریست که در بشادت رساندن دبیرکل حزبمان دکتر صادق شرفکندی و یارانش دست داشتند، در شهر برلین آغاز شد. در دادگاه مزبور که ریاست آنرا آقای کوش (KUPSCH)، رئیس شعبه اول دادگاه جزایی برلین برعهده داشت ابتدا کاظم دارابی ۲۴ ساله، ایرانی (متهم ردیف اول) و چهار تروریست لبنانی به اسمی (حسین راحل ۲۶ ساله ، ۲- یوسف امین ۲۵ ساله ، ۳- عطاالله عیاد ۲۷ ساله و ۴- محمددریس مصطفی ۲۳ ساله به حاضرین در جلسه معرفی شدند. در رابطه با هویت حسین راحل اعلام شد که نامبرده تاکنون خود را بنام عباس و چند اسم دیگر معرفی کرده است . امسا وکیل نامبرده وی را حسین معرفی کرد) .

پیش از آغاز کار دادگاه از ساعت ۷/۳۵ بامداد روز ۲۸ اکتبر، حدود ۲۵۰ تن از بناهندگان ایرانی و کردهای مقیم آلمان تظاهراتی در برابر ساختمان دادگاه راه انداختند . تظاهرکنندگان شعارهای زیر را تکرار می‌کردند: سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، قاتل رفقای ما جمهوری اسلامی است ، دادگاه باید مستقلا تصمیم بگیرد، جمهوری اسلامی تروریست است ، سکوت در برابر ترور کمک به تروریزم است . ایمن تظاهرات تا ساعت دوازده و سی دقیقه، بعد از ظهر ادامه داشت و خبرگزاریها و روزنامه‌نویسان از آن فیلم و رپورتاژ تهیه کردند.

در راه همکاری بیشتر نیروهای دمکرات و مترقی ایران بگوئیم

دادگاه قاتلان شرفکندی و یارانش

بقیه از صفحه ۲۵

شخصی است که چند روز پیش از ترور رهبران حزب دمکرات از طریق تلویزیون ایران بصراحت اعلام کرد که رهبران حزب دمکرات در هر کجا که باشند باید کشته شوند، وی همچنین خواستار آن شد که پرونده تحقیقات پیرامون فلاحیان که باید نزد دادستان کل آلمان باشد، توسط دادستان در دادگاه مورد بررسی قرار گیرد تا این مسأله که ایران به نحوی با متهمین همکاری کرده و یا مستقیماً در این رویداد دست داشته است روشن گردد. آقای اریک در ادامه سخنانش در رد درخواست وکلای متهمین گفت: این دادگاه است که باید در مورد این پرونده تصمیم بگیرد نه دولت اگر دولت تصمیم بگیرد تشکیل دادگاه لزومی ندارد، دولت حق ندارد در کنار دادگاه دخالت کند، این سخنان آقای اریک تشویق و حمایت تماشاچیان را برانگیخت، که البته رئیس دادگاه آنها را از این کار بازداشت.

رویه مرفقه ده وکیل دفاع از متهمین را بر عهده داشتند، کاظم دارابی دارای دو وکیل بود که عبارت بودند از یکزن و یک مرد آلمانی خانمی که وکیل دارابی است همسر ایرانی دارد، یکی از وکلای کاظم دارابی در نخستین روز کار دادگاه خواستار آن گردید که آن بخش از کیفرخواست که میگوید کاظم دارابی عضو رسمی دستگاه اطلاعات و امنیت ایران و نیز عضو سپاه پاسداران است که در سال ۱۹۹۲ مأموریت ترور رهبران حزب دمکرات کردستان بوی سپرده شده و او نیز با همکاری چند تن تروریست دیگر واقعه ۱۷ سپتامبر برلین را آفریده است قرائت نکرد.

بکار کرد و نتیجه شور خود را جنسی اعلام داشت:

«کلیه، خواستهای وکلای متهمین (حذف بخشی از کیفرخواست، به تعویق افتادن دادگاه، وکیل جدید برای یوسف امین، تعویض دوتن از قضات و...) مردود شمرده می شود. ۲- آقای "اشمیت باور" باید در دادگاه حضور یابد اما نه بعنوان نخستین شاهد، ۳- کیفرخواست باید بطور کامل قرائت گردد.»

پس از اعلام نتیجه، شور مقامات دادگاه، دادگاه محاکمه ۵ متهم نامبرده رسماً "کار خود را آغاز کرد و دادستان کیفرخواست خود را قرائت نمود، در کیفرخواست دادستان آمده بود: حزب دمکرات کردستان ایران یک حزب دمکراتیک است و تشکیل یک جامعه دمکراتیک سوسیالیستی را در برنامه خود دارد. دولت ایران مخالف این حزب است و به همین دلیل شخصی بنام کاظم دارابی را که عضو سابق سپاه پاسداران و عضو دستگاه امنیتی ایران بوده است، مأمور کرده تا جهت از بین بردن رهبران این حزب سرپرستی گروهی را بر عهده بگیرد، نامبرده مسئول و گرداننده گروه بوده، سررشته تمام کارها را در دست داشته و در یک خانه اجاره ای، آنها (دیگر تروریست ها) را بدور خود گرد آورده و نقشه ترور را طرح کرده است. این ۵ تن طبق اسناد غیر قابل انکار در رویداد خونینی که ۱۷ سپتامبر در یک رستوران یونانی در برلین بوقسوع پیوست دست داشته اند. سه نفر دیگر نیز در این عملکرد تروریستی شرکت داشته اند که تحت تعقیب هستند.

بدین ترتیب دادگاه محاکمه ۵ تن از قاتلان رهبر شهید حزبمان دکتر شرفکندی و یارانش از بعد از ظهر روز ۲۹ اکتبر رسماً "کار خود را آغاز کرد.

دادستان با خشم فراوان این خواست را مردود شمرده و گفت: "این دادگاه بر اساس کیفرخواست مزبور تشکیل گردیده است، آقای وکیل به ما بگوئید که چه چیزی در زیر این درخواست نهفته است؟ شما در مورد هر بخش از کیفرخواست اگر گفته ای دارید، پس از قرائت می توانید آن را بیان کنید". در این رابطه رئیس دادگاه نیز اعلام کرد که ما نمی توانیم در کیفرخواست دادستان تغییری بدهیم.

آخرین تلاش تروریست ها جهت به تعویق انداختن کار دادگاه در نخستین روز محاکمه به میان کشیدن "ندان درد" از سوی یکی از آنها بود، بالاخره نخستین روز کار دادگاه در ساعت ۴/۱۵ دقیقه بعد از ظهر خاتمه یافت.

روز ۲۹ اکتبر دادگاه مجدداً "کار خود را آغاز کرد. در روز دوم کار دادگاه نیز نظیر روز نخست، تروریست ها و وکلای آنها بسا بهانه های گوناگون قصد داشتند در کار دادگاه اختلال ایجاد نمایند. در دومین روز کار دادگاه نیز یوسف امین یکبار دیگر خواستار وکیل جدیدی شد. وکلای متهمین نیز اعلام کردند که باید ۲ تن از قضاتی که از سه ماه پیش برای قضاوت در این دادگاه تعیین شده اند عوض شوند. این خواست تروریست ها و وکلایشان با انتقاد دادستان و وکلای خانواده های شهدا مواجه گردید و در پاسخ اعلام داشتند که همچنانکه فلاحیان از دولت آلمان خواسته است که دادگاه به تعویق بیافتد، شما نیز خواهان به تعویق افتادن دادگاه هستید. دادگاه جهت بررسی خواستهای وکلای متهمین به شور پرداخت، خواستهای مطرح شده در دادگاه بیش از ده مورد بود که همگی از سوی رئیس دادگاه مردود شمرده شدند. ساعت ۲ بعد از ظهر ۲۹ اکتبر دادگاه مجدداً "آغاز

طرحی سخن رانده‌اند که براساس آن متهمین دادگاه برلین آزاد شده و با دست کم تخلفی در مجازات آنها داده خواهد شد. در مقابل ایرانیها چند آلمانی بازداشت شده در ایران را آزاد خواهند کرد.

برپایه برخی گزارشها آقاسی فلاحیان امکان آزاد کردن "رن آراد" خلبان اسرائیلی - که چنین بنظر می‌رسد سارت نیروهای لبنانی وابسته به ایران باشد و لغو فتوای قتل سلمان رشتی را نیز مورد بحث قرار داده است.

نیویورک تایمز در خاتمه، مقاله‌اش می‌نویسد: آلمان بزرگترین طرف بازرگانی ایران است. در سال گذشته شرکت های آلمانی بالغ بر ۵ میلیارد دلار کالا به ایران فروخته‌اند و دولت آلمان می‌کوشد روابط نزدیک خود با ایران را حفظ نماید.

آخوندها آلمانیها را ضعیفترین عضو ائتلاف غرب می‌دانند. جمعی از وطن دوست گفته است: "آنها (آخوندها) به آلمان همچون یک غول اقتصادی و نظیر یک کوتولسه سیاسی - که حاضر است بخاطر منافع اقتصادی و بازرگانی خود به همکاری دست بزنند - می‌نگرند.

مدارک مستند ارائه می‌شود که رژیم جمهوری اسلامی برخلاف کلیسه، موازین حقوق بین‌المللی اقدام به قتل آن دسته از مخالفان سیاسی خود می‌نماید که در قلمرو حاکمیت کشورهای اروپایی به سر می‌برند.

تلفن خبری سازمان حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای ایران در تاریخ ۱۹۹۳/۱۰/۲۹ اعلام کرده: یوسف امین یکی از مبارزان قتل دکتر شریعتی و ۳ تن از یارانش در دومین روز محاکمه قاتلان وابسته به رژیم جمهوری اسلامی در دادگاه شهر برلین، از سوی وزارت اطلاعات رژیم مورد تهدید قرار گرفته و نگران سلامتی فرزند خردسال خود در لبنان می‌باشد. در این تهدیدها از او خواسته شده است که اعترافات خود را پس بگیرد.

مجله هفتگی "لوهوان" چاپ فرانسه ضمن گزارش مفصلی از جنایت برلین و سفر فلاحیان به آلمان و نتایج زیانبار اینگونه ملاقاتها، به دول غربی و بخصوص فرانسه اخطار داده است که بایست دست از معاملات و بندوبست های پنهانی با رژیم تهران بردارند زیرا که بزودی ما در فرانسه هم شاهد محاکمه، پرسروصدای عاملان سوء قصد به جان دکتر شاهپور بختیار خواهیم بود که در این مورد هم جمهوری اسلامی برای دومین بار در مظان اتهام قرار می‌گیرد.

روزنامه "الشرق الاوسط" چاپ لندن ضمن گزارشی از محاکمه، جنایتکاران جمهوری اسلامی در آلمان می‌نویسد: این محاکمه سرآغاز فاش شدن قتل‌های سیاسی است که رژیم تهران در خارج از ایران مرتکب شده است.

روزنامه نیویورک تایمز روز جمعه ۲۹ اکتبر ۱۹۹۳ طی یک مقاله نوشت: طبق گزارش دستگاههای تبلیغاتی آلمان، چنین پیداست آقای فلاحیان و آقای اشعیت باور از

جریمان کار دادگاه همچنان ادامه دارد و روشن نیست که دادگاه چه هنگام به کار خود پایان داده و رأی نهایی خود را اعلام خواهد کرد.

قبل و بعد از تشکیل دادگاه مزبور روزنامه نویسان و دیگر رسانه‌های خبری گزارشات و رپورتاژهای بسیاری را در رابطه با اخبار دادگاه تهیه و پخش کردند. در اینجا چند نمونه از مطالبی که تاکنون از سوی آژانسهای خبری و نشریات گوناگون جهان در مورد مسائل مربوط به این دادگاه منتشر شده است را به اطلاع خوانندگان گرامی "گوردستان" می‌رسانیم.

روزنامه فرانکفورتر آلگماینه: دادستان در اعلام جرم خود خاطسر نشان ساخت که قاتلان به دستسور علی فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی دست به این جنایت زده‌اند.

سازمان حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای ایران از قول نشریات سایر رسانه‌های گروهی جهان در رابطه با حادثه برلین نوشت: فلاحیان به اشمیت باور پیشنهاد کرده است که قاتلان را با گروهانهای آلمانی در ایران مبادله نماید. حتی او حاضر شده بود در صورت تعویق محاکمه آلمانیهای زندانی در ایران را آزاد نماید.

مجله خبری "در اشپیگل" و "فرانکفورتر آلگماینه" هر دو نوشتند: پلیس دادستان آلمان قصد داشت فلاحیان را بخاطر ارتکاب این جنایت بازداشت کند، ولی دولت آلمان به این بهانه که او میهمان رسمی دولت است و از مصونیت برخوردار است مانع از این شد که پلیس وزیر اطلاعات و امنیت رژیم تهران را دستگیر کند.

روزنامه لیبراسیون، چاپ پاریس، ۲۹ اکتبر: این برای اولین بار است که در یک جلسه محاکمه در یک کشور اروپایی شواهد و اسناد و

حاکمه ستمبان به تیرور صادق شرفکندی، حاج مهدی، همایون اردلان و حسین نوری هکروری در روز ۲۸ اکتبر ۹۳ در دادگاه برلن (آلمان) آفاز شد.

دادگاه علنی است و جلسات آن روزهای پنجشنبه و جمعه هر هفته برگزار می‌شود. اذستان کل آلمان در ادمانامه خود دولت برلن را مستورل مستقیم طرحریرزی و اجرایی ن تیرور اعلام کرد.

مقدم سپتامبر ۱۹۹۲، ساعت حدود زده شب، بخشی از رهبران و نمایان مخالف حکومت جمهوری اسلامی ایران که در ستروانی در برلن جمع شده بودند، هدف ش کلولا تیروریتبهای حکومت ایران قرار برتفتند. در این جنایت، صادق شرفکندی بیرکل حزب دمورکرات کردستان ایران، فتاح پدلی نماینده حزب در اروپا، همایون اردلان ساینده حزب در آلمان و حسین نوری هکروری از فعالین جنبش چپ ایران صاحب بدند و یکنشر، عزیز غفاری، صاحب ستوران میروز به سختی مبرج شد. چهارتن یک حاضر در جلسه، آسیبی نندیدند.

حاکمه برلن از این نظر که اولین بار ستنکه عناصر وابسته به حکومت ایران را به خاطر تیرور و خارج کشور به محاکمه می‌کند اهمیت ویژه‌ای دارد. این دادگاه با دلیر امتیسی شدید می‌سرورت می‌گیرد که ایمال در آلمان بیسابقه بوده است. شهمین ر کابین شیشه‌ای شد کلولا قرار دارند و از اخل همان کابین، از راه دریچه‌های مخصوص می‌توانند با وکلای خود صحبت کنند. در سام جلسات، تماشاچیان و خبرنگاران هنگام روه به سالن بازرسی دلیق بدنی می‌شوند.

سام خیابانهای اطراف دادگاه زیر پوشش لیس قرار دارد. روز اول، جریان شرح دادگاه مستقیماً از تلویزیون آلمان پخش شد و در مقابل تظاھراتی نیز که ایرانیان در دفاع از این دادگاه کاظم دارابی از ساموران وزارت اطلاعات و امنیت ایران و از اعضای هیات مساموران که رهبری عملیات برلن را برعهده داشته است همراه چهار لبنانی یا ارند. کورنامه لیبندی در کرسی اتهام قرار دارد. چهار ششم دیگر عبارتند از: یوسف بین و عباس رابلی از اعضای حزبالله لبنان و تقاضی پناهندگی در برلن، معادالله ایاد بنسو سازمان اسل و متقاضی پناهندگی در برلن و محمد ادریس متقاضی پناهندگی در رلان.

این پنج نفر همگی در آلمان دارای پرونده زدی و جمل اسناد و در مواردی حمل اسلحه اتان خیرقانونی هستند. دارابی در سال ۸۲ ه خاطر حمله به خوابگاه پناهندگان در شهر لیبس آلمان که در آن جریان نیز یکفتر شته و عندهای زخمی شدند، محکوم به زندان نده بود و در مسرئ اخراج از آلمان قرار اشت که با وساطت سفارت ایران از این اسر ملوکیر می‌شد. در جریان تیرور برلن، همجنین و ایرانی دیگر با نامهای مستعار معد و

شریف و یک لبنانی به نام حیدر شرکت داشتند که دستگیر نشده و تحت تعقیب قرار دارند.

دستگیری امین و رابلی در ۴ اکتبر ۹۲ توسط پلیس آلمان، سر رخ تعقیب و شناسایی و دستگیری دیگر عاملان این تیرور می‌شود. امین در بازرجویبهای اولیه تمام ماجرا و حتی جزئیات آنرا فاش می‌کند و به دنبال این اعترافات کاظم دارابی و دیگران دستگیر می‌شوند.

در دادگاه برلن، دفاع از ستمبان را ده وکیل به عهده دارند. در نخستین روز دادگاه وکیل کاظم دارابی درخواست شد آن بخش از کیفر خواست که می‌گوید کاظم دارابی محض رسمی دستگاه اطلاعات و امنیت ایران و نیز محض مبهام پاسامدران است و در سال ۹۲ ماموریت تیرور رهبران حزب دمورکرات کردستان به وی سپرده شده و از این ماموریت را با همکاری چند تیروریت دیگر انجام داده است، قرائت نکرد. دادستان دادگاه این درخواست وکیل را رد کرد و گفت: «این دادگاه بر اساس کیفرخواست میروز تشکیل شده است، پشت این درخواست چه چیزی نهفته است؟»

نویس دادگاه نیز اعلام کرد ما نمی‌توانیم در کیفرخواست دادستان تغییر بدیم. در جلسات دادگاه همه شهود در مقابل در سرول محرومی قرار می‌گیرند، چه آنها که در جلسه شب تیرور حضور داشتند و چه آنها که به دلیل اشتباه در تاریخ به آنجا ترزته‌اند ولی از جلسه خبر داشتند، اول اینکه در کسی جلسه را به آنها خبر داده و دوم اینکه تاریخ جلسه از نظر آنها چه سوغ بوده است.

تکیه روی این موضوع به خاطر دوگانگی است که در مورد تاریخ جلسه - پنجشنبه شب یا جمعه شب - بین شهود و ف بودن تیروریتبها بوده دارد.

چگونگی تیرور در شب حادثه، دو نفر وارد رستوران بیکونوس در برلن می‌شوند، طبق ادمانامه دادستانی کل آلمان، شریف و رابلی، و امین جلوی دو رستوران سرایت می‌کند که کسی وارد نشود. حیدر و محمود نزدیک رستوران داخل ب. ام. ر. (ساقشین فراوا) منتظر می‌مانند. شریف با مسلسل به روی حاضران آتش می‌کند و رابلی با یک هفت تیر (ساخت اسپانیا که در سال ۱۹۷۲ به تیروری زمینی ایران تحویل داده شده بود) تیر خلاص زنی شرفکندی شلیک می‌کند.

قاتلین پس از تیرور، با اترومیول ب. ام. و. فرام می‌کنند و طبق برنامه خود، از ام چند می‌شوند و هر یک به جای می‌یود و در انتظار دیورات مزه کشتار و نیز اروای جمعی برای مسارت می‌مانند.

پس از دو هفتا در ۴ اکتبر امین و رابلی همراه پول و اوراق جمعی که دو روز پیش از آن تحویل گرفته بودند، دستگیر می‌شوند. امین از همان ابتدا تمام ماجرا را فاش می‌کند که همین خود منجر به دستگیری دیگر ستمبان می‌شود.

بعد از تحقیقات پلیس روشن می‌شود که کاظم دارابی رئیس ملیات بوده و تمام اسکنات از قبیل پرله، خانه، اترومیول و اسناد جمعی لازم را در اختیار قاتلین قرار داده است. ولی خود در وقت کشتار در راه دیگری بوده است.

پس گرفتن اعترافات امین در نخستین جلسه دادگاه اعترافات خود را بطور کامل پس گرفت و کنت قاتلین بقیه درس. ۳

دربارهٔ خبرنامه

«ایران: سرکوب، تیرور» خبرنامهٔ کمیتهٔ ایرانی مبارزه با تروریسم جمهوری اسلامی ایران است. این کمیته با شرکت گروهی از افراد منفرد و نمایندگان برخی از سازمانهای سیاسی بنا به دهرت حزب دمورکرات کردستان ایران در تاریخ ۱۷ مارس ۹۳ در پاروس، به دنبال حادثهٔ لبعج تیرور جمعی ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۳ برلن تشکیل شد.

این کمیته که «هرگونه توهمی را نسبت به ماهیت تروریستی رژیم جمهوری اسلامی سرود می‌شمارد، همچنانکه به هنگام اعلام موجودیت خود تصریح کرده است به هیچ گروه و دست‌آویز وابستگی ندارد و در تصمیم‌گیریها و فعالیت‌های خود از استقلال کامل برخوردار است.»

هدف «این کمیته عبارت است از مبارزه با تروریسم رژیم جمهوری اسلامی، انشای جنایات این رژیم، دلغ از حق حیات انسانی در داخل و خارج کشور و تعقیب و پیگیری پروندهٔ قربانیان تیرور از هر دست و گروه سیاسی یا مسلکی که باشند. حاکمان ایران کثرتی بارها به اعمال میاستبهای خفتان و تیرور اختار و میاهات کرده‌اند. میاستبهای تیرور و سرکوب جمهوری اسلامی ایجاد گسترده‌ای دارد و مظاهر آن در ایران، در بیرون از ایران، و در میان ایرانیان و در کشورهای دیگر حضور فعال و دائم دارد. حاصل این تیرور و سرکوبی با گرفتن وهب و وحشت در میان محافل ایرانی و میاشات و ملاحظه‌کاری در میان محافل خارجی است. اینجنین است که میاستبهای تیرور و سرکوب جمهوری اسلامی ایران بیش از پیش با مسکوت و لرامرشی رویو می‌شود.

هدف از انتشار این خبرنامه شکستن این مسکوت و از میان برداشتن این فراموشی است.

این خبرنامه ماهیات یکبار منتشر می‌شود. گزیدهٔ اخبار و اطلاعات خبرنامه فارسی به زبانهای فرانسه و انگلیسی نیز انتشار می‌یابد.

وزارت کشور، کشورمان در ملل جاری خود
به آنکارا ترافیکهای را به امضا رساند که در
آن ایران و ترکیه شمشید هملیه اعمال و
گروههای تروریستی به همکاری سازماندهی
هست گمارنده (انشا از سلام است).

روزنامه رسالت نیز در شماره ۷ از ۲۷/۷
۲۸ نوامبر خود سفر معاون آسیا و اقیانوسیه
وزارت امور خارجه را به ترکیه در رابطه با
همکاری در مسایل امنیتی-مردمگیز
خوانده و می‌انزاید: «مواظت جمهوری اسلامی
ایران با تشکیل کمیته مشترک امنیتی بین
ایران و ترکیه بهترین دلیل تمایل دو کشور
برای گسترش همکاریهای امنیتی و دوپایه
است»

محکومیت سودیرو روزنامه سلام

روزنامه سلام در روز شنبه ۲۵ دسامبر
۱۳۶۲/۱۲ دوی ۷۲ به نقل از خانم هیدی خیر داد
که همسر او، میاس هیدی سردییر این روزنامه
از طرف دادگاه انقلاب اسلامی به کسابل
محکوم شده است. میاس هیدی در ۲۷ ماه توت
گذشته ترفیغ شد. دربارۀ این ترفیغ و حلال
آن، مقامات جمهوری اسلامی مرکز توضیحی
ندادند. اکنون پس از حدود چهارماه، دادگاه
انقلاب اسلامی سردییر روزنامه سلام را به
یکسال زندان محکوم می‌کند. اما معلوم نیست

تولود جدید در تویکه

عصر روز سه شنبه چهارم ژانویه ۱۳۶۲
دی ۷۲ یکی از امضای قدیمی حزب دموکرات
کردستان ایران به نام طه کرمانج در شهر
ترومه (ترکیه) مورد تهاجم تعدادی تروریست
قرار می‌گیرد و در اثر کتله‌های که به مغزش
اصابت می‌کند به قتل می‌رسد.

بقیۀ جمهوری اسلامی...

از کردهای عراقی هستند و از چهار نفر نام
برد. او گفت که اعتراضات اولیه را تحت فشار
و به خواست پلیس و به خاطر حفظ امنیت
خانواده‌هاش بیان کرده و در نتیجه کل این
اعتراضات را باطل خواند. از آن پس نیز در
تمام جلسات هره‌راه که سرود مشران قرار
می‌گیرد می‌گوید راجع به گذشته صحبت
نکنید، حرفهای گذشته من دروغ بوده است.

برخی از نماد کفر، خرافات، دادمستان تشم کاتلم دارایی جاسوس هواپیمه...

معضو سبیه پاسداران انقلاب اسلامی که
رابطه بسیار نزدیکی با حزب‌الله لبنان دارد،
تابستان ۹۲ از طرف وزارت اطلاعات ایران
ساموریت ترور رهبران حزب دموکرات
کردستان ایران را دریافت می‌کند.

دارایی جاسوس دستگاه جاسوسی ایران،
چند سال گذشته ساموریت شناسایی ایرانیان
مخالف حکومت جمهوری اسلامی را به همپه
داشته و در این مورد رابط او حسن جوادی
دیپلمات ایرانی در سفارت ایران در بین بوده
که بعداً به جای حسن جوادی، مرتضی فلاسی
ساموریت این ارتباط را به همپه گرفته است.
برای اجرای این ساموریت، کاتلم دارایی با
امین رایل از حزب‌الله لبنان و عطیة‌الله ایاد
معضو سازمان امل، از دوستان قدیمی خود،
مشورت می‌کند. بعد از آنکه شهبان از برندان
رهبران حزب دموکرات مطلع می‌گردد (تا
کنون مشخص نشده از چه طرفی کسب خبر
نمودند) ایاد نقشه ترور را پیشبهاد می‌کند
و قرار می‌شود که خود، امین رایل و ادویس
(به عنوان راننده) در اجرای نقش همپه
باشند.

اما در جریان ترور، ایاد و ادویس شرکت
نکردند زیرا ایاد از طرف کاتلم دارایی حذف
شده و ادویس ساموریت تهیه مدارک جعلی
برای قرار را به همپه گرفته بود.

زمانی که رهبران حزب دموکرات
کردستان ایران همراہ جمعی دیگر از
ایرانیان در رستوران مشران صرف شام و
صحبت بودند (ساعت ۱۰/۵ شب) رایل و
شرف (فراری) با دو کیفه اسلحه (تیانجه و
سپسل) وارد رستوران شده و مستقیماً
رهبران حزب دموکرات را هدف قرار
می‌دهند. در این لحظه، یوسف امین در جلو
در رستوران مراتب برده که از ورود اشخاص

به رستوران جلوگیری کند.
شهبان دارایی، امین، رایل هرکدام متهم به
چهار قتره قتل و اعدام به یک قتره قتل دیگر
هستند.

شهبان ادویس و ایاد شهبند که در انجام
این نقشه همکاری لازم را نمودند.

نکات حکامی از چلعات دادگاه

- مستهزین مسله در جلسه اول تقاضای
پرست امین برای تمویض و کویل، تمویض دادگاه
و پس گرفتن کامل اعتراضات قبلی خود بود.

- در سوال از محمد ادویس ذکر شد که
او همزمان از آلمان و سوئیس با نامهای مختلف
تقاضای پناهنده می‌کند کرده بوده است.

- مشران از امین در جلسه بعدی اداه پیندا
می‌کند. دربارۀ ارتباط او با حزب امل لبنان
مشران می‌شود، و وی می‌گوید معسر امل نبرده
است. ارتباط خود را با کاتلم دارایی منکر
می‌شود، و می‌گوید هرچه گفته‌ام دروغ بوده
است و حالا می‌خواهم حقیقت را بگویم و در
حالیکه به دارایی و رایل اشاره می‌کند می‌گوید
اینها نبردهند اقلین! بلکه کردهای عراقی
بوده‌اند.

- در جلسه بعد هم امین همچنان طرف
مشران دادستان و وکلای قرار دارد. او اتقند از
جواب دادن طفره می‌شود که حتی می‌گوید
نمی‌دانم در اسلام شیعه و سنی وجود ندارد
دادستان دویوشای او را در مورد خانوادهاش،
شغل پدرش، آشنایی با دارایی، شرکت در
نمایشگاه بین المللی دوسلدورف و همکاری در
آنجا با دارایی را فاض کرده ولی او در تمام
رواژه راجع به اینها سرپوط به گذشته است و
تبیاد گفت به آن حرف زد.

- در ششمین جلسه دادگاه، شهبه پیندی
همسر نوری دهکردی برای ادای شهادت
احضار شد. او ابتدا گفت یک خبرنگار آلمانی
که در دادگاه حضور دارد و مسلمان شده،
جاسوس جمهوری اسلامی است و باید اخراج
کرده، من با حضور او اساس امنیت نمی‌کنم.
مشولین گفتند چنین دادگاه علنی است
نمی‌توانیم او را اخراج کنیم، شما اگر خواستید
می‌توانید جواب ندهید.

خانم دهکردی در این جلسه به تلفتهایی
که بعد از جنایت از ایران و از طرف تجاتی
[تجاتی کسی است که از یکی دو سال پیش به
اینگلنڈ با برخی از افراد و جریتهایی
اپوزیسیون، به نام نماینده رانجانی تماس
می‌گرفته است. از این شخص در حرفهای
برخی دیگر از شهرد دادگاه نیز به کرات نام

برده می‌شود) به او شده اشاره کرد و گفت
برایم عجیب بود که او چرا اینقدر مهله
داشت بگذارد شهرد مرده است یا نه.

همسر دهکردی در همین جلسه برای من
سهم نیست که اینها (اشاره به شهبین) این
کار را کرده‌اند یا نه، سهم این است که دولت
است که پشت اینهاست، لفظ یک دولت
می‌تواند اینهمه امکانات در اختیار کسی
بگذارد.

- یکی دیگر از شهرد یک روانشناس
آلمانی به نام پیتی است که اتقند در رستوران
مزبور شام می‌خورده است. او چون مشتری
همیشگی رستوران بوده مرولیت آنرا کامل
برای دادگاه شرح داد و گفت که در شب
خاندن یک گروه ایرانی در اتاق عقب رستوران
نشسته بودند. حدود ساعت یازده سه مرد
آمدند من در، دو نفر که کیسای به دست
یکی‌شان برد آمدند تو و رلقتن به طرف اتاق
عقبی، لیاله شان شرقی برد و من فکر کردم
می‌روند پهلوی دوستانشان، ناگهان صدای
تیراندازی آمد. نمی‌توانستم ندانم بخورم، دیدم
که آنها قرار کردند بالاخره به طرف عقب
رستوران ولتم، دیدم هنوز یک عده‌ای زنده
هستند. به پلیس تلفن زدم و پلیس قرار
رسید.

این شاهد که قبل از تیراندازی قائلین را
دیدم بود ترانسته بود مشخصاتی را که در
ذهن داشت به پلیس بدهد و با کمک همین
مشخصات بود که پلیس موفق به شناسایی و
دستگیری شهبین شد. در دادگاه وقتی از او
خواستند شهبین را نگاه کند و بگوید آیا
کسانی را که دیده دو اینجا حضور دارند یا
نه، او بلند شد و بعد از نگاه کردن به همه
مشهین رایل و ایاد را نشان داد.

در حال حاضر (ژانویه ۹۲) جلسات
دادگاه طبق پیش‌بینی ادامه دارد و به نوبت
همه شهرد و شهبین را سرود ستوال قرار
می‌دهد. هنوز معلوم نیست دادگاه تا چه
زمانی به طول انجامد.

نشانی کمیته:

C. I. C. R. E. T. E.
COMITE IRANIEEN CONTRE LA
REPRESSION ET LE TERRORISME
D'ETAT
42 RUE MANGE
75005 PARIS

در این عملیات شرکت کرده است از قول امین می‌گوید وقتی رابیل و شریف گفتند به سرزن ساید فخر کرده کاری برایشان پیدا کرده‌اند... دعات نقل که دارایی سرای او دوازده بی بی کرده بوده است و فقط بعد از شنیدن سخنان شلیک به ماجرا پی برده است.

اطبقاتان امین آنسر الکسانی پیش از پیش شرکت دارایی و دولت ایران را در این ترور روشن کرد. او گفت که بدت از اطلاعاتی که پلیس ایران در مورد دارایی داشت است اظهارات امین نقش او را در این ترور کاملاً روشن کرد. یکی از نکاتی که میمونز در جریان شهادت خود به آن اشاره کرد حرفه‌ای بودی تروریست یا است او از قول امین می‌گوید: «... شریف همیشه مواظب بود در اثر انگشتی از خود به جا نگذارد. او همیشه دستمالی در دست داشت تا هر چیزی را که لمس می‌کند بعداً پاک کند، او حتی دستگیره در را هم با یک پارچه می‌گرفت.» امین در بازجویی‌هایش گفت به نظر او شریف از ایران برای این کار آمده بوده و در خانه دارایی اقامت داشت است. شاهد در یکی از جلسات به چگونگی ترور، پاسپورت برای امین وحیدر (واژنده اتومبیل فرار)

به دستگیری مهمان و تأیید اثر انگشت روی سلاح شد. با مطالعه پرونده‌های دیگری که مربوط به تروریسم دولتی بود دیدیم که این جنایت ایجاد وسیعی دارد و در ارتباطاً با اتباع ایرانی است. با روی شام سوار از جمله اختلافات گروه‌های کرد با هم مطالعه می‌کردیم ولی تحقیقاتمان بطور عمده روی تروریسم دولتی متمرکز بود چون سوار مشابه آنرا قبل‌ها هم مشاهده کرده بودیم. ما پرونده‌های دیگری را که مربوط به تروریسم دولتی بود مطالعه می‌کردیم مثل جریان ترور وین. میمونز در جلسه اول بهمین نیز در دادگاه حاضر شد و به این اشاره کرد که یوسف امین در عین این که می‌ترسید بعداً از او انتقام بگیرند ولی اعتراف کرد چون فکر می‌کرد اگر اعتراف کند زودتر آزاد می‌شود. میمونز در مقابل این سؤال که چرا منتم

حاکم استهسان به ترور جسمی ۱۷ سپتامبر ۹۲ در رستوران میکونوس، در دادگاه برلین ادامه دارد. در این دادگاه که از اواخر اکتبر ۹۳ شروع شد پنج نفر به اتهام ترور دکتر شرفکنده، فتاح میدالی، نمایان اردلان و حسین نوری دهکردی، حاکم می‌شوند. مهمان یک ایرانی به نام کاظم دارایی و چهار لبنانی با دوازده گذرنامه لبنانی هستند؛ یوسف امین، میانی رابیل، عطاءالله ابیاد و محمد ادویس. دو ایرانی به نام‌های محمد و شریف نیز که تحت ماجرای ترور شرکت داشته‌اند فراری و تحت تعقیب قرار دارند. گفت می‌شود شریف بلافاصله بعد از جنایت به ایران رفته است. ادعاینامه دادستان این دادگاه در واقع دولت جمهوری اسلامی ایران را در معرض اتهام قرار می‌دهد. در شانزدهم ۲ و خیرنامه چگونگی ترور در رستوران میکونوس و اظهارات برخی از شهود را شرح دادیم در جلسات اخیر و در دفتر اداره پلیس جنایتی آلمان یک بازپرس به دادگاه احضار شده‌اند.

تروریسم دولتی

آقای هاینس میمونز آنسر اداره پلیس جنایتی آلمان که در کمیته ویژه جنایت میکونوس امور بازجویی از یوسف امین بوده است روز ۲۰ ژانویه ۲۰۰۰ دی برای ادای شهادت به دادگاه احضار شد. او از پنج جلسه قبلی در مورد اعترافات و اظهارات امین صحبت کرد: رئیس دادگاه پرسید چطور شد که به این افراد مشخص رسیدید و آنها را دستگیر کردید؟

- بر اساس یک گزارش سرویس اطلاعاتی فدرال که الان در پرونده وجود ندارد. گزارش با عنوان عملیات میکونوس، به تاریخ ۶ اکتبر ۹۲.

- می‌دانید چرا این گزارش در پرونده نیست؟

- بله، ولی به دلیل محدودیت اظهارات نمی‌توانیم بگوییم.

بر اساس خواست دفتر صدراعظم گزارش سرویس از پرونده برداشت شد و یک گزارش دیگر به جای آن در پرونده گذاشت شد. ایرک برداشت شده از پرونده ساکی از این بود که سرویس امنیتی انگلیس به سرویس امنیتی آلمان درباره هیئت تروریستی، مشکوک آنها، هیئت آنها و ارتباطشان با سازمان امنیت ایران اطلاعاتی داده بود، و گفت بود که اثر انگشت یافته شده روی سلاخی که با آن به قربانیان شلیک شده متعلق به کیست. گزارش جانشین آن حاوی اطلاعات مشابهی بود منتهای نام سرویس، ای امنیتی و نیز نقش دارایی در این قضیه. در گزارش اصلی آمده بود که کاظم دارایی رهبر ترور در میکونوس بوده، مارتون او در سفرات ایران در این مستقر است، رابطه ایشان دو شهباز رابیل زندگی می‌کند و... در آن گزارش حتی از اینکه پاسپورت‌های جعلی تروریستی بکروز دیدنتر از موعد مقرر آمده می‌شود، صحبت شده بود.

آقای میمونز ادای می‌دهد: تحقیقات ما منجر

یادداشت

در ماه گذشته نیز کستره و گوناگونی و تداوم سرکوب و ترور در جمهوری اسلامی ایران مظاهر و شواهد تازه‌ای یافت.

در آغاز دهه فجر ۱۳۶۲، بهمن‌ماه، هنگامی که هاشمی رفسنجانی به سخنرانی پرداخت بود ناگهان صدای شلیک چند کلوله برخاست. شخصی را دستگیر کردند و در آغاز هم گفتند که شلیک از سر و سرور و امثال برده است و هاشمی رفسنجانی را هدف نداشت است اما در روزی پس از آن، سراج حکوتی اعلام کردند که تیراندازی که به منظور ترور هاشمی رفسنجانی صورت گرفت است بخشی از توطئه‌های گسترده و سازمان یافته بوده است و مسئولیت سازماندهی آن را نیز به این یا آن گروه از مخالفان سیاسی نسبت دادند و کسانی را نیز ترفیع و زندانی کردند. در همین ایام، هوسیان سپهر، کشیش پروتستان را ربودند و چند زمانی بعد جسد بیجان او در گروهای یافت شد. (نگاه کنید به ص. ۱)

این سرکوب و خودسری و خفقان همچنان هم در ایران اعتراضات جمعی و فردی بر می‌انگیزد و هم در سطح جهانی از سوی کشورهای خارجی و سراج بین‌المللی انشاء و محکوم می‌شود: هزنان با آغاز دهه فجر، اعتراض و ناراضگی مردم در زاهدان و چند شهر دیگر بلوچستان به انفعال اجتماعی و سیاسی انجامید. شمار چشمگیر نیرومان و متقولات و محرومان از شدت و حدت اعتراض و سببیت و خشمونت سرکوب حکایت می‌کند. (نگاه کنید به ص. ۲)

روز دوشنبه دوم اسفندماه، دکتر هما در تشریح به خودسری دست زد و مسیح روز بعد در بیمارستان آزاد (تهران) درگذشت. این پزشک متخصص در بیماری‌های روانی تا سال گذشته، پیش از آنکه سمول پاکسازی حکوتی شود، در دانشگاه‌های تهران به تدریس و تحقیق اشتغال داشت. هما دارایی از چهره‌های آشنا در جیش دانشجویی - سیاسی مخالفان آغازین دهه چهل بود و از هم‌زمانان با آرمان‌های استقلال‌خواهان و آزادی‌مطلبان پیوندی پایدار یافت. خودسری از بی‌بانی نریخته و سوار، اعتراض به سرکوب و تغییر زنان، اعتراض به تجاوز مستمر به آزادی‌های فردی و جمعی و در جمهوری اسلامی ایران است.

دوازدهم بهمن (اول فوریه) دولت آمریکا گزارش سالانه خود را درباره وضع حقوق بشر در کشورهای جهان انتشار داد. این گزارش، مفصلی را به بررسی وضع نامان حقوق بشر در ایران جمهوری اسلامی اختصاص داده است. (برگردان فارسی در شانزدهم ۱۹۶۰-۶۳ روزنامه ایران تایمز، واشنگتن). در دور دوم فوریه نیز گزارش سهایی کانل‌دویل ساید، مخصوصاً کمیسیون حقوق بشر ملی متحد درباره وضع حقوق بشر در ایران انتشار یافت (در خبرنامه آینده از این گزارش با تفصیل شایسته‌ای گفتگو خواهد شد). چکیده سخن این دو گزارش یکی است در سال گذشته وضع حقوق بشر در ایران بهبودی نیافته است. اعدام و قتل و شکنجه همچنان هست. آزار آلتیتهای دینی و سرکوب و تحقیر زنان همچنان هست. بند و زنجیر بر اندیشه و سخن و قلم همچنان هست. در این سرزمین نه دادی هست و نه دادوسی. همه چیز یکسره از خودسری و خودی سرز حاکمان حکایت می‌کند. تروریسم دولتی، چه در خارج و چه در داخل، سیاست غریبان چنین حاکمانی است.

وزارت خارجه جمهوری اسلامی این گزارش را می‌انسان، ساختگی و با هدف سیاسی خاص، نامید!

بارانباری می‌کنند. مجازات می‌شوند. وی همچنین گفت اگر هرکسی که در مسافرت‌های رندنی حضور دارد او را می‌تواند سیخ دیگری به جایزه تعیین شده اشاف خواهد شد. در پنجمین سال صدور حکم قتل رندنی در سیبازی از کشورها اقامتاتی در مهدردی و همراهی با نویسنده آبی‌های شیطان‌های صورت گرفت. رندنی در مصاحبه‌های اخیر از تحمل وضع خود خوشبینانه سخن گفت. او در یک بریتانیا تلویزیونی اعلام کرد که دولت ترک شایر ناشر نیروی آبی‌های شیطان را به ایران بازگردانده است.

بقیه دادگاه برلین...
 اشاره می‌کند و می‌گوید بعد از ترور، شوقی عملی پس در پاسپورت جدلی برای امین و حیدر آفرید که بتوانند از آلمان خارج شوند، آنها قبلاً عکسهای حیدر و امین را به جای عکسهای اصلی پاسپورتها چسبانده بودند.
 نامهای دادگاه از این انسر پلیس می‌پرسد آیا شما هنگام بازجویی به امین قول دادید که در قبال اعتراضات و حرف‌هایی که شما می‌خواهید او بزند، آزادش می‌کنید؟

چنین نطری از طرف ما داده نشده است. در مورد دارایی هم با اینکه می‌ترسید ولی خودش حرف زد و گفت که دارایی همه کاره است. او در ابتدای اعتراضات خود می‌ترسید، از دارایی حرف بزند.
 این ادعا کرده برای حرف‌هایی که زده، از شما پول گرفته است.
 دروغ محض است.

در آخرین جلسه شهادت میسونز بعد از یک سؤال و جواب طولانی بین یکی از وکلای امین و میسونز، خود امین با شاهد وارد گفتگو می‌شود. او سعی می‌کند میسونز را تحت فشار بگذارد تا قبول کند که با او پول و وعده آزادی داده‌اند. حتی می‌گوید از خود دل‌واپس اعتراف نشده و او را وادار کرده‌اند حرف‌هایی را که گفته بزنند. و میسونز همه ادعاهای او را رد می‌کند.

بعد از مدتی امین حالتی مستاصل و خست به خود می‌گیرد و به شاهد می‌گوید من یک چیزی می‌گویم که آنرا آویزه گوش کنید و به رویتان هم بگویند؛ شما نباید من را فدای منابع خودتان یعنی آلمان و ایران و کشورهای دیگر بکنید. دارایی و دیگران برای من مهم نیستند، آنچه برای من مهم است خودم و خانواده‌ام است... در خیابانهای برلین از هر که بپرسید می‌دانند که دارایی تاجر بزرگی است، دیش از خانواده بزرگی است...

رنیس دادگاه از شاهد می‌پرسد آیا امین هنگام اعتراضاتش هم احساساتی می‌شده است؟
 او هنگام ذکر اسمی آزادی که در ماجرا نقش داشتند کاملاً خونسرد و آرام بود و تنها هنگام احساساتی می‌شده که با خانواده‌اش صحبت می‌کرد یا از آنها حرف می‌زد.
 در ادامه پرسشی حرف‌های امین در دادگاه، ۱۰ فوریه ۲۱، میسونز، انسر چاشمین میسونز در بازجویی از امین، آقای نان ترک به دادگاه اخصار شد. از خلال شهادت امین انسر نیز نقش دارایی به عنوان عامل دولت ایران در حرکات تروریستی این دولت در خارج کشور، روشن شد.
 شاهد در مورد برلین می‌گوید که امین در بازجویی‌های

خود مطرح کرده است گفت: او یکبار در خانه دارایی شنیده که حیدر و شریف از ۳۳۰۰ سواک پول صحبت می‌کردند. برای خود، انترپول فرار. از ۲۰۰۰ سواک دیگر هم حرف می‌زدند و می‌گوید حیدر می‌خواست آنرا به او بدهد و او قبول نکرده بوده. بعد حیدر گفت که این پول سال رایل است و وقتی رایل از لبنان برگشت او باید این پول را به او بدهد. امین ادعا می‌کند فقط پولی که روز اول به او دادند تا برای خرید لباس بخرد قبول کرده است. شاهد از قول امین گفت که او در ۲۴ سپتامبر، در خانه دارایی، در صحبت بین حیدر و شریف شنیده که همه این پولها را دارایی که ترنس هم است تهیه می‌کند، آنها از دارایی به عنوان حاجی نام می‌پروند. او گفت که دارایی با سرمدس خود آنها را به خان و محل جنایت می‌برد است. امین همچنین از رابطه نزدیک دارایی با سفارت ایران حرف زده است و اینکه دارایی در سرفانی مثل عیدهای مذهبی یا عاشورا برانه‌هایی ترتیب می‌داده است.

فان ترک در این جلسه دادگاه از قول امین نقل کرد که در روز ۱۷ سپتامبر وقتی اسلحه‌ها را ویدله در دستش برسیده که چکار می‌خواهند بکنند و رایل پاسخ داده که تر کار می‌بینی نمی‌کنی فقط دم زد می‌یستی و شریف انگشتش را روی دهانش گذاشت و گفت باید دهانت را ببندی والا خدا به دادت برسد.

امین همچنین گفت که دارایی روز قبل از ترور در ماشین به شریف گفت که به ضرب آلمان می‌رود و به او گفت وقتی همه چیز تمام شد به من زنگ بزن. دارایی تاکید کرد که همه چیز را بایستی پاک کنید، چون اگر اتفاقی بیفتد خانه را می‌گردند. اگر سرخ سرا گرفتند بگو (خطاب به امین) که من در غرب بروم.

این انسر گفت که همسر امین در یک سلاقت به امین گفته که همه خانواده‌اش از طرف ایرانیها مورد تهدید قرار گرفته‌اند. فان ترک گفت امین دو یکی از بازجویی‌های در مقابل اینکه او با کتیم شهرت می‌گویند تو با سلسله شلیک کرده‌ای، گفت من در بیرون ایستاده بودم، رایل و دارایی می‌توانند این را تایید کنند. اگر من سه نکته‌ای را که می‌دانم بگویم آنها سبزو می‌شوند حرف بزنند. من واقع به دارایی خیلی چیزها می‌دانم. در دادگاه همه چیز را خوراهم گفت.

بعد از این حرفها شهرت در بازجویی تاکید کرده است که وقتی در ۹ سپتامبر به برلین آمده بوده بوده، طراعی ترور صورت گرفته بوده است و این در تناقض است با اینکه او قبلاً گفته بوده فقط وقتی سعاد تیر را شنیده از ماجرا با خبر شده است.

در جلسه ۲۲ بهمن ۱۱ فوریه هنگام شهادت فان ترک، وقتی آقای دبیران عضو شورای مشاورت ملی وارد سالن دادگاه می‌شود، پرسف امین شروع به نماش به او می‌کند و برای باز دم تکرار می‌کند که دبیران با شریف رابطه دارد. باز اول در جلسات قبلی دادگاه بوده است و حتی او را به نوعی تهدید می‌کند و وقتی رنيس دادگاه امر به سکوت می‌دهد به او هم برخاست می‌کند.
 دانستان می‌گوید تمام این این موارد باید در صورت جلسات دادگاه ثبت شود و مورد ملاحظه قرار بگیرد.

ایران پشت سر ماست

در جلسه مدنی دادگاه همی در روز ۱۹ فوریه ۲۸ بهمن ۱۱، رنيس دادگاه از خواهی امین صحبت کرد و گفت امین او نامه‌ای خطاب به دادگاه پشت است که قصد تهدید هیچکس را نداشته و از رفتار خود در جلسه قبلی عذرخواست است. پس از آن دکتر بایر باپرس پرسونده می‌گردد که چگونه شهادت شد و سئوالات دادگاه در مورد بازجویی‌های امین پاسخ داد. شهادت او در روزهای ۲۴ و ۲۵ فوریه نیز ادامه داشت.

وی ضمن شهادت خود گفت در بازپرسی ۱۰ فوریه ۲۲ امین اظهار کرد که یکبار در خانه دارایی شنیده که حیدر و رایل با هم گفتگو می‌کردند. حیدر گفت حالا فرض کنید اتفاقی بیفتد تو شریف دستگیر بشوید... و رایل جواب داد که اگر هم این اتفاق بیفتد، ایران پشت سر ما ایستاده است، تر و امین هم که با این لقب کاری ندارد. این شاهد نیز روی ترس امین از دارایی و دوستانه او تکب کرد و گفت ترس امین حتی با دستگیری دارایی نیز از بین نرفت. او در بازپرسی ۱۰ فوریه ۲۲ می‌گفت محمد و حیدر و شریف هنوز آزاد هستند.

در ادای شهادت بازپرس، رنيس دادگاه مجدداً با یادداشتی که آنکرا به نقش دولت ایران در جنایت می‌گردد اشاره داشت و در ۲۲ سپتامبر ۱۱ در داخل پرسونده برده‌اش شده است اشاره کرد و پرسید که آیا یادداشت جایگزین آن مطابقت داشت است یا خیر؟

بله، کوتاه‌تر و مختصرتر شده است. اما در مورد رایل و امین انطباق دارد. در مورد انانت در شهر رایت انطباق دارد. در مورد اینکه رایل یک ایرانی ترور را انجام داده‌اند انطباق دارد و با اثر انگشت روی سلاح نیز که در یادداشت اولیه درباره آن صحبت شده بود کاملاً انطباق دارد.

مواقف آلمان با شهادت اشعیت باوتر

دولت آلمان با ادای شهادت اشعیت باوتر در دادگاه برلین سرفاقت کرده است. (کیهان هوابی، ۶ بهمن ۷۷)
 اشعیت باوتر مشاور انستیتی صدراعظم آلمان است و در گرباگوم تشکیلات دادگاه برلین، سلاقت او با فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت ایران، مسر و سندا و واکنشهای زیادی در مطبوعات آلمان سرفاقت می‌کند.
 طبق خبر دیگری، در مورد یادداشت عرض شده در پرسونده می‌گردد، دولت آلمان روز ۲۱ ژانویه این سلسله را تکذیب کرد. یک سخنوری دولت آلمان گفت: ما سرفاقت دانستیم، مدرک مذکور با مدرک مشابهی که تنها فاقد اسمی و منابع کسب اطلاعات است عرض شده است.

نشانی کمیته:
Comité Iranien contre la répression et le terrorisme d'État (C. I. C. R. E. T. E.)
 42 RUE MONGE
 75005 PARIS

گزارشی دیگر از ترویسیم جمهوری اسلامی

مجله تاسیس (۲۰ تیرماه ۶۴ تا ۶۶ - صفحه ۷۲)
 گزارش سرتیرویی از ترویسیم جمهوری اسلامی منتشر کرده است. اطلاعاتی که در این گزارش در بارهٔ چگونگی طرح ریزی تروها و دخالت بالاترین مقامات رژیم ایران در این فتلیها سیاسی آمده، گزارش شمشیری را که در روزنامهٔ لیبراسیون (۸ ژوئیه ۶۴ تا ۷۲) داده بود تأیید می‌کند. خلاصهٔ گزارش لیبراسیون در دوپین شمارهٔ خبیرشات آمده است. اما این گزارش حاوی نکات جدیدی است در رابطه با

ایجاد فعالیت‌های تروریستی رژیم اسلامی و تروهای دیگری که در بد نظر دارد. از جمله این نکات سندی است در بارهٔ حکم قتل منوچهر گنجی. (این سند که نسخه‌ای از آن به خبرنگار ما هم رسیده است برای اطلاع خوانندگان به دنبال این گزارش چاپ شده است). گزارشگران تأیید می‌دهند که کارشناسان اطلاعاتی فرانسه که فتوگی این سند را در دست دارند، اگرچه نسبت به صحت آن محتاطند، ولی متفقند که «هیچ خطای بازرسی در این سند نیست که بشود آن را جعلی دانست. نکتهٔ دیگر در این گزارش، اشاره به یک فیلم ویدئویی است که از یک حزب‌اللهی ترک به نام

محمدعلی بیادچی تهیه شده است. وی در این فیلم اعتراف می‌کند که در اردوگاه نزدیک قم تعظیم فیهده است (تعظیمات اولیهٔ ۱۰۰۰ تن). اطلاعاتی، ارتباطی، عملیات امنجاری و فعالیت مخفی).
 به علاوه تصریح می‌کند که مستقیماً از ساموران ایرانی که «در خاک ترکیه عملیات نظامی» می‌کنند، دستور می‌گرفته است. تأسیسهٔ اقرار می‌کند که در بردن دو تن از ایرانیان مخالف و تحویل آنها به آواک مشارکت داشت. این دو تن به دست مأموران آواک به قتل رسیدند.

متن سند مربوط به منوچهر گنجی

به وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی

موضوع: منوچهر گنجی وزیر اسبق

محرمانه - مستقیم - فوری حائز توجه
 شماره ۱۳۷۴ / دفتر محرمانه
 تاریخ ۷۱/۱۲/۲۴

در بارهٔ تأسیسهٔ فوق که از بدو انقلاب اسلامی در خارج از کشور تشکیل ترولنهٔ های جمهوری اسلامی و اقدام بر ضد اسلام و تخریب و ترفیق است. مسلمان به تیری از دین و مذهب جعفری و مشرب ساختن آذنان جوان بین‌المللی در مورد تقاضا و احکام مصرف در کلام... مجید و تشویق موم‌المناس به هم‌پیمان و شورش علیه انقلاب اسلامی و حکومت دین و فران و خدایت روحانیون برای اسلاح جامعه و تحول آن و مبارزه با فساد با اسلاح عالی مرتبت و غیر جمهوری اسلامی است. مشاهده به محل آمد معطله در جواب فرستاد: شخص مذکور سرت و مؤسس و سپردارم است به علت دشمنی با خدای عز و جل و حضرت خاتم‌الانبیاء (ص) و نسخ فرامین و احکام الهی و تشویق کفر و فساد در مملکت اسلامی و برای هتایت اسلام و سلطین باید این رفتار فاسد سرما قطع تا موجب هیرت دیگران شود.

علیهذا در ایشال اسر حضرت ولی لقبی منتقله‌الهی سابق مشارک مشتمل بر مدارک مشربوط و به دست آمده و مکتوبات سفرای جمهوری اسلامی و برخی مقامات خارج از کشور در شورای قضایی اعلیٰ احکام شرح مطرح و سرد بیست و سادک فرار گرت و باجمع قتل او را واجب دانستند و موضوع اتمام اجراء حکم وسیله آیت‌سند یزیدی باطلاع ریاست جمهوری رسید و مشور شد از طریق آن وزارت به ساموران خارج دستور و تعلیمات لازم داده شود و سامورلیک در اتمام فریض سوق و مقصد را به حکم شرح اتمام اقدام نمایند علاوه بر اجر اخروی از جایزهٔ نقدی قابل ترمیمی نیز برخوردار خواهند شد. من... الترفیق

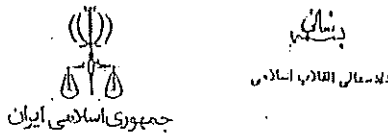
دادستان انقلاب اسلامی
 موسوی تبریزی

رونوشت وزارت اسر خارجه جهت لیجاد تسهیلات و تشریک سامی و لیلاج دستور به میاد ذهریما در کشور سرد نظر و کشورهای همجراز آن و اعلام شرح اقدامات معموله با توجه به اهمیت سست.

رونوشت وزارت سپاه پاسداران (اداره اطلاعات) جهت اقدام و تشناب و معرفی حوامل رزیده و با تجریه و کارآمد و لیجاد امکانات و مقصدوراک به مساعدت وزارتخانه‌های مذکور فوق با رعایت کلیه جوانب اسر و اعلام شرح اقدامات با توجه به اهمیت موضوع.

(توجه)

بعد از خاتمه عملیات اوراق مکتوبات را معدوم نمایند



به: وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی
 موضوع: منوچهر گنجی وزیر اسبق

روا برآورد فوری که از بدو انقلاب اسلامی در خارج از کشور تشکیل ترولنهٔ های جمهوری اسلامی و اقدام بر ضد اسلام و تخریب و ترفیق است. مسلمان به تیری از دین و مذهب جعفری و مشرب ساختن آذنان جوان بین‌المللی در مورد تقاضا و احکام مصرف در کلام... مجید و تشویق موم‌المناس به هم‌پیمان و شورش علیه انقلاب اسلامی و حکومت دین و فران و خدایت روحانیون برای اسلاح عالی مرتبت و غیر جمهوری اسلامی است. مشاهده به محل آمد معطله در جواب فرستاد: شخص مذکور سرت و مؤسس و سپردارم است به علت دشمنی با خدای عز و جل و حضرت خاتم‌الانبیاء (ص) و نسخ فرامین و احکام الهی و تشویق کفر و فساد در مملکت اسلامی و برای هتایت اسلام و سلطین باید این رفتار فاسد سرما قطع تا موجب هیرت دیگران شود.

علیهذا در ایشال اسر حضرت ولی لقبی منتقله‌الهی سابق مشارک مشتمل بر مدارک مشربوط و به دست آمده و مکتوبات سفرای جمهوری اسلامی و برخی مقامات خارج از کشور در شورای قضایی اعلیٰ احکام شرح مطرح و سرد بیست و سادک فرار گرت و باجمع قتل او را واجب دانستند و موضوع اتمام اجراء حکم وسیله آیت‌سند یزیدی باطلاع ریاست جمهوری رسید و مشور شد از طریق آن وزارت به ساموران خارج دستور و تعلیمات لازم داده شود و سامورلیک در اتمام فریض سوق و مقصد را به حکم شرح اتمام اقدام نمایند علاوه بر اجر اخروی از جایزهٔ نقدی قابل ترمیمی نیز برخوردار خواهند شد. من... الترفیق

دادستان انقلاب اسلامی
 موسوی تبریزی

رونوشت وزارت اسر خارجه جهت لیجاد تسهیلات و تشریک سامی و لیلاج دستور به میاد ذهریما در کشور سرد نظر و کشورهای همجراز آن و اعلام شرح اقدامات معموله با توجه به اهمیت سست.

رونوشت وزارت سپاه پاسداران (اداره اطلاعات) جهت اقدام و تشناب و معرفی حوامل رزیده و با تجریه و کارآمد و لیجاد امکانات و مقصدوراک به مساعدت وزارتخانه‌های مذکور فوق با رعایت کلیه جوانب اسر و اعلام شرح اقدامات با توجه به اهمیت موضوع.

(توجه)

بعد از خاتمه عملیات اوراق مکتوبات را معدوم نمایند

دادگاه برلین، محاکمه متهمان به ترور چهار ایرانی مخالف حکومت ایران، دکتر صادق شرفکندی، دبیرکل حزب دموکرات کردستان ایران، و یاران و همکارانش هملوین اردلان و نتاح عبدلی، و حسین نوری صدقیری از فعالین جنبش چپ ایران، همچنان ادامه دارد.

در روزهای ۳ و ۴ مارس ۱۳۶۲ و ۱۳ اسفند پرونده یوسف امین پرداخت (شهادت قلبی) ۱۷ تیرماه ۱۳۶۲. در این جلسه بازپرس گفت که اولین بار امین در ۲۰ اکتبر ۱۳۶۲ از تشریح مستقیم درباری در این ترور جمعی حرف زد. او گفت که درباری در ۱۰ اکتبر یعنی چند روز پس از دستگیری امین، ۴ اکتبر ۱۳۶۲، دستگیر شد.

بازپرس در ستونک و جوابی نسبتاً طولانی با یکی از وکلای درباری، به دلایلی که برای دستگیری او داشت اشاره کرد از جمله این که او خانه خود را با آگاهی به اینکه تروریست است و قصد اجرای چه نقشه‌ای هستند، در اختیار آنها گذاشت برده است. بعد از اسرار وکیل در مورد این که بگوید یا چه دلایلی حکم بازداشت درباری را صادر کردید گفت من محدودیت اطلاعات دارم و نمی‌توانم از این سلسله حرف بزنم ولی می‌گویم که غیر از اظهارات امین، اطلاعاتی از منابع دیگر هم داشته‌ام. - شما در ۱۷ فوریه ۱۳۶۲ از قول امین گفت‌اید که درباری با سفارت ایران رابطه داشته است. آیا از جای دیگر هم چیزهایی می‌دانستید؟ - می‌تواند از سرازک اطلاعاتی سازمانهای امنیتی برده باشد.

بعد از پایان استیلاات وکیل درباری، امین با شاهد وارد گفتگو شد و با متوالیهای پراکنده و مختلف خود، باعث شد رئیس دادگاه و دادستان به او تذکر بدهند اگر متوالیهای دشمنی در رابطه با پرونده خود از بازپرس وارد مطرح کند. او می‌گفت مترجم حرفهایش را درست ترجمه نمی‌کند. بعد پرسید آیا می‌دانستید که من با سازمان امنیت آلمان جلسات متعددی داشتم و آنها اطلاعاتی راجع به درباری به من می‌دادند؟

- از چنین چیزی هیچ اطلاعی ندارم. - آیا شما نمی‌دانید که بین من و پلیس آلمان همکاری نزدیکی بوده و من پول هم داده‌ام؟ - مطلقاً اطلاعی از این سبایل ندارم. در اینجا امین مدعی شده که دو قویترین لژم در هنگام دستگیری با خبر نبوده است.

- در حکم بازداشت شما آمده که به اتهام قتل غافلگیرانه چهار نفر دستگیر می‌شوید. این واژه حقوقی یعنی این که این چهار نفر را غافلگیرانه و بدون هیچ دفاعی به کلور بستاند.

بعد از گفت و گوی طولانی امین با بازپرس، عیاد، متهم دیگر امین جنایت، با دکتر بلیر به ستوال و جواب پرداخت. از نکات مهم حرفهای او و وکیلش این بود که چرا هنگام دستگیری به او دستبند زده‌اند؟

- با اطلاعاتی داشتیم مبنی بر این که او می‌تواند خیلی عمیق بشود و حالت تشبهی بگیرد. به ما اطلاع کتبی داده بودند که او یک ذائقه حرفه‌ای است و در لندن خیلی راحت آدم می‌کشند است.

نفتیش خانه، پیدا کردن پول و پاسپورتهای جعلی، سخن گفتن (انگار آزاد) او ... و ... دانشنامه‌های دادگاه می‌رود)

وزیر امنیت آلمان

ایوان می‌خواست مادادگاه را تعطیل کنیم سعی و تمسین جلسه دادگاه برلین به ششید اظهارات اشمیت باوئر وزیر هماهنگ کننده سازمانهای امنیتی و اطلاعاتی آلمان اختصاص داشت. و سرانجام او اعتراف کرد که ایرانی می‌خواست جلو تشکیل این دادگاه را بگیرد.

از ساعها پیش در رسانه‌های آلمانی و فارسی زبان خارج از کشور بر سر حضور اشمیت باوئر در دادگاه و اهمیت آن بحث شده بود تا بالاخره دولت آلمان سوافقت کرد که او در جایگاه شهرد حاضر شود. شهادت مشاور امنیتی صدراعظم آلمان شاید از مهمترین سبایلی باشد که در تمام طوک دادگاه برلین اتفاق افتاده است چرا که نقش دولت ایران را در این جنایت ما وضوح بیشتری نشان داد و روشن شد که این دولت برای اقدامات تروریستی خود سرپرش گذاشتن بر آن حد و سرزی نمی‌شناسد.

تاریخ شهادت اشمیت باوئر در دادگاه از قبل اعلام شده بود و به همین دلیل نیروهای سیاسی مخالف دولت ایران چلو در دادگاه جمع شده و دست به تظاهرات زدند. این اقدام شهادت در رسانه‌های هنگاری آلمان و برخی دیگر از کشورهای اروپایی با اهمیت بسیار تلقی شد و رسماً متسکس گردید.

هنگامی که اشمیت باوئر به جایگاه شهرد انحصار شد ابتدا رئیس دادگاه تذکرتهی داد سبخی بر این که اظهارات امین مشاهده محدود است به مذاکرات ایشان با علی فلاحیان، آتم نه در مورد همه سبایل مورد مذاکره بلکه در مورد آنچه به دادگاه می‌گوروس مربوط است. اگر مسئله محرمانه‌ای هم در مورد این مذاکرات باشد شاهد می‌تواند در یک جلسه غیرعلنی صحبت کند. و بعد از امین تذکره، ستوال و جوابی شروع شد. ستوالهای رئیس و اعضای هیئت رئیسه دادگاه و قضات و وکلا عملاً حول سبایل مربوط به مذاکره او با فلاحیان دور می‌زد.

رئیس دادگاه: شما چه اطلاعاتی در مورد این واقعه دارید؟

- اطلاعات من بیشتر از آنچه که تا به حال ادارات مربوطه تحقیقات کیفری داده‌اند، نیست. - آیا شما اطلاعی از سبایل پشت پرده این جریان دارید؟

- هنگامی که دو نفر از متهمین این دادگاه دستگیر شدند مصاحبه‌ای با من در تلویزیون آلمان انجام کردند که فکر می‌کنم ستوالهای متعددی را برانگیخت ولی معنی درست آن گفت نشده. ما در ابتدای سال ۱۳۶۲ در مورد تویع آلمان که در ایران زندانی بودند و در مورد گروگانها در لبنان مستحبی داشتیم که تا اواخر سال ۱۳۶۲ ادامه داشت. در مورد سبایل انسانی هم گفتگوهای داشتیم. در مصاحبه‌ای در ۲۹ اکتبر ۱۳۶۲ من درباره سبایل پشت پرده جریان می‌گوروس ستوال شد و من گفتم که «هرکس جزئیات را بداند، به نتایج دیگری می‌رسد، و حرف من برمی‌گردد به سبایل کلی مذاکرات ما - شما درپاسخ این که دادستانی آلمان منتقد بقیه دو صفحه ۴

دوسین شهادت شاهد دیگری در این جلسه به جایگاه شهرد اظهار شد کاظم موسوی‌زاده بود که لیل هم در زانیه به دادگاه انحصار شده بود. در این شهادت مسئله زانهای مطرح شد. شهادت کارمندان زندان

در جلسه پنجمین ۱۰ مارس ۱۳۶۲ اسفند خانم اولکه کارمند اداره زندانها به دادگاه دعوت شد. دعوت این شاهد بخصوص برای این بود که او مستقیماً تقاضای امین برای ملاقات با پلیس را در تاریخ ۷ اکتبر ۱۳۶۲، چهار روز بعد از دستگیری، به پلیس اطلاع داده بود در حالیکه امین بعداً ادعا کرد که امترانان خود را تحت فشار پلیس و با تهدید و تملیح بیان کرده است.

رئیس دادگاه از او می‌پرسد: یک زندانی چگونه اعلام می‌کند که مایل است با دادستان یا قاضی یا پلیس صحبت کند؟

- یا کتبی اعلام می‌کند، و یا به یکی از کارکنان می‌گوید.

- آیا شما امین خود را کتبی مطرح کرد؟

- کتبی نه، زیرا ما چنین چیزی در پرونده نداریم.

من خوب یاد می‌آید که خودم خواست آقای امین را به آقای سیموزن اطلاع دادم، زیرا این عادی نبود که یک زندانی خودش بخواهد با مقامات ستوال صحبت کند. برای همین هم به یاد مانده است. آقای امین به یکی از همکاران من گفت که می‌خواهد اعتراف کند. و توی او من گفت من با ستوالین کمیسیون می‌گوروس تماس گرفتیم و به آنها اطلاع دادم. و بعد از این برد که آقای سیموزن آمد و با آقای امین حرف زد.

وکیل امین: آیا این اولین باری بوده است که شما خواست یک زندانی را به مقامات پلیس اطلاع دادید؟

- بله، یک مورد استثنایی بود.

- شما اطلاع داشتید که امین در چه رابطه‌ای دستگیر شده است؟

- پرونده زندانها در اختیار من هم قرار می‌گیرد.

- بنابراین باید بدانید که تقاضای صحبت او با پلیس دقیقاً چه بوده است؟

- بله، به همین خاطر هم خودم با کمیسیون ویژه می‌گوروس تماس گرفتیم.

شاهد دوم داوطلب بودن امین برای اعتراف، آقای لورس کارمند دیگر زندان برلین است.

رئیس دادگاه: کویا با شما بوده که آقای امین تقاضای صحبت با مقامات را مطرح کرده است؟

- بله، شخصاً به من گفت. من و همکاران دیگرم پیش او برویم او با آلمانی شکست بسته‌ای گفت که مایل است اعتراف کند و می‌خواهد با پلیس حرف بزند. او در آن هنگام نامی از کسی نبرد.

آقای شویرکرت کمیسر عالی جنایی آلمان در شهر وینه، شاهد دیگری بود که در این جلسه دادگاه برلین شرکت کرد. او در اظهارات خود چگونگی دستگیری امین و راپل را در خانه رادر امین در شهر راین شرح داد، از چگونگی

بقیه جمهوری اسلامی...
 است که دولت ایران پشت این جریان فرار دارد،
 کشید مریکس که جزئیات را بداند، به نتایج
 دیگری خواهد رسید و برای همین از شما
 می‌پرسد که اگر با جزئیاتی که شما می‌دانید،
 ایران پشت این ماجرا نیست، چه کشوری و یا
 چه گروهی پشت پرده این فرار قرار دارد؟
 - من فقط می‌توانم به متن صحبت‌هایی که در
 این مورد با ایران داشتم اشاره کنم، همچنین به
 حرف‌های آنها و اطلاعات سازمان امنیت، خودم
 نظر شخصی ندارم که چه کسی و یا چه
 کشوری پشت این کشتار بوده است.
 - شما با فلاحيان ملاقات کردید؟
 - آری.
 - این ملاقات به چه منظوری بود؟
 - در مورد سبیل انسان‌دوستانه بود، توضیح
 بیشتری نمی‌توانم بدهم.
 - آیا موضوع می‌گوتوس هم در دستور کار
 شما بود؟
 - نه.
 - ولی راجع به آن صحبت کردید؟
 - من اشاره می‌کنم که صحبت‌هایی ما راجع به
 آزادی یک زندانی آلمانی در ایران بود که باید
 چواری نلب می‌شد. آن زندانی بعد از مذاکرات
 ما در ۶ و ۷ اکتبر ۹۳ آزاد شد و ما بلافاصله
 به فلاحيان اعلام کردیم که علاقه‌مندیم در مورد
 زندانی‌های دیگری که گروگانها، استرداد و آزادی
 به طور کلی و سبیل انسانی دیگری گفتگو کنیم.
 هنگامی که ما در مورد گروگانها صحبت
 می‌کردیم ایرانیها گفتند که آنها ترانسند
 روی گروه‌های مختلف تاثیرگذار کنند و
 باعث آزادی گروگانها بشوند. و فلاحيان هم
 آیا دولت آلمان می‌تواند بر جریان دادگاهی که
 فرار است در برلین تشکیل شود و در آن
 نمایان می‌شود و ایران ولی می‌شود تاثیر بگذارد؟
 یکی از اعضای هیئت رئیسه پرسید که آیا
 فلاحيان و هیئت نمایندگی ایران، در مذاکرات
 خود با شما و دیگر اعضای دولت آلمان در باره
 دادگاه می‌گوتوس اظهار نظر کرده و خواست
 مشخصی را مطرح کردند؟
 - آری. آنان از ما می‌خواستند که بر دادگاه
 می‌گوتوس تاثیر بگذاریم و یا جلو تشکیل آن را
 بگیریم. ما گفتیم مسئله می‌گوتوس در اختیار قوه
 قضائیه است و این قوه مستقل عمل می‌کند. این
 وظیفه دادگاه است که به اتهام متهمین و نقش
 مستورین بپردازد و رای دهد. آنان بعد از یک
 تنفس چند ساعت در مذاکرات، دوباره خواست
 خود را مطرح کردند و گفتند در این دادگاه
 عده‌ای بیگناه و همچنین دولت ایران قسم به
 جنایت شده‌اند و ما به عنوان دولت آلمان باید
 جلو آن را بگیریم. من گفتم که مسئله می‌گوتوس
 مورد مذاکره ما نیست. مقامات ایرانی بارها،
 شاید چهار بار در مجموع، کوشش کردند در
 ارتباط با مسئول انسانی، مورد مذاکره ما، مسئله
 می‌گوتوس و دادگاه برلین را هم به میان بکنند
 که ما مقاومت کردیم. و من حتی گفتم که اگر
 نقش ایران در این تیرور روشن شود روی رابطه
 دولت آلمان با دولت ایران تاثیر خواهد گذاشت.
 - شما گفتید که در صحبت‌هایتان با فلاحيان
 مسئله استرداد و آزادی مطرح شد آیا مسئله
 آزادی یک تبعه ایرانی که در این ماجرا دستگیر
 شده (دارایی) و مسئله کشته شدن چهار ایرانی
 مطرح نشد؟ آیا ایران علاقه‌ای نشان نداد که
 متهمین به قتل چهار ایرانی را خودش محاکم
 کند؟

- غیر.
 - آیا راجع به تیروربین بین‌المللی صحبت شد؟
 - این مسئله در اکثر مذاکرات ایران و آلمان
 مطرح است.
 آیا شما مسئله می‌گوتوس را در چارچوب
 تیروربین بین‌المللی نمی‌بینید و نمی‌بایست راجع
 به آن صحبت می‌شد؟
 - چرا این کار انجام گرفت و حتی در مورد
 اعمال مشابه دیگر هم صحبت شد و حتی مطرح
 کردم که اگر نقش ایران در این ماجرا روشن
 شود، روابط ایران و آلمان تیره خواهد شد.
 در این مذاکرات سفیر ایران در آلمان هم
 حضور داشت؟ و اگر آری، چرا این فرد در
 صاحب‌های خود گفت است که نظر شما یعنی
 اشمیت باورن این است که دولت ایران سنسور
 جنایت می‌گوتوس نیست؟
 - آری، سفیر ایران آقای سوسونیر در
 مذاکرات حضور داشت و از چوایب ما هم با
 اطلاع بود ولی این که چرا بعداً چنین مطالب
 نادرستی را بیان کرده است نمی‌دانم، من سنسور
 حرف‌های دیگران نمی‌شنم.
 - طبق اطلاعات مجله اشمیکال، همکاری‌های
 نزدیکی بین سازمان‌های امنیتی ایران و آلمان
 برقرار است و تیرورهای آلمانی آنها را آموزش
 می‌دهند.
 - نه اینطور که شما می‌گویید.
 - شما خیلی خونسرد در مورد همکاری‌تان با
 ایران حرف می‌زنید، آیا شما برای مبارزه با
 شیطان، با خود شیطان همسند می‌شوید؟
 در اینجا آقای شیلی وکیل خانواده شرفکندی
 با اشمیت باورن وارد گفتگو شد. او ابتدا گفت
 من در اینجا به عنوان وکیل مدافع با شما
 صحبت نمی‌کنم. من در این دادگاه مدعی
 خصوصی هستم. مدعی خصوصی چهار نفر که
 در آلمان به قتل رسیده‌اند. آیا فلاحيان برای
 روشن شدن جریان قتل چهار هموطن خود هیچ
 علاقه‌ای نشان داد؟
 - در این مورد هیچ صحبتی نکردیم.
 آیا شما به آقای فلاحيان برای کشته شدن
 چهار ایرانی در خاک آلمان تسلیم گفتید؟
 - نه، زیرا که خیلی از تاریخ آن گذشته بود.
 آیا می‌توانید بگویید که چرا برای آزادی
 دو گروگان آلمانی در لبنان با ایران برآوردی
 شدید، آنها که در لبنان به گروگان گرفته شده
 بودند؟
 - جواب دادن به این سواله کمی مشکل است.
 این مذاکرات فقط با ایران نبوده، با سوریه و
 لبنان و یک کشور دیگر هم بوده است، و کسی
 که ساختار حزب‌باله را بداند می‌داند که برای
 به نتیجه رسیدن در لبنان، امکانات مختلفی
 وجود دارد.
 - در مورد درخواست آمده که کشتار برلین به
 دستور فلاحيان انجام شده، آیا در آن زمان شما
 از این موضوع اطلاع داشتید؟
 - اطلاعاتی شایع به آنج در مورد فلاحيان
 می‌گرفتید در اختیار من بوده است.
 - آیا شما همه امکانات بین‌المللی خود را به
 کار گرفتید که قضیه پشت پرده این قتل را
 روشن کنید؟
 - بیس ازآنچه که ممدوآر و اینجام می‌گوید.
 - در مورد قتل قاسلرو در وین در سال
 ۱۹۸۹، توانستید اطلاعاتی به دست بیاورید که
 این موضوع را هم روشن کند؟
 - نه ولی امکان این وجود دارد که این قتل‌ها

به وزارت و در رابطه با هم باشد...
 اطلاعات کافی ندارم.
 آیا شما اطلاع دارید که در فرانسه هم در
 مورد تیروربین دولتی تحقیقاتی می‌کنند؟ آیا شما
 حاضرید در این مورد خاص، اطلاعاتی را که
 در مورد شعب فلاحيان دارید در اختیار این
 دادگاه بگذارید؟
 - بله، ولی چنین اطلاعاتی بجز تدار.
 - آیا اقدام نظمی برای روشن کردن نقش
 تیروربین دولتی ایران انجام شده است؟
 - این وظیفه اداره ما نیست!
 - من نتیجه می‌گیرم که چنین اقدامی بجز
 تدار ولی آیا شما به شکلی از ایران خواستید
 که این فرد را تحویل آلمان بدهد و یا در ایران
 محاکمه‌اش کند؟
 شیلی در بخش دیگری از سوال‌های خود از
 اشمیت باورن می‌پرسد آیا درست است که
 فلاحيان از (ب. ان. د) و (ب. و) و اداره
 امنیتی آلمان به طور مشخص می‌خواست که
 اطلاعات دقیق راجع به مخالفان سیاسی ایرانی
 بگیرد و آنها این را رد کرده‌اند؟
 - من نمی‌دانم ولی اگر هم چنین خواستی
 داشت که چوایب داده شده است.
 - آیا شما دانستید که شرفکندی و
 همراهانش در کنگره موسیالیست‌ها بودند؟
 - فکر می‌کنم مقامات و سواکتر سنسور
 می‌دانستند.
 - شما می‌دانید که شرفکندی به شرکتی در
 شخصی که به شدت مورد خضرت بود می‌باید در
 دوجه بالای حفاظت امنیتی قرار بگیرد؟ چه
 اقداماتی برای حفظ جان او کرده‌اند؟
 - سنسور این قضیه منطبقه کرده‌اند. من
 نمی‌دانم که چه اقداماتی از جانب این منطبق
 انجام شده است.
 - آیا در مورد قتل مخالفان ایرانی در آلمان و
 یا کسب اطلاعات و جاسوسی علیه آنها
 اطلاعات مشخصی دارید؟
 - خدمت‌های مختلفی وجود دارد ولی به طور
 مشخص چیزی نمی‌توانم بگویم.
 جلسه دادگاه با این سنسور و چوایب به پایان
 می‌رسد، فرار است اشمیت باورن یک بار دیگر
 هم در دادگاه حاضر شود.
 مشخصات قاتل
 در جلسه صبح ۱۸ مارس، ۹۴ اسفند شاهد
 دیگری به دادگاه احضار شد. اسفندنی صادق
 زاده از جمله کسانی است که شب حادثه
 دورستوران می‌گوتوس و در صحنه تیرور حاضر
 بوده است. او که ترانست با آغاز شلیکها به زیر
 میز بجزد در دادگاه گفت که شب حادثه
 تصادفاً به دیدن عزیز رفته بودم. او که سرش
 شلوع بود از من خواست که در آشین‌خانه به او
 کمک کنم. او گفت که اعضای حزب دموکرات
 در اتاق عقبی دستوران هستند و من هم می‌توانم
 بروم آنجا. قبل از این که من به جلسه بروم
 عزیز گفت اینها قرار بود فردا شب بیایند و
 نمی‌دانم چرا اشب آمدند. ما نشست بودیم و
 صحبت می‌کردیم. ساعت یکده یازده بود و او
 داشتیم شام می‌خوردیم که یکباره صدای سسل
 شنیدیم و دیدم که بوه‌گاه‌ها فشنگ روی میز و
 در بشقابها می‌پزد. من به طور عکس‌العملی به
 زیر میز رفتم. منجینی هم به زیر میز آمد. در
 همین لحظه ما تا با دیدیم که فرار کرد و
 صدای یک تک تیر شنیدیم.
 بقیه در صفحه ۵

بقیه جمهوری اسلامی بر...

رئیس دادگاه بعد از مدتی سؤال و جواب دوباره از او خواست که صحنه تیراندازی را با جزئیاتی که دیده است توضیح بدهد:

- چه کسی تیراندازی کرد، اسلحه چه بود، از کجا وارد شد و...

- من فقط یک لحظه سرم را بلند کردم و لوله اسلحه را دیدم. من فقط همان کسی را سلسل داشت دیدم، چهره اش را تابالای بینی پوشانده بود، با یک شال و یا یک دستمال.
- چیز دیگری به نظرتان نرسید؟
- نه.

رئیس دادگاه از روی ورقه بازجویی شاهد در ۱۸ سپتامبر ۹۲ می خواند: در مورد مشخصات یکی از سوء قصد کنندگان: موهای کوتاهی داشت که به عقب شاننه شده بود، قدش بین ۱۷۰ تا ۱۷۵ بود، چاق نبود، بدن ورزیده ای داشت، پیراهن آستین کوتاه پوشیده بود، دستپایش پر مو بود، دستها و صورتش کمی از آفتاب سوخته بود، شما مشخصات زیادی را داده اید، آیا هنوز هم به نظرتان درست است؟

رئیس دادگاه اظهارات شاهد را در باره نوع اسلحه و این که قنداق نداشته، کالیبر کوچک بوده، از چه نوعی بوده و... را از روی ورقه بازجویی می خواند و شاهد می گوید چون زمان زیادی از آن گذشته، آنچه در آن موقع گفتم باید درست باشد.

- چند لحظه طول کشید تا شما همه این مشخصات را ببینید؟

- گفتم که فقط یک لحظه دیدم، همه اینها تقریبی است.

بعد از این که رئیس دادگاه می پرسد چند بار در پروسه رودرویی با قاتلین شرکت داشت و شباهتهایی را تشخیص داده است می پرسد از روی این عکسها کدامیک را بیشتر شبیه تیرانداز تشخیص می دهید؟

و در پاسخ او که می گوید یادم نمی آید می گوید ولی در آن هنگام عکسهایی را شناسایی کردید؟

- بله ولی در حال حاضر برایم مشکل است. رئیس دادگاه: شما گفته اید از میان حاضرین در جلسه کسی باید به بیرون تلفن زده باشد، این را از کجا می دانید؟

- من این را به عنوان یک فرض گفتم، به نظر من آنها می خواستند افراد بخصوصی را بزنند وگرنه همه ما را می کشتند.

- آیا در شب واقعه، عزیز رستوران را ترک کرد؟

- تا آنجا که من یادم می آید تمام مدت آنجا بود.

- آیا نیامدن آشپز رستوران برای عزیز غیرمنتظره بود؟

بله، نیامدن او برای عزیز غیرمتربه بود.

شهادت در مورد عیاد و امین روزهای ۲۴ و ۲۵ مارس ۹۴/۱۱ و ۱۲ فروردین ۷۳ مجدداً آقای وان ترک بازپرس پرونده میکونوس به دادگاه احضار شد، دفعه قبل در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۱ فوریه بود. او این بار در مورد بازپرسی از عطاءالله عیاد به سئوالات دادگاه پاسخ داد.

او گفت عیاد روز ۹ دسامبر ۹۲ دستگیر شده و بازجویی از او از همان روز شروع شده

است. عطاءالله عیاد در ۱۹۹۰ به عنوان متقاضی پناهندگی به آلمان آمده است. او عضو سازمان امل بوده و بعدها به خاطر مشکلاتی که با آنها داشت است به آلمان آمده است.

رئیس دادگاه: درست است که راجع به دارایی گفته او رهبر حزب الله است، منظورش در کجاست، در برلین، در آلمان، در اروپای غربی، در کجا؟

- او گفته که همه می دانند که دارایی رهبر حزب الله در برلین است.

رئیس دادگاه از ورقه بازجویی عیاد می خواند که گفته است رایل و همه حزب اللهی ها در ایران آموزش می بینند و حتی تعلیمات غواصی.

- آیا عیاد در زمان بازجویی به طور جدی به این مسئله برخورد می کرد؟

- یادم است او آنقدر راحت بود و چنان روی صندلی لم می داد که من چندین بار به او یادآوری کردم که آقا مسئله قتل چهار نفر در میان است.

در حال حاضر جلسات دادگاه همچنان هفته ای دو بار در روزهای پنجشنبه و جمعه ادامه دارد.

نشانی کمیته:

Comite iranien contre la repression et le terrorisme d'Etat (C. I. C. R. E. T. E.)
42 RUE MONGE
75005 PARIS - FRANCE

متهمن و همپنین اتمپیل B.M.W. که متهمین را فراری دانه، شناسایی شد.

جلسه اول دادگاه

ساعت ۹ صبح روز ۲۸ اکتبر ۱۹۹۲ جلسه اول دادگاه به ریاست قاضی Kubacki آغاز به کار کرد.

وکلای متهمین تقاضای به تعویق انداختن دادگاه را داشتند و دلایل زیر را مطرح نمودند.

- ۱ - وکلا فرصت کافی برای مطالعه تمام پرونده را نداشته اند.
- ۲ - تمام اسناد و مدارک که دادستانی براساس آن کیفرخواست صادر نموده در پرونده موجود نیست. ۲ - اشمیت پلر وزیر امنیت آلمان در جواب یکی از خبرنگاران که از وی سوال کرد آیا شما نظر دادستانی را در مورد شرکت ایران در این جنایت تأیید می‌نمائید؟ جواب داد: اگر تمام آنچه را که من می‌دانم در پرونده درج گردید، دادگاه به نتیجه دیگری خواهد رسید. یعنی غیرمستقیم اظهارداشت که ایران در این مورد سست نداشته است.
- ۳ - همپنین وکلای درباری درخواست کردند که قسمتی از کیفرخواست که می‌گوید کاظم درباری همسر پروازان و عضو سپاه پاسداران - مأموریت ترور رهبران حزب مکررات و از وزارت اطلاعات دریافت داشته، قرارت نشود.

بعد از دو روز بحث روی موضوعات فوق دادگاه نظر داد:

- ۱ - کیفرخواست باید تماماً قرائت گردد.
- ۲ - دادگاه در ساعت مقرب کار خود را شروع می‌کند و هیچ دلیلی برای تعویق آن وجود ندارد.
- ۳ - اشمیت پلر باید در دادگاه حاضر شود و به سؤالات دادستانی و وکلای متقابلین جواب بدهد. متهمی روز و نحوه احضار او از طرف دادگاه مشخص خواهد شد.

با توجه به اظهارات متهمین و وکلای آنها مشخص گردید که سفر لحنیان به آلمان به این منظور بوده که الف. دادگاه به تعویق بماند تا شاید ایران بتواند یا به تودیه و یا به تلمیح نمایندگان آلمان را وارد سازد نماید.

ب. آن قسمت از کیفرخواست که مستقیماً ایران را متهم می‌کند، در جریان دادگاه قرائت نگردد. رئیس دادگاه اعلام کرد که «من به ترتیب حریف اللها از متهمین در مورد مسائل شخصی و اصل رجوی تشکیل این دادگاه سؤالاتی مطرح می‌کنم».

در اینجا متهمین خیران طهریس ده گت گفت تنها در مورد مسائل شخصی خود به این خیران از ده اظهار داشتند که نه در مورد احوال شخصی و نه در مورد مسائل سیاسی کلمه ای به زبان نمی‌آورند.

و اما در مورد محمد حسن طهریس: از او به طور مفصل در مورد خانواده، تحفظات مذهبی و فردی، تحصیلات، محل مهاجرت، دستمان ... سوال گردید. هدف از این سؤالات پیوند دادن آنها به مسائل سیاسی بود که وکیل ایشان به طور ضمنی اعتراض خود را به گرایش رئیس دادگاه رسانید. اما رئیس دادگاه، دادستان ندرال، و وکلای ایرانیان با ظرواات در ختلف پرسش‌های مطرحه تناقضات پاسخ‌های «طهریس» را بیشتر برجسته و نمایان می‌کردند.

از نکات دیگر اظهارات طهریس نمودن متقابل ماشین‌های شخصی وی بوده است - ۲ ماشین - وکیل قروانیان می‌پرسد: «شما که همیشه ماشین داشتید و حتی یک ماشین را هم به قیمت ۱۲۰۰۰ مارک خریدید پیوند چرا در این فاصله مرتباً هم ماشین کرایه کرده‌اید ۱۴ در این مورد چیزی برای گفتن دارید؟»

طهریس که کاملاً خسته و کلافه شده بود گفت که دیگر بپیروجه به سؤالات پاسخ نخواهد داد.

جلسه دادگاه برای خروج از این بن‌بست به عنوان یک تلفظ کوتاه در ساعت ۱۱،۲۵ دقیقه تعطیل و در ساعت ۱۲ مجدداً کار خود را آغاز کرد. در ادامه

۱ - یوسف محمد المید امین، تواد ۱۹۶۷ لبنان، متاهل تاریخ دستگیری ۵ اکتبر ۱۹۹۲، وکیل مدافع دکتر ابراهین کاراس.

۲ - محمد طهریس تواد ۱۹۷۰ لبنان مسجره تاریخ دستگیری ۲ اکتبر ۱۹۹۲ - وکیل مدافع ابرو سالم.

۳ - محاله ابرو تواد ۱۹۶۶ لبنان - متاهل تاریخ دستگیری ۱۰ اکتبر ۱۹۹۲ وکیل مدافع النریه ورینگیر.

۴ - کاظم درباری تواد ۲۴ مارس ۱۹۵۹، کازنین ایران - متاهل، تاجر ایرانی تاریخ دستگیری ۹ اکتبر ۱۹۹۲، وکلای مدافع کیاریلیکین، تالیف کرابگی.

۵ - عباس حسین وهاب (الیاس عماد امامی - الیاس راغب) تواد ۱۹۶۷ لبنان، تاریخ دستگیری ۵ اکتبر ۱۹۹۲، وکیل مدافع خیریت میرویش.

بخشی از کیفرخواست صادره از طرف دادستان آلمان

متهم کاظم درباری جاسوس «واوآ» و «عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» که رابطه بسیار نزدیکی با حزب الله لبنان دارد، تابستان ۱۹۹۲ از طرف اطلاعات ایران (وزارت اطلاعات) - مأموریت ترور وهران حزب مکررات کردستان ایران را که جهت شرکت در کنفرانس ندرالسمبول در مسکو نیست در برلن به سر می‌برد، دریافت می‌کند.

درباری در چند سال گذشته، جاسوس دستگاه جاسوسی ایران، مأموریت شناسایی ایرانیان مخالف حکومت جمهوری اسلامی را به عهده داشته و در این مورد رابطه او حسن جوانی دیپلمات ایرانی در سفارت ایران در برلن برده که بعداً به جای حسن جوانی، متهمی قاضی مأموریت این ارتباط را پیچیده کرده است.

برای انحراف این مأموریت کاظم درباری، با امین وهابیان از حزب الله لبنان که از دوستان قدیمی او است، و همپنین با محاله ابرو یکی از میلیشیای حزب امل مشورت می‌کند. بعد از آنکه متهمین از برنامه رهبران حزب مکررات مطلع می‌گردند (تا کنون مشخص نشده، از چه طریقی کسب خبر نموده‌اند) ابرو نقشه ترور و پیشفهاد می‌کند، قرار می‌خورد که خود او، امین وهابیان و طهریس (به عنوان راننده) در اجرای نقشه سهیم باشند.

اما در جریان انجام ترور، ابرو و طهریس شرکت نکردند زیرا ابرو از طرف کاظم درباری حذف شده و طهریس مأموریت تهیه مدارک جعلی برای فرار را به عهده گرفته بود.

زمانیکه وهران حزب مکررات کردستان ایران به همراه جمعی دیگر از ایرانیان در مسووران مشغول صرف شام وصحبت بودند، (ساعت ۱۰/۵۰)

هابیان و طهریس (فراری) با دو قبضه اسلحه (پهناچی و مسلسل) وارد دستوران شده و مستقیماً وهران حزب مکررات را هدف قرار می‌دهند. در این لحظه، امین و جولو در دستوران مرتاب بوده که از دیده اشخاص به دستوران جاگردی کند.

متهمین درباری، امین، هابیان هر کدام متهم به ۲ فقره قتل و التام به یک فقره قتل دیگر هستند. متهمین طهریس و ابرو متهمند که برای این موضوع همکاری لازم را نموده‌اند.

اعتراف متهمین

در حالیکه ابرو - درباری - هابیان، هرگونه شرکت خود در این جنایت را انکار می‌کنند، متهم طهریس به صورت ظاهر یعنی دادن پاسپورت وهران به متهمین به منظور استفاده از فراتوانی اعتراف می‌کند.

برعکس، متهم امین ضمن اعتراف صریح خود جزئیات طرح‌ریزی و اجرای ترور را تشریح کرده است. در این لحظاتی بعدی مشخص گردید که اغترافات امین درست بوده و در پی همین اغترافات بود که خانای لیمی

خلاصه ای از محاکمه تروریستهای جمهوری اسلامی در دادگاه برلن

جلسه در مورد مسائل خصوصی مفرس یا مفری سوال با پیشنهادین قبلی بابی یا فرمولی همبرین چندین از ایشان پرسیده شد که تمام پرسشها بی جواب باقی ماندند ...

جلسه سبب دانگاه نرساعت ۱۲، ۳۵ دقیقه پایان پذیرد و قرار شد دانگاه مجدداً نرساعت ۲، ۱۵ کار خویش را از سرگیری.

دانگاه نرساعت ۲، ۴۰ دقیقه بعد از ظهر با قرارت تشکلی پاندهنگی مفرس به آلمان - صفحه ۲۵۱ پیونده - آغاز گردید.

دراین نام دلیل پاندهنگی او را به آلمان - انفصال منطقه از طرف اسرائیل، فلک مبارزان جنبش ملی برای شکار جبران آن برای جنگ مستلحانه مطرح شده است.

از روی پرسیده شد: این مبارزان چه کسانی بودند و به چه نامی معروفیت داشتند؟ که بی پاسخ ماندند.

از تفکات دیگر گفت که ما خواست مای روی هستی و شما به شیوه تمسکینگره در مدرسه کاروانگاری ایستکی

و می گوئی که منحصی چرا تفکاتهای مهر و تسبیح و مساجد ... در زندان کرده ای ۱۱ پاسخ این پرسش این بود که: «من مهر و برای امین می خواستم و حالا هم ۵ ماه است نماز نمی خوانم».

دنگامیک مطرح شد مفرس دیگر بیچوجه حاضر نیست به مسائل پاسخ گوید از طرف دیگری قربانان براین تفکات شد که «لاشعیت بابی» در مورد دعوت و مذاکره با فلاحیان و همکاری سازمانهای اطلاعاتی دولت در دانگاه حاضر شود تا به سرعت جبران مسائل مطرحه دراین دانگاه می رود. گروهی این مساله فتنه گذاشته نیز به طور شامی مطرح شده اما ایرانیان به طور کتبی خزان و این تفکات کتبی را به همه فکات، دانستان فرمال و دیگری مدافع تقدیم کردید.

در مذاکره پانانی جلسه دانگاه خزان شد: حال که متممین در دادن پاسخ به مسائل خوداری می کنند، می بهتر است پانوانی جزئیات پیونده آغاز شود و پانجریتها در دانگاه قرارت کرد.

در اینجا رئیس دانگاه مستتر تسلیل جلسه تا فردا را اعلام کرد.

جلسه دوم دادگاه روز جمعه - سرالوات از امین سوال می شود که زندگی خود را شرح دهد، که می گوید به مدرسه رفت و بعد مدرسه را رها کرده و لوله کشی ساختمان را یاد گرفته است.

سوال - آیا حسی جزوی بوده ای یا ۲۵ سوریازی کرده ای یا ۲۵

جواب - حسی هیچ جزوی نیده ام و سوریازی هم نزلتم.

س - آیا سمپاتی به حزب امل دارید یا ۲۵

ج - برادران و پدرم حسی امل پرده اند (پانفصالحه می گوید حسی نیرند بلکه سمپات امل پرندم).

س - هیجرات بر بیروت رفتی بوده ای؟

ج - بلی بخاطر دعوی ملکی خانوانگی یکشب زندانی کرده اند و مفرس مرا مستگیر کرد و ایشان را از انبراع می شناسم.

س - گفته بری که یکبار ترا کتبه زده ای شکتجه کرده اند، چه کسانی پرسیده اند؟

ج - از طرف حزب امل بود.

س - چرا حزب الله ترا مستگیر کرد؟

ج - چون زلم به حزب الله گفته بود که من به لفع حزب امل و برضه حزب الله جاسوسی می کنم.

س - پس شما عضو امل بوده ای.

ج - نه، من فقط از حزب امل پولی می خواستم، چون لوله کشی ساختمان آن را انجام داده پرند.

از مرد امتشش به آلمان توضیح می دهد که اول به براین آمد و تفکاتهای پاندهنگی کرد و بعد به سوسیال و از آنجا هم تفکاتهای پاندهنگی کرد و زبان به براین پرکشت و با صاحب خانه حبیبی برای پندا کردن کار آشنا شده بلی کاری برایش نیده اما کتبه مالی می کرده است.

س - صاحب کتبه عضو چه جزوی بوده است؟

ج - خرب لمی نام وی روزیکه قرار برده برای کار به کتبه پرند صاحب کتبه مرا با کسی آشنا کرد که از مستزاین بالای حزب امل بود.

س - آیا نارایی را می شناسی؟

ج - صاحب کتبه شماره تلفن کتبه نارایی را به من داده بود که کار پرند پندا کند و با صاحب کتبه به وسیله آن تلفن تماس بگیرم.

س - چون دیگری نارایی را می شناسی؟

ج - بلی - می شناسم ولی به صورتی معلوم و لویه، ما به مسجد wedding رفت و آمد داشتیم و در آنجا همه را می شناسیم چه عربها و چه ترکها و چه ایرانیها را. و با برادر کتبه نارایی به نام موسی نارایی دوستی بیشتری داشتیم چون یکشب مرا به خانه اش دعوت کرده بود که آن خانه، خانه حبیبی کتبه نارایی بود که کتبه به برادرش واکتار کرده بود تا در آنجا انواج بکند.

حسی به مسجد رفت پرند که در آنجا چون کتبه نداشتیم، فراموشی یاد نفر ایرانی به طور آمد و کتبه نصف حسی اینجا چکار می کنی؟ که بی کتبه چون جا ندارم می خواهم اینجا بخوانم. آن شخص گفت من اطالی دارم که به مدت سه هفته کلید آنرا به شما می دهم. من اول با نرم اکثر کلید خانه را به انشخص پس نام.

س - اسم انشخص چیست؟

ج - اسم کاملش را نمی گویم فقط اسم کوچکش را می گویم که بهرام یا بهران بود.

س - اسم کاملش را بگو.

ج - چون شامی در دانگاه پانداخت برمی نازند و ممکن است خطری برای او برود. آید نمی گویم ولی شما انشخص را به عزان شاهد به دانگاه احضار کرده ای.

دانستان: تقمیم متخربان کتبه.

س - از کار کرده ام.

س - می خانی که کار کرده ام مال آمریکائیهاست.

س - بعد از آنکه کار کرده ام مال آمریکائیهاست.

س - بعد از آنکه کار کرده ام مال آمریکائیهاست.

س - بعد از آنکه کار کرده ام مال آمریکائیهاست.

س - بعد از آنکه کار کرده ام مال آمریکائیهاست.

س - بعد از آنکه کار کرده ام مال آمریکائیهاست.

س - بعد از آنکه کار کرده ام مال آمریکائیهاست.

س - بعد از آنکه کار کرده ام مال آمریکائیهاست.

س - بعد از آنکه کار کرده ام مال آمریکائیهاست.

س - بعد از آنکه کار کرده ام مال آمریکائیهاست.

س - بعد از آنکه کار کرده ام مال آمریکائیهاست.

س - بعد از آنکه کار کرده ام مال آمریکائیهاست.



جلسه سوم

پنجشنبه - سرالوات از امین سوال: صورت چه جزوی رو در لیان داشته ای؟

جواب: من حسی هیچ جزوی نیده ام، فقط صوموم و پسر معلوم حسی ارتش جنوب لبنان بودند و برای اسرائیل می جنگیدند و پسر معلوم از طریق اسرائیل به فرانکفورت سفر کرده.

س: خانه ای که در sonemaler بود، مال چه کسی است؟

ج: مال مالک میاد بود که اینستورین داشت و من پیش

از کار کرده ام.

س: می خانی که کار کرده ام مال آمریکائیهاست.

ج: خانه صابر کتبه پرند.

س: میوه گاه که از کتبه نارایی پول گرفته ای؟

ج: میوه گاه آن کتبه تقسیم سوال می گوید و من جواب نمی دهم.

س: از مراد مستگیری تان صحبت کنی.

ج: بعد از مستگیری ترشور راین آبراین پانجوی انجام گرفت که کتبه نارایی هم با آنها بود و پلمسی که از مراد نارایی بود حتی تا من مرید هم صحبت کرد اما حرب نبود. روز مستگیری چهارم اکتوبر ۲۲ بود و پلیس جناهی اصلی آلمان که بعداً پانجوی را به دست گرفت، شخصی به نام سومونس بود. پنجم اکتوبر از شهر راین به طرف برلین ما را پرواز دادند. از فریگاه Tempelhof آلمان در اینک به زندان پرند. به خانه ای درخیابان میرویک نام پرند که مال آمریکائیهاست.

دانستان: شما در پانجوی ۲۷ اکتوبر ۲۲ کتبه آید و آشنا کرده ای که بین سال ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ به بیروت رفته ای و در آنجا بوده ای تا سال ۱۹۸۹ و بعد از آن به آلمان آمده ای. بین سالهای ۸۲ تا ۸۹ شما اول جزو یوکیهای امل بوده ای و بعد از آنکه پانجوی خانه نیردی برزی و مایله جمال بوده ای و بعد از آن وارد حزب الله شده ای و به خاطر اینکه پول بیشتری به شما می دادند.

ج: من نزد مایله جمال بوده ام به خاطر اینکه عاشق زنی پرند و لقه آسلمه به دست در آنجا می ایستادم و کتبه نیردی بودم. بعد از اینکه حزب امل مرا مستگیر کرد، کتبه پرند که من جاسوس حزب امل هستم، مرا پانزده تا بیست روز شکتجه کرد و بعد از آن نبرد.

س: شما در شهر فائور آتسای مصلحتی له را می شناسی یا نه؟

ج: بلی، این اسمایی پول پرزان مرا و براین داد و من می شناسم ایشان را مصلحتی له آشنا شده پرند و حرداً (تاریخ سال ۱۹۸۰ بود. در براین یاد احمد ترماس آشنا شدم و طی مسوره به من گفته کردند که پاندهنگی را بگیرم. در این زمان به پیش مالک میاد رفتیم و کار کردم که ترشم را به طی اسمایی بخرانم بپردازم.

س: شما گفته ای که کتبه نارایی به شما پول داده است. درست است یا نه؟

ج: خیالی چیزها درست نیست و فرجه رایج به کتبه نارایی گفته ام نبرع است. حالا می خواهم رایج به اصل قضیه صحبت کنم. او در حالیکه به دارایی و راهل اشاره می کرد گفت [اینجا نیردی، کرده ای مرا می پرند.

س: اسمشان چیست؟

ج: شریف محمد، سعد موصار یا صابر بود. و با آنها از طریق محمد، لیان آشنا شدم. لیان در واین به من تلفن کرد و گفت که با حسن مفری دوست است و دعوت کرد که بر این پرند که در براین هم کار و خانه برایم بدهد به شرط اینکه تا فردا عصر به براین بروم و قرار ملاقات را در کافه حبیبی گذاشته بودیم و بدینصورت من پانزدهم سپتامبر به براین رسیدیم و لیان از رستوران حبیبی مرا به خانه ای در براین شرقی برد که در خیابانی به نام پولی استراشده بود و آن خانه مال شریف ابویی بود. به آنجا که رسیدیم مرا با یکتفر کرد ایرانی آشنا کرد که اسمش را به یاد ندارم. روز بعد لیان و موصار یا صابر برای غذا خوردن به همان خانه آمدند و لیان کتبه کلنی یا خود داشت و گفت که به خاطر ۵۰۰ فرانک از نازیها و فاشیستها با خود دارد. بعد لیان موصار و پولی به من داد و گفت برو ایاس برای خودت بخر. بعد همه رفتند و من تنها مراده نامم. عصری شد ریایل و لیان و پسر معلوم لیان بنام شامور و یکتفر فیر عرب مثل اینکه آید پیرگسائی بود به خانه آمدند.

س: در آنجا که کار کرده ام مال آمریکائیهاست.

س: در آنجا که کار کرده ام مال آمریکائیهاست.

س: در آنجا که کار کرده ام مال آمریکائیهاست.

س: در آنجا که کار کرده ام مال آمریکائیهاست.

س: در آنجا که کار کرده ام مال آمریکائیهاست.

س: در آنجا که کار کرده ام مال آمریکائیهاست.

س: در آنجا که کار کرده ام مال آمریکائیهاست.

س: در آنجا که کار کرده ام مال آمریکائیهاست.

س: در آنجا که کار کرده ام مال آمریکائیهاست.

س: در آنجا که کار کرده ام مال آمریکائیهاست.

مانند. شریف به من گفت ما باید برویم نم خانه دوستی به نام ماک (شخصی که در خیابان Turnalt شماره ۱۴ جراره فرانسوی به نام خلیج دارد) که خانه اش نزدیک رستوران میکائیلو قرار دارد. به آنجا که رسیدیم از تلفن عمومی نزدیک رستوران من و همسرم تبریزه را بین تلفن کردیم و در این حال بدیم که موصاف چلمی افسانه است و چند متر دورتر ماشین بازی لگنهایت و شریف رفته نزدیک ماشین و با شخصیت صحبت کرد و بعد به من گفت که آنجا شخصیت کاشم مرسوری زاده است. من که آنجا منتظر بودم دیدم که در پارک، حسین شافسور نشست و بعد ما رفتیم خانه.

روز بعد ۱۷ سپتامبر من بعد از ظهر به بیرون رفتم و مدتهای لپاس برای خریدم خریدم. بعد که به خانه برگشتم علیان به خانه آمد و بعد از آن شافسور آمد و علیان یکستگاه تلفن دستی همراهش بود و در این موقع تلفن زد و در تلفن میگوید که در برداشت و به زبانی صحبت کرد. به غلظت بدیم که باید ترکی بود یا ترکی بود فارسی. بعد گویشی را گذاشت و گفت حالا ما باید به اینجا که بیرون کاشم مرسوری زاده را دیدیم برویم و ایشان را ببینیم. در این حال شافسور و علیان قهوه راه افشانند و من و شریف چند دقیقه بعد راه افتادیم. شریف هم چمدان کوچک اویژیومی همراهش برد. در راه در پار تاکسی را خواست خریدیم. و تکیه به آنجا رسیدیم من علیان را دیدم و شریف در همان حال با چمدانش فیضی شد. من و علیان به طرف میدان که نزدیک رستوران میکائیلو است رفتیم. آنجا شافسور را دیدم که داخل ماشین B.M.W. نشسته بود. من باز از تلفن عمومی به همسر تلفن کردم و بدیم که شریف دارد می آید و چیزی از لیسههایش مریض شده و پارانی را روی سستنی انداخته بود و یک کیف در دست داشت و ما رفتیم طرف رستوران میکائیلو و دم در که رسیدیم علیان به من گفت شریف مسئله ای در کافه دارد که می خواهد دم کند و تو دم بر بیستی و هر کسی که آمد بگری کافه بسته است. بعد شریف و علیان رفتند داخل رستوران. در این موقع صدای تیراندازی شدید و آن ترس فرار کردم و اصلاً نگاه نکردم که آنهایی دیگر دارند می آیند یا نه. بدیم طرف میدان که در این موقع علیان و شریف با دودمان از من جلر افتادند و به طرف ماشین B.M.W. پیوستند و من هم دنبالشان دودمان و برویم داخل ماشین و رفتیم. شریف را دم یک ایستگاه قطار ژوئینی پیاده کردیم و ما به طرف اتوبان حرکت کردیم و من گفتم مرا نم از منم پیاده کنید. مرا پیاده کردند و من دنبال من علیان هم پیاده شدند و من گفتم را از ترس در آوریدم و برداشتم و به علیان گفتم چرا اینجا کار با او کردید و بعد با قطار ژوئینی به طرف ایستگاه Neukölln پراه افتادم و نزدیک ایستگاه Heerman str. متوجه شدم که علیان به دنبال آمده و من پیاده شدم و قطار مریض خریدم و به خانه محنت میدادم. رفتم و شب را پیش او خوابیدم و روز بعد صبح بلیط قطار برای شهر و این خریدم و در شهر هاندر پیاده شدم و رفتم برای مسئله مله. روز بعدش به این رفتم. به آنجا که رسیدیم حسن طهری به من زدند و فکر می کنند که از خارج کشور بود و ایشان برادر ناتنی من است و به من گفت که علیان به ترن زدند می روند. پله سوزی هم برایت درست می کند. بعد شافسور و طهری به من رفتند و شافسور دو جلد پاسپورت پیش من گذاشت و گفت هر کسما را می خواهی برود و از المان برو و اگر قبل از خروج بد گرفتند داستانی بساز که در آن کلمه دراریم هم باشد. اگر در مورد ما چیزی بگویی، زندگی من در خطر خواهد بود. وقت دادگاه قام می شو

جلسه چهارم

روز جمعه
سوال داستانی : از کلمه مرسوری زاده چه می دانید ؟
ج : تا پنج سال قبل در برلین زندگی می کرد و حالا در نزدیک پای شهر گن زندگی می کند.
س : آیا شما به خاطر این مجبور به دوری گتن بودید که

خانوادهتان در خطر بود ؟
ج : هم شافسور گفت که خانوادها ترا نمی کشد ، هم حسن طهری گفت که خانواده ها را که نک می کند و آنها چنان نگارند . و من تعجب میکردم که چرا طهری با شافسور به خانه آمده بود . شافسور به من گفته بود که اکثر دستگیران کلمه بگری که کلمه دراریم اصلی ترین موره این تیرد است ، پاپوس که مرا دستگیر کرد تعجب کردم که اولین سوال پلیس درباره دراریم بود . بدیم که اگر راجع به دراریم بگویم هر دو طرف پیش هم شافسور و دیگران از من راضی می شوند . و پاپوس بمن گفته که بگویم دراریم مرا به دستوران رسانده است . و من که می خواستم پلیس از خانوادها من محافظت کند گفتم که دراریم اصلا موقع تیرد داخل رستوران بود اما پلیس به من گفت این کلمه خوب نیست چرا که دراریم برلمان غریب بود .

س : آیا از آن کجا می دانید که خانوادهتان در خطر نیست و می خواهید واقعیات را بگویند ؟
ج : من نامه ای از لبنان به دستم رسیدم حاکی از اینکه خانوادها ام اکنون در جای امنی قرار دارد و حالا می دانم که می توانم برای احوال و بگویم .
س : این نامه چه وقتی به دستتان رسید ؟
ج : می دانم برای اینکه خواندن و نوشتن بلد نیستم .
س : شما چه مطلبی از اسمت را دارید ؟
ج : من مستلما و فرقی برام ندانم .
س : زلی شما می دانید که هم شیمه چه دره دارد و هم سنی .
ج : من نمی دانم .
س : شما به کدام مسجد رفت و آمد می کردید ؟
ج : مسجد مهر و مسجدی در wedding ، و یکی دیگر در Korm Boser .
س : خیابانی به نام Ko Lonin str می شناسی ؟
ج : من نمی دانم را نمی شناسم .
س : مسجدی در مریض مسجد کویا بود ؟ ترکها ، عربها یا فلسطینیها ؟
ج : مسجدی برای همه است ، ترک می آید ، ایرانی ، فلسطینی ، صیون ، اسرائیلی و گد .
س : شما چه جرحات برای دراریم بر نمایشگاه بین المللی کار دارید ؟
ج : نه چون آنها فقط ایرانیها لجانها کار داشتند .
س : به شما هیچ جرحات کاریت شناسایی نمایشگاه را ندانند ؟
ج : این سناریو قلمی است .
س : آیا این سناریو نیست و ما کاریت شناسایی شما را در آنجا داریم .
ج : من چنین چیزی را نمی دانم و وجود نداشته .
س : شما از لبنان به مجامستان تنها پیاده کردید ؟ ج : بدی .
س : من در اروپا به طور انتقالی آمدن توام .
س : وایل را و بعد از ام چند ششوم و در برلین بازم به طور انتقالی منیگر را دیدیم .
س : شما با هم به سناریو رفتید ؟
ج : از رای را پرسیدم . من راجع به هر جواب می دهم .
س : شما کاری به نام مریگه حسام می شناسید ؟
ج : این اسمی است که من با آن اسم از بیروت سناریو تقاضای بازنگری کرده بودم .
س : هیچگاه می خوانستد شما را از المان اخراج بکنند ؟
ج : من مطمئن است .
س : خانواده ها در لبنان امنیت بیشتری از المان دارند ؟
ج : پلی ، برای اینکه خانوادها منم فلسطینی هستند و آنها از ایشان من مایب می کنند .
س : خانوادها دست خردستان از المان رفته یا اسرائیل ؟
ج : بله .
س : این بین اخراج شدن و خوانندگی ، فان را می دانید ؟
ج : بله .
س : این بین اخراج شدن و خوانندگی ، فان را می دانید ؟

ج : در این صورت دستستان رلان خانوادها ده چگونه بود ؟
ج : من مطمئن است .
س : شما در پانچویلی گفته اید که ما باید به خانواده احوال گفت کنیم . چون در لبنان در پانچویلی خطر بودیم می باید و کلمه دراریم است که می توانند امنیت ما را تضمین بکنند .
ج : این تیرد است و شما باید راجع به چیزهای قلمی صحبت می کنید و من جواب نمی دهم .
س : و یقینا که در این داستان دارید از چه کشوری آمده اند ؟
ج : علیان گد مریض است ، شریف اویژی گد مریض است ، کلمه مرسوری زاده را خوب نمی دانم ، ماک فلسطینی است و زن اسرائیلی دارد .
س : اما شما در گذشته نامستانهای دیگری به پاپوس گفته ای ؟
ج : بعد از اینکه من دستنهای قبلی را به پاپوس گفتم حنا پول هم به من دادند و رابطه من خوب بود .
س : شما که می خوانستید پاپوس از خانوادها حفاظت کند پس قسمتی از حرفهای قبلی من باید درست بود باشد ؟
ج : در این موقع یکسای دراریم می پرسند چلو می گویند در این مورد شما اجازه سوال ندارد برای اینکه همین ابریل مریض را امضاء کرد . اما اعتراض رلان قابل نقد و قرار شد که اگر امین خواست به سولات جواب بدهد .
س : امین و سیمون به من گفت که خود قیامنا ملانی به من می دند و قیامنا ام را مریض می کند و از من محافظت می کند .
س : شما چرا هیچگاه راجع به خطر نسبت به خانواده ها به پاپوس نگفته ای ؟
ج : برام چه پاپوس زندگ و کلمه که چهار نفر دنبال همسر و زلفی در شهر را بین می کرد .
س : اینرا از کجا می دانید ؟
ج : همسر و من چون زندگ و اینرا به من گفت .
س : شما در پانچویلی گفته بودید که از دراریم می رسید و فکر می کنید که بعد از ایرانی نداشتن می کرد .
ج : این مورد است ، اینها که را این آمدند گد پرسند .
س : چرا از دراریم بترسم مگر امنستور است ؟ [امستان جواب می دند : من نمی دانم ، امین می گوید : من گفتم که دیگر راجع به حرفهای قبلی ام صحبت نفرم کرد .]
س : به شما مستورنداند که صحت اینرا و یا اینرا و به میان بکشید ؟
ج : به من فقط از دراریم گفتم و من تعجب کردم که پاپوس هم دنبال دراریم است . بعد پادم افتاد که خود حسن طهری نزدیکهایش با پاپوس دارد و فکر می کند که اینها با هم می خوانستند چیزی در این باره بسازند .
س : شما حالا می گویند علیان و شریف گد مریض هستند ، در پانچویلی مقدم و دم گفته بودید که ایرانی می دانم .
ج : اینها درست نیست و من فقط چوزمانی را گفتم که پاپوس می خوانست .
س : شما که می گویند اینهمه سناریو ساخته اید ، اسم اتمت اتمن اسم واقعی است یا نه ؟
ج : من نمی دانم .
س : در این موقع نامستان چیزی را می خواند و می خواهد که امین جواب بدهد و من پرسیدم : در پانچویلی روز ۹/۱۲/۷۱ گفته اید که من در خانه اتمت اتمن بودم که از لبنان می شناسم و اسم اصلی اش میاس رابیل است ، آیا به شما مستورنداند که با او رایل را هم بکشید توی داستان ؟
ج : پلی اینها دعوا داشتند و به خاطر این به من گفتند با او رایل را هم بکشد تو داستان .
س : ماک چه کسی است ؟
ج : ماک عضو میساف اسرائیل است و شما می دانید که او بچه تیرد هم بود و ماک دو دست حسن طهری است و طهری همکار پاپوس است .
س : ملافین باز مرسوری زاده چه رنگی داشت ؟

ج : باز در ونگش این خیالی تیره با محتاطانه سپاه بود .
س : شما کسی بدام حیدر یا حیدر می شناسید ؟

ج : آه .
س : اسم ابروچهر پریشان اشکناست ؟

ج : پدر من است .
س : من فکر کردم اسم پسر شما محمد علی است .
ج : پللی اما من به پسر من کریم ابروچهر .
س : خواهش می کنم اسم محمد هسروان را بگوئید .
ج : به دلیل امنیتی نمی گویم .
س : شما از کدام محله بیرون آمده اید ؟
ج : به دلیل امنیتی نمی گویم .
س : چرا به دلیل امنیتی من نمی فهمم ؟

ج : شما می توانید به من بگوئید خطری برای آنها
پرونده نمی آید و کسی اسم آنها را یادداشت نمی کند ؟
داستان : من فکر می کنم شما تا به حال دروغ گفته ای
و خاتواده ات در لیژان پیشتر بی خطر است تا اینجا .
جواب نمی دهم .

س : پزیشان در لیژان چکاره است ؟
ج : کارخانه اجیریزی دارد و میزبانی دارد .
س : فکر می کنم پدر شما راهسازی حجاج به من
است .

ج : راجع به داستان گذشته صحبت نکنید که همه اش
دروغ است .

س : حتی راجع به خاتواده ات ؟
ج : سوال راجع به قدیم نکنید .

س : تو هیچگاه در زندگیت ازواج کرده ای ، یا چه کسی
و چه وقت ؟

ج : تو زن من هستی ، [در این سوای مساوی فاطمین مثل
راپل و شیوره می زندند زند خنده و بعد دوباره امین
می گوید : جواب نمی دهم] .

س : این همسر فعلی تان را از کجا می شناسید ؟
ج : همسر از کمی لسانپنجه است و پدرم برایم انتخاب
کرده و ما از چنگی نامزد بودیم .

س : برادرت احمد چه خوانده است ؟
ج : او هم بیسواد است .

وقت دادگاه نام می فرود . و جلسه ی بعدی دادگاه به
طنزه ی بعد موقوف می شود .

پنجشنبه و جمعه ، آخرین جلسه ی دادگاه در ماه
اوامبر برگزار شد . در روز پنجشنبه ، بعد از گذایر
دادگاه ، امینی - که از ابتدا تقاضای وکیل خود را
می کرد و همواره دادگاه از تعویب وکالی میجوید امتناع
کرده بود - عقربان کرد که در صورت عدم حضور وکیل
خود در دادگاه ، از بیان هر توضیح و هر پاسخی
خودداری می کند .

دادگاه ، به منده پانزده دقیقه شروع کرد و سپس با
رد کردن تقاضای امینی تصمیم بر مطالعه ی پرونده های
بازجویی گرفت . جمعه ، شنبه به اظهار شهادت
پرداختند که نخستین شاهد ، همسر لوری دمکردی بود .
همسر لوری دمکردی ، صبح جمعه به توضیح واقعه و
آنچه در این رابطه ، می دانست پرداخت .

بعد از ظهر ، وکیل امین - بطور غیرمترقبه - وارد
دادگاه شد و به دفاع از امین پرداخت . او که از
مبرزترین و گران ترین وکلای مدافع المان است ، دروخته ی
نخست ، تقاضای اخراج یکی از سه وکیل تسخیری
امینی را کرد ؛ با این دلیل که او اطلاعاتی درباره ی
امینی به مطبوعات المان داده است .

[بر طبق قوانین المان ، وکلای مدافع نمی توانند علیه
میگدانشان بطور علنی اظهار عقیده کنند]

قرار شد که دادگاه به این مسئله رسیدگی کرده و
برهمنه ی آینده (نخستین نشست دادگاه در ماه دسامبر)
رای خود را اعلام کند .

جواب: من که به المان امدم گروهها را نمی شناختم. در پنج فصل سوال اخیر او را بدون وابستگی به احزاب شناختم.

سوال: شما هم عضو حزب کمکوات یا حزب دیگری هستید؟

جواب: عضو حزب کمکوات نیستم. من عضو فدائیان بودم یک گروه مارکسیستی بود و ۵ تا ۶ سال است که من عضو فتح حزب و گروهی نیستم.

سوال: در حین چه زمانی به شما تلفن کرد. آیا پیام روی دستگاه تلفن گذاشته بود؟

جواب: با خود صحبت کردم. دو روز قبل از جلسه و می توانم بگویم دلیل از جلسه یا شد که درست نمی دادم.

سوال: آقای غفاری شما را برای پنجشنبه دعوت کرد؟

جواب: کتلم که یک یا دو روز قبل به من تلفن کرد و مطمئن هستم که دو روز قبل بود ولی مشکل است چون بعد از جریان تروور موضوع مهم شد.

سوال: با این دعوت و این جریان آیا تاریخ دعوتتان را فراموش کردید؟

جواب: نه.

سوال: آیا دنبال شما گذاشتند که بگویند وقت را اشتباهی به شما گذاشتند یا نه؟

جواب: نه. من در حالت نام جمعه بود و همه چیز خیلی هادی می نمود.

سوال: آیا اسفندیار یا خود شما یا با همسران صحبت کرد؟

جواب: من ساعت ۳-۴ صبح به خانه امدم همسرم به من گفت یک مانورا پیش آمده و طوری به من گفت که من لکر کردم یا خانه ما ن آتش گرفته یا بهام مرده. گفت که در رستوران مزین تروور شده و مزین مرده و تروور زخمی است و چند نفر دیگر هم کشته شده اند. بعد فهمیدم که برعکس بود و عزیز زخمی و تروور کشته شده بود.

سوال: راجع به این افراد و تروور چیزی می دانید؟

جواب: فقط چیزهایی که در اخبار شنیدم و بیشتر نمی دانم و البته آنجا بودند می گفتند که چگونه داستان پیش آمده و حالا در اینجا نمی توانم آن سناریو را برای شما بسازم.

سوال: آیا شما یا اشخاصی که به گونه ای با جریان در ارتباط باشند رابطه داشته اید؟ مثلاً صدیقی، نجاتی؟

جواب: بله.

سوال: چگونه با صدیقی آشنا شدید؟

جواب: به خانه ام تلفن شد و کسی خودش را معرفی کرد بنام نادر صدیقی، حدود ۴ ماه تا یکسال قبل از این جریان بود و گفت ما می خواهیم با آنها تکیه تخصصی دارند صحبت کنیم. من در ایران بازنده سال دامپزشک بودم و به خاطر این می خواستند با من صحبت کنند و من جواب دادم که من باید لکر کنم و دو سه روز دیگر به من تلفن بکنید. در این دو سه روز با افراد مختلف در این مورد صحبت کردم. مثلاً با توی که تا بداند آنها چه می گویند. حتی جلسه ای داشتم در Womben Brital حدود ۸ تا ۹ نفر آنها بودند. اما تروور آنها نبود و ما به این نتیجه رسیدیم که صحبت کردن با آن شخص بهتر است تا هیچ حرجی نزنیم و این نظر نادر بود. من نظر تروور را در آن تلفن از ایشان پرسیدم ولی نظر خودم این بود که با آن شخص صحبت بکنم حتی اگر دیگران هم مخالف باشند. تحت نفوذ آنها نیزیدم. حتی حالا هم همان نظر را دارم. که اگر متعصمی بفرماید در ایران یک کسی نفس آزاد بکشد بهتر است در ایران باشد تا اینجا.

سوال: صدیقی چه کاره است؟

جواب: او عضو کمیته تحقیقات استرالیایک ایران است.

سوال: شما یا صدیقی تماسهای دیگری هم داشتید؟

هم زمان با امدایم دادگاه تروور استهای جمهوری اسلامی در دادگاه برن. اخبار و اطلاعات تازه ای از روابط پنهانی دولت المان و رژیم اسلامی در تدریقات المان منتشر شده است. در سایه و یکی از نشریات معتبر المان، در شماره ۷ ژانویه خود پرده از روی همکارهای امنیتی تهران و بن برای برکناری دناستان کل المان برآمده و تریه سال گذشته برداشته است. این روزنامه فاش کرد که برکناری دناستان کل المان نه به خاطر کشته شدن یکی از اعضای گروه ارتش سرخ و بلکه در رابطه با پرونده تروور برن و ناشی از سرسختی و پیگیری دناستان در پرونده تروور برن بوده است. در بانه ای که در بیار سال گذشته فون اشناین و دناستان کل سابق المان منتشر کرد به نجات رژیم اسلامی ایران در تروور برن اشاره کرده است. در زیر خلاصه ای از سخنان فامدین تروور کاله میکروس را در دادگاه برن می خوانید.

محاكمه تروريستهای جمهوری اسلامی ایران در دادگاه برلین

حمزه فراهتی

دوم دسامبر

بعد از شهره همسر تروور دگرودی قبل از شروع سزاوات ان می گوید که من در اینجا احساس امنیت نمی کنم برای اینکه یک نفر حزب الهی که خبرنگار است در اینجاست و برای (ایران) گزارش تهیه می کند (خبرگزاری ایران) ان کسی است که تروور سلمان رشدی را در تلویزیون تأیید کرد. من می خواهم در موقع صحبت کردن من ایشان اینجا نباشند.

رئیس دادگاه جواب می دهد: چون دادگاه ملنی است ما نمی توانیم چنین کاری را بکنیم. وکیل امین می خواهد که ان خبرنگار جلو بیاید تا چند سوال از او بکند. خبرنگار جلو آمده و می گوید: اسم من Michael Brastrich است و به این خاطر اینجا هستم که مطروحات تروور شخصیت می کند و من می خواهم عقاید را بنویسم.

سوال از خبرنگار: آیا شما حزب الهی هستید؟

جواب: من مسلمانم و ان F. D. P المان هستم و انطوریکه در اینجا به بازجویی گفته هر مسلمانم خود به خود عضو حزب الهی است ولی حزب الله، حزب نیست بلکه جمعیت مذهبی است.

رئیس دادگاه: ممنون بریدم سرجایان بنشینید.

سوال از شوره: در بازجویی آخری شما گفته اید که نتاج و دماویون به همه ما گفته که روز جمعه به پاریس برمی گردند...

جواب: درست است.

سوال: چه کسی به شما گفت نکستی شرف کندی به برلین می آید؟

جواب: چند هفته قبل از کنگره تروور گفت که دکتر سمید از من خواسته که با او به کنگره بروم.

وکیل دارایی از شوره سوال می کند که آیا مذاکره ای بین ایندیندین و دولت ایران وجود داشته؟

جواب: من مطمئن هستم که چنین چیزی وجود نداشته است.

سوال: تروور عضو حزب بفسر می بود؟

جواب: پلی
سؤال: چند بار؟

جواب: یکبار تلفنی یا دیگر که تلفن کرد من گفتم می‌توانم با هم صحبت کنیم و من به گفت که فردا بین ساعت ۱۰ و صبح به هتل Wilmsdorf بروم. من تنها به آنجا رفتم و ما حدود ساعت ۸/۵ تا ۱۰/۵ آنجا صحبت کردیم.

سؤال: بعد از جریان میکوفسکی هم با او تماس داشته‌اید؟

جواب: یکبار رنگ زد و من گفتم به من تلفن نکن و گوشی را گذاشتم.

سؤال: چه وقتی؟

جواب: فکر می‌کنم در تا سه ماه بعد از جریان میکوفسکی بود.

سؤال: نتیجه جلسه با صدیقی چه بود؟

جواب: من راجع به این جریان در جلسه‌ای در وستوران مینز فلوری صحبت کردم که همه دانشمندی و این امر منفی نماند. صدیقی می‌گفت که رفسنجانی نقشه‌هایی دارد ولی مشخص کم دارد و ما به شخصیت‌های دایم و تو که دامپزشک هستی و خیلی هم جوان نیستی، خواستم راجع به این موضوع با شما صحبت کنم. من به او گفتم که این کار خیلی خوبی است و اگر سیاست‌ها اینقدر عریض شود که آدم بتواند نفس آزاد بکشد همه این را در خارج خواهند دید و خود به خود خوبشان می‌آید و لازم نیست که شما از اشخاص عبرت کنید.

صدیقی گفت ما در جنگ بودیم و جنگ لولانین خرابش را دارد ولی حالا می‌خواهیم یک اتسفر دمکراتیک بچوسیم. پلانیوریم. ولی نمی‌توانم قبول بدم که بکنم می‌شود. من به او پیشنهاد کردم که به جلسه ملنی بگذارم حتی با رادین و تلوزیون، ولی او جوابی نداد. من از او پرسیدم که شماره تلفن مرا از کجا دارد؟ او گفت که شماره تلفن شما را از نجاشی گرفته‌ام و نجاشی من تهران در دادستانی کار می‌کند.

ما انواع جلسه‌ای در میکوفسکی راجع به این موضوع گذاشتیم. موضوعهای مختلفی بود که باید صحبت می‌کردیم که دوباره فدائیان و کریمستان و ملاقات من با صدیقی هم بود.

سؤال: چه کسی بران جلسه حضور داشت و چه وقتی بود؟

جواب: سه یا چهار روز بعد از ملاقات با صدیقی، نوری و ستمانیوی و حسن و مجتبی و یک نفر از سوید، مینز فلوری و هم شاید من در نظر دیگر

سؤال: آیا آن اشخاص موافق یا مخالف صحبت کردن با صدیقی بودند؟

جواب: کسی مخالف نبرد. ما فقط راجع به کمیته تحقیقات استراتژیک صحبت کردیم.

سؤال: بین این کمیته و تریو برلین فکر می‌کنید رایبه‌ای باشد؟

جواب: بعد از آن تریو ملاقات صدیقی مهم جلوه کرد.

سؤال: چرا نجاشی شماره تلفن شما را داشت؟

جواب: نمی‌دانم. فقط می‌توانم حدس بزنم که چون شماره تلفن من در دفتر عمومی است یا از افرادی که برایشان کار می‌کنند بدست آورده باشند.

سؤال: شما هیچگاه سرور و گناری با نجاشی داشته‌اید؟

جواب: من فقط اسمی می‌شناسم.

سؤال: نجاشی برود چه کسی کار می‌کند. پلیس، سازمان امنیت، دادستانی؟

جواب: در اروپا بین این ارگانها تفاوت می‌بینید ولی در ایران یک نفر می‌تواند در خدمت ما اینها باشد و راجع به نجاشی همیشه یک شایعه رجوید داشته که به اروپا رفته و آمد می‌کند.

سؤال: شما این شایعات از کجا و چه وقتی نجاشی در آن بود؟

جواب: نمی‌دانم. اسم نجاشی هم بعد از جریان میکوفسکی پرسیده شد و ممکن است به جای اسم نجاشی مثلاً اسمی چون حسینی می‌بود که باز برجسته می‌شد و این نجاشی را کسی به خیاله ندیده، فقط اسمش رجوید داشت.

جستجو سوم دس‌سایبر

سؤال از حمزه فراشی: شما گفتید که بیست تا سی نفر برای جلسه دعوت شده بودند.

جواب: من فقط شنیدم و حدوداً این را می‌گویم.

سؤال: به نظر شما چه کسی در پشت این تریو قرار دارد. آیا می‌توانید بگویید؟

جواب: نه، من هیچ مرکزی ندارم.

نویسنده معاف دانستان از روی بازجویی مورخ ۹۲/۱۰/۱۰ حمزه پورای می‌خواند که چنین است: من فکر می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران پشت این جریان قرار دارد. دانستان می‌گوید شما گفته بودید چرا چنین کاری را می‌کنید.

جواب: من مرکز ندارم. این شدم مخصوص من است که فکر می‌کنم جمهوری اسلامی پشت سراین تریو قرار دارد.

سؤال: شما بران بازجویی راجع به دو نوع اپوزیسیون در ایران صحبت کرده‌اید؟

جواب: من دقیقاً نمی‌دانم چه گفته‌ام ولی درست است. یک گروه از اپوزیسیون کار سیاسی می‌کنند که دولت آنها را تحمل نمی‌کند و گروه دیگری هست که مصلحت‌ها می‌جنگد و آنها را دولت تعقیب می‌کند. گروه‌ها و افرادی از طرف دولت تعقیب می‌شوند که بخوبی خطری برای جمهوری‌شان هستند. ولی این نظر خصوصی من است.

سؤال: شما راجع به کشتن قاسملو و بختیار با صدیقی صحبت کردید؟

جواب: پلی ما صحبت کردیم و صدیقی گفت وضع دمکراتیک در ایران بهتر شده و من گفتم هنوز یکسال از این جریان‌ها گذشته و آن خون هنوز خشک نشده.

سؤال: صدیقی چه گفت؟

جواب: او فقط سرش را پایین انداخت و چیزی نگفت.

سؤال: نجاشی که اطلاعاتی راجع به ایران می‌خواست؟

جواب: من نجاشی را هیچگاه ندیده‌ام. بعد از ماجرای میکوفسکی یک تلفنی به من شد و آنس که پشت تلفن بودی گفت که نجاشی هستم و من گفتم گوشی را بگذارو.

سؤال: نجاشی در زندان اوین بازجو بود؟

جواب: نجاشی کس قابل شناختی نیست فقط بعد از این ماجرا اسمش پراکنده شده و کسی که زندان اوین را می‌شناسد می‌داند که بازچرها را کسی نمی‌بیند و نمی‌شناسد بر اینکه آنها همیشه بغت زندانی می‌آیند و اگر بخراش سرور را عقب برگردانی با رژیم به صورت می‌زندت تا به عقب نگاه کنی.

سؤال: در بازجویی ۹۲/۱۰/۱۰ شما گفتید که در بین اپوزیسیون ایرانی در برلین معروف است که نجاشی در زندان اوین بازجو بوده یا هست؟

جواب: این فقط یک نظر است و من فکر می‌کنم که چنین است و در بازجویی هم اینرا گفتم و من مدتی در این مورد ندادم.

سؤال: در اشرافه به برنشوری که از تریو برای شما آرتساده شده بود، اسم نجاشی را پیش آورده‌اید؟

جواب: در بازجویی گفتیم تلفنی که از طرف نجاشی به من شد او گفت که برنشوری از تریو برایم می‌رستد و من گفتم گوشی را بگذار. او برنشوری هنوز در خانه من هست ولی من هنوز آنرا نخرانده‌ام. حدود ۲۰ ساعت می‌باشد و چیزهایی درباره دمکراتیزه کردن ایران است.

سؤال: شما گفتید که گروه‌هایی از اپوزیسیون ایرانی وجود دارند که بعضی از آنها از طرف دولت

تعقیب می‌شوند و بعضیها را دولت تحمل نمی‌کند مثال بزنید.

جواب: این نظر من است که جمهوری اسلامی ضد همه انتزاعیت است که مخالف سیاسی هستند و این جزو دمکرات هم هستند. ولی این نظر خصوصی من است. جمهوری اسلامی با اپوزیسیون به شیوه‌های مختلف رفتار می‌کند. آنها که مصلحت می‌چینند و آنها‌یکه مبارزه سیاسی می‌کنند، رژیم برضد گروه‌های مسلح خشن‌تر عمل می‌کند.

سؤال: فرق بین خشن و کم‌ترخشن را برای ما روشن کنید.

جواب: برایمان مثالی می‌آورم، اگر در تریو در نظر از اپوزیسیون قرار باشد اعدام شوند، آنکه ستمش (به ذهن یا اسلحه) خورده قبل از اعدام دستپاچی را می‌شنکند.

سؤال: سوالی که از شما کردم در مورد اپوزیسیون ایرانی بود.

جواب: به نظر من مثل واتیکی شوروی از هم پانصدی، خیلی از گروه‌ها اینزمان که جنگ مسلحانه را رها کرده بودند دولت کاری با آنها نداشت، برعکس گروه‌هاییکه، جدا از آن سیستم و با همان شیوه پیش رفتند سرگریز شدند.

سؤال: حزب دمکرات جزو کدام دسته و فدائیان خلق جزو کدام دسته‌اند؟

جواب: آنقدر که من می‌دانم حزب دمکرات کریمستان ایرانی مبارزه مسلحانه را قطع نکرده. فدائیان از سال ۱۹۸۱ در صد قطع کردند.

سؤال: قبل از اینکه صدیقی را بشناسید یا هیچ ارگانی از جمهوری اسلامی وابله داشتی؟

جواب: نه هیچگاه نداشتم.

سؤال: قبل از آشنایی با صدیقی هیچگاه به ارتباط با افراد دیگر جمهوری اسلامی چیزی شنیده‌ای؟

جواب: در بین اپوزیسیون ایران در خارج خیلی بران مورد صحبت می‌شد.

سؤال: آیا سوال قبلی مرا فهمیده‌اید؟

جواب: حدوداً سه تا چهارسال قبل از آشنایی با صدیقی از سه چارنفر از آشنایان شنیدم که می‌گفتند از ایران به آنها تلفن می‌کنند ولی هیچوقت خوبشان را معرفی نمی‌کنند. بعد از جنگ برای دولت ایران خیلی سخت بود که خوب‌هایی جنگ را از بین ببرد و به همین دلیل دنبال اشخاص متخصص می‌گشتند.

سؤال: من فکر نمی‌کنم برای ساختن ایران بیش از همه به دامپزشک احتیاج داشته‌اند. در آن زمان تماس گرفته‌اند. راجع به این موضوع سوالی نگویید؟

جواب: این را باید از آن اشخاص بپرسید. من متخصص هستم و فکر می‌کنم آنها مقیدتر باشم تا اینجا.

سؤال: در سازمان فدائیان شما چه سمتی داشتید؟

جواب: ۷ - ۸ سال قبل در سازمان فدائیان نیستم و نظر من اینستکه رژیم ایران در مورد افرادی که در گروه‌های سیاسی هستند احساس است و دنبال اشخاصی می‌گردند که عضو صبیح گروه سیاسی نباشند. اینهم نظر شخصی خورم است.

سؤال: شما گفتید در نظر در هتل Wilmsdorf بودند. آن یکی، چه کسی و چگونه بود؟

جواب: اری درست است، اسم دوم ای یاد رفته و اصلاً آنموقع این جریان مهمی نبود و بدین کارش حتی ما صدیقی هم مثل ای یاد می‌رفت. ولی آن نومی فکر می‌کنم همیشه اسمی مثل مهدی در مغز می‌چرخد.

سؤال: آن نومی سبک بود یا چه؟

جواب: نه او هم صحبت می‌کرد. مثلاً می‌گفت که ما نگذاشتیم جمهوری اسلامی کارهایش را بکند. من به او گفتم ما شما را از این جنگ برطرف می‌کریم. اما او می‌گفت این جنگ درستی خود را داشت و می‌باید می‌شد و آنطوری که من لمبیدم او دران جنگ شرکت

داشته و فکر می‌کنم شخص نظامی بود.

سوال: شما تراجم به آن فرد کم حرف می‌نمودید.

جواب: من آن‌ساعت کردم که صدیقی مهم بود و صحبت ما را اداره می‌کرد، آن نومی مهم نبود حتی پاشی که صدیقی صحبت می‌کرد، او ساکت می‌شد، انطوریچ من فکر می‌کنم صدیقی در اوروپا سواد خوانده است، به‌خاطر اینکه کلمات را خوب می‌دانست.

سوال: فکر می‌کنید او در ارتش آدم مهمی بوده؟

جواب: اکثر کسی بداند که سینه سپاه پاسداران مخصوص نژادها بوده، و اینکه تشکیلاتی می‌داند که حتی لشکرسی که جبارو می‌کشد می‌تواند یک رهبر باشد، بنگ که شروع شد ارتش ما خیلی ضعیف بود و مردم مادی خود را سازمان دادند و به جنگ رفتند، تازه مدتها پاسداران و بسیج آنها را شکل و فرم داد و سالها بعد پاسداران را در ارتش انظار کردند.

سوال: اتمسفر صحبتها آنها چگونه بود؟

جواب: اول خیلی مؤدبانه بود، بعد که سیاسی شد من از جمهوری اسلامی ایران استقبال کردم، دیگر تمسخر خیلی خوب بود، و اینکه انتقاد از کشتار در خارج کردم، قبلاً گفتیم که صدیقی سریش را پایین نداشت و چنین به نظر رسید که صدیقی با کارهای او و پانمی دولت موافق نیست.

سوال: در تاریخ ۹۳/۶/۶ در بازجویی گفته‌اید که می‌خواهم در این باره گفتار افرا در خارج گفت. رویهم رفته او می‌گفت که ما می‌خواهیم جمهوری اسلامی را سر پا نگذاریم و هرکسی که به قدرت برسد بنشین می‌کند و پرسس مخالفین دست نوازش نمی‌کند.

حسین جعفری

سوال: از حسن جعفری عضو شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق سوال: راجع به قرار می‌دانستید و اگر می‌دانستید برا نرفتید؟

جواب: روز چهارشنبه فزاری به خانه من زنگ زد و من در خانه نبودم، با خانم صحبت کرده بود، بعد که به‌خانه آمدم، خانم گفت جمعه ساعت هشت دکتر می‌دود و دوستان آنها خواهند بود، پنجشنبه همسر من آرم به من تلفن کرد حدود ساعت ۹ شب و گفت که نوری ۴ من زنگ زد و گفت که آن یکی قرار نرفته‌اند بوده و رچه زودتر من به کافه بروم، ساعت ۱۰/۵ به کافه می‌رویم زنگ زد و با میز صحبت کردم و به او گفتم

نه اگر می‌شود کنجی را به نوری بده، عزیز من من سمع اینچا ایستاده و من کنجی را به او می‌دم، من اسمعوه گفتم که از طرف من خیلی مفرخواستی بکن که نر فکر کردم قرار فرداست و به‌خاطر همین برای فردا ب مرخصی گرفته بروم و حالا سرگرم هستم و برتوانم بیایم.

سوال: شما چگونه مطلع شدید که دکتر سعید برآید؟

جواب: من و نوری و دیگران هر دو هفته در کنجیوس جلسه داشتیم، فریکی از جلسات گفت که دکتر سعید می‌آید و من از آن روز وقتی می‌گفتم که همینگر را ببینیم که صحبتی باهم بکنیم.

سوال: شماضو کدام گروه هستید؟

جواب: منس فدائیان خلق ایران هستم.

سوال: جزو رهبران شما هستی؟

جواب: من عضو شورای مرکزی فدائیان هستم

سوال: از گروه شما کسی دیگری هم معرفت شده

جواب: بلی ابراهیم زاده و مسعود

سوال: جریان قرار را در کجا شنیدید؟

جواب: در جمعی که داشتم.

سوال: متأسفانه کلیه سوال و جوابهای این شاهد بیست

از رسیده است.

۹ دسامبر حمزه قراهتی

سوال: با صدیقی تلفنی صحبت کرده‌اید.

جواب: بلی یلمه اول تلفن کرد، که بیائید با هم صحبت کنیم، دوم زمانی بود که ولت ملاقات را با من گذاشت، سوم بعد از این ماجرا بود که من به او گفتم کنجی را بگذار.

سوال: در بازجویی ۹۳/۱۰/۱۶ گفته‌اید که سه یا چهارماه بعد از جریان تور صدیقی به شما زنگ زده که از نوری یک پروشور برایتان می‌فرستد؟

جواب: بلی یادم هست که او از من ادرس را پرسید و من ادرس خودم را به او دادم و از آن کسی به نام رحیم از من پرسید و من گفتم که او را می‌شناسم و بروشور را به او فرستاد.

سوال: چرا ادرس خودت را ندادی؟

جواب: به خاطر اینکه من به آنها شک داشتم.

سوال: شما شما بعد از جریان میکانوس برانکیست شد یا قبل از آن؟

جواب: بلی اطلاع است که قبل از جریان میکانوس بود.

سوال: چرا مطلع است؟

جواب: یک اتمسفری بود که جمهوری اسلامی می‌خواست همه متعصبین به ایران برگردند.

سوال: با اینکه ما ۱۳ - ۱۴ سال بود که حکومت را می‌شناختیم فکر کردیم که از اول نگوییم که برنیس کردیم

من فکر کردیم که پوشیت اکثر کسی سخت هم بوده باشد بهتر است به ایران برگردیم تا در اینجا بمانیم.

سوال: بروشور و پمستان رسید؟

جواب: بلی، حدود پنجاه یا شصت نسخه است و من فقط نگاهی به آن انداخته‌ام، مطالب آن مربوط به حقوق منشی و فزاینده گرانتره کردن جامعه است.

سوال: در جوابهای قبلی راجع به تلفنی با نجاتی صحبت کردید که کوتاه و خیلی نوسان ندهد، چرا؟

جواب: اینچا یکی از بهترین نوسان من و سه نفر انسان خوبی بودگر را گذاشتند و من بعد بشینم با آنها صحبت کنم؟

سوال: از این جواب شما به من این سوال پیش می‌آید که رابطه ای بین صدیقی و نجاتی و میکانوس وجود دارد.

جواب: برداشت خصوصی خودم را گفتم.

سوال: مذاکرات شما مذاکرات معمولی بود یا مذاکره خاصی؟

جواب: به من زنگ زدند و خیلی راحت بود که من انرا به کسی نگویم بلی با خیلی از اشخاص و بسیاری از دوستان در مورد آن صحبت کردم و بعد هم گزارشش دراین مورد به دوستان دادم، با اینحال باز شما می‌پرسید که صدیقی بوده؟

سوال: فزاری که شما را معرفت کرد آیا گفت که چه کسانی به آنها می‌آیند؟

جواب: از همه ت، فقط گفت که لوری به من خبر داده که نکتر شوکرندی و دوستان دیگر به آنها می‌آیند.

سوال: شما گفتید که خود صاحب کافه از شما معرفت کرد، آیا در برنامه‌های قبلی هم خود صاحب کافه از شما معرفت می‌کرد؟

جواب: بعضی وقتها او بعضی وقتها کسی دیگری، سوال: صاحب کافه به شما گفت جمعه شب و نه شب جمعه؟

جواب: بلی من اینطوری شنیدم و به‌خاطر آن هم به کافه رفتم.

سوال: چه مدتی شما در ایران مخفی بودید؟

جواب: یک تا دو سال

سوال: شما به هتل Wilmerstorf سر فرار تان

رفتید، همسرتان به شما گفت بود که تنها نبودید و خود

شما هم کسی ندانده داشته‌اید که چه پیش می‌آید؟

جواب: من هیچگاه فکر نمی‌کردم که ام مهمی در نظر آنها هستم.

سوال: پس کنجکار بودید که بدانید آنها چه می‌خواهند.

جواب: مطلع است.

سوال: آیا تمجب کردید که در نظر آنها بودند؟

جواب: نه

سوال: چرا نه؟

جواب: برای اینکه مسئله‌ای نبود که بگفتار باشد یا

در نظر

سوال: کسی که اسمی است مخفی زندگی کرده و

تجدید سببها می‌دهد و نامستان هم برایش یک کمی

مشکوک است و راجع به مسائل ظریف سیاسی هم

صحبت می‌شد، چگونه برایش مهم نیست که چه کسی

می‌خواهد صحبت کند؟ و این برای من روشن نیست!!

جواب: ما در برداشت متفاوتی از هم داریم

اینچا اینکه از ایران می‌آیند برای ماها معلومند چه

کسانی اند از این سوال تمجب می‌کنم که می‌پرسد او چه

بکی بود؟ یک بیواته می‌تواند به من زنگ بزند و بگوید که

کسی است، جاسوس است یا امنیت کول است، مهم

آنچیزی است که می‌گویم و من همه را مو به مو

گفتم.

سوال: کارت شماره تلفن و ادرس صدیقی را چه

کسی به شما داد؟

جواب: همان اول که خود را معرفی کرد.

سوال: آیا شما از آن نومی نپرسیدید چه کسی

مستدید یا کارت دارید؟

جواب: اگر من می‌پرسیدم مثلاً می‌گفت با این انا

امدم

سوال: آیا چنین سوالی کردید؟

جواب: من به آنها رفتم که با نماینده آن کمیته

صحبت بکنم و برابم مهم نبود که بگفتار باشد یا در نظر

سوال: آیا شما به او گفتید که راجع به موضوع

می‌خواهید دوستانتان صحبت کنید؟

جواب: نه، صدیقی شخص خرم بود.

سوال: آیا شما می‌توانید بگویید که نظر نومی

نجاتی نبوده است؟

جواب: حتی نمی‌دانم که آیا صدیقی نجاتی بوده یا

نبوده؟ من قبلاً او را به پاپس شرح دادم.

سوال: به شما قبلاً تلفن شده بود و خود را به نام

نجاتی معرفی کرده بود، آیا حدسهای سدی از نظر دوم

نمود؟

جواب: نه، حدسهای فرقی نمی‌کرد، ولی من واقعاً

نمی‌دانم آنکسی که پای تلفن بوده نجاتی بود؟

سوال: آیا پرسیدید که نجاتی با داستان چه کار

دارد؟

جواب: نخی پرسیدم.

سوال: آیا برای شما روشن است که نجاتی مأمور

سازمان امنیت ایران است؟

جواب: هرکسی که به اینجا می‌آید حتی مخالفان،

با سازمان امنیت ایران در ارتباط است.

سوال: بلی شما راجع به نجاتی اطلاعات دقیقی

داشید؟

جواب: من گفتم این یک اسم است و او را ندیده‌ام.

سوال: گفتید که نجاتی یکفر بازجوی زندان

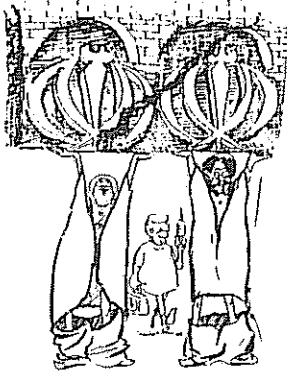
ایران است.

جواب: من نگفتم، من گفتم که شنیده‌ام.

سوال: چه وقتی؟

جواب: چه می‌دانم در همین سالهای آخر

وکیل دارایی سوال می‌کند:



است کسی از آن کارت صندلی یادداشت برای خودش برداشت؟
 جواب: پاندم نیست ولی امکانش زیاد است.
 سؤال: آیا در پاک بانجونی، مست نویس آن کارت را به شما نشان دادند؟
 جواب: بلی
 سؤال: آیا خط آن دستنویس را شناختی؟
 جواب: من مقایسه ندارم ولی از کاراکترش خط نویی بود. به خاطر اینکه روی کاغذی که لیوان آب بود روی آن می کارند نوشته شده بود.
 سؤال رئیس دانشگاه: کاغذی را به فراموشی نشان می دهد که سه قطعه حکم روی آن نصب شده بود و می پرسد آیا اینها به نظر آشنا می آیند؟ مثلاً صندلی؟
 نجاشی: یا نفری که با صندلی فر هتل بود؟
 جواب: نه، نمی شناسم.
 رئیس دانشگاه می گوید: کاغذ روی اسمهای زیرمکس را برادر و اسمها را بخوان.
 حمزه اسمها را می خواند: صندلی، ناصر (برمست چپ پای کاغذ) جاسمین اریانی (طرف راست کاغذ) منصور نهجانی پائین وسط صفحه.
 رئیس دانشگاه: آیا صندلی قیافه دیگری غیراین عکس داشت؟
 جواب: من لکر می کنم بلی
 رئیس: راستش را بگو می خواهم خود ما هم نمیدانیم این کسها از کجا می آیند. در این مبالغه وکیل دارایی می گوید: که این کسها از فرم تلقاشی ویزا آمده.
 جواب: به من اجازه بده بعد از سه روزه دقیقه صحبت کنم.
 رئیس دانشگاه: اگر راجع به ماجراست شما باید صحبت کنید اگر توضیح است که.
 حمزه: من اسماس می کنم مرا فقط به نام شامد دعوت کرده اید در واقع از من بازجویی کردید و این یک توهین به من است و می خواهم از خودم دفاع کنم.
 رئیس: شما نباید این سوالها را توهین بدانید ما باید از همه این سوالها را بکنیم و لازم هم نیست از خدندان در اینجا دفاع کنید.

پنجشنبه

عبدالله عزت پور

رئیس دانشگاه: خدندان را معرفی کنید.
 جواب: اسم من عبدالله، ششمین مرتبه پرواست و عضو حزب دمکرات کرمانستان ایرانم. ۶۰ سال دارم هفتاد و سه روز حزب پرودام و اکثر نماینده حزب در سؤال: شما راجع به این قرار (جلسه) در برلین چه وقت و چگونه شنیدید؟
 جواب: چهارشنبه من به کافه عزیز غفاری رنک زدم و عزیز به من گفت روز جمعه شب دوستان و فکتر سعید به کافه می آیند و گفته اند شما هم به اینجا بیایید. پنجشنبه من به عزیز رنک زدم و از او سوال کردم آیا از دوستان ایرانی کسی در دور و برتان هست؟ ایشان جواب دادند: نه، خودم تنها هستم و مشغول کار هستم و حتی کتف جلسه امروز نیست فردا است و من چون می خواستم رفاقی را به بیتم به خانه نویی رنک زدم و از خانم نویی پرسیدم که نویی کجا و چه وقتی به خانه می آید؟ خانم نویی گفت امشب هم جلسه دارم و می خواهم به خانه می آید و من لکر کردم باز ادامه کننگرد؟
 انترناسیونال است. بعد من به طرف خانه نویی رفتم و در کافه ای زیر خانه ایشان است در به طرف در نشستم تا اگر نویی آمد او را به بیتم، تا ساعت پانزده شب آنها نشستم و بعد بلند شدم و با اتوبوس به هایم رفتم و حدود ساعت هفت روزده شب به آنها رسیدم و من شخصی نویی هفتگی جوی آمد و از من پرسید شما آقای مرتبه پور هستید؟ و من گفت بلی، ایشان خود را معرفی کرد و گفت اسم من عبدالله کرد پور است و کرد ایرانی

مستم گفت که استفندیار سابق زاده به من تلقن زده که شما را به خانه نویی ببرم که در هایم ناهاسی، من سؤال کردم چرا؟ گفت که استفندیار از کافه عزیز رنک زده و گفت که در کافه تفرانزانی شده و چند نفر زخمی شده اند و مثل اینکه از رفقای شما هم هستند.
 رئیس: ما شنیده ایم که شما اول هفته قرار می در خانه نویی داشته اید؟
 جواب: بلی، نوشیده عصر نویی من و عزیز غفاری را به شام دعوت کرده بودم. و ما آنها برویم که تلقن رنک زده و نویی تلقن را برداشت و بعد گفت که فکتر سعید به برلین می آید. بعد از مدت کوتاهی نویی رنک زده و نویی تلقن را برداشت و گفت که کافه افواج و همایون هم به برلین رسیده اند و خراست با آنها صحبت کنم و من با آنها صحبت کردم و گفتم ما در خانه نویی می مانیم می خواهم برای شما به اینجا بیایم و آنها گفتند می آئیم و بعد از مدت کوتاهی آنها آمدند و شام خوردیم و نویی به آنها گفت که ساعت ۹ یا ۹/۵ دکتر سعید به فردگاه می رسد و قرار شد من همراه کافه افواج و همایون اردلان با ماشین عزیز به فردگاه برویم و فکتر را ببریم.
 سؤال: شما از امن لکر قبل از آن میمانی خانه نویی خبر داشتی؟
 جواب: تاریخ دقیقی را نمی دانستم ولی می دانستم که می آیند و ایشان به نویی گفته بود که در کنگره برای ترجمه همراه آنها باشد.
 سؤال: شخصی به نام نهجانی را می شناسید؟
 جواب: نمی شناسم و بعد از جریان میکویس از دستم به نام آقای حسن جعفری شنیدم که چنین شخصی می خواست با افراد ایرانی تماس برقرار بکند برای کارهای سازمان امنیت ایران.
 سؤال: تلقنی که شما چهارشنبه به عزیز کردید هلت خاصی داشت؟
 جواب: چون در برلین تنها بودم و بعضی روزها همراه نویی به کافه عزیز می رفتم آنروز هم به ایشان تلقن نویی و ایشان را از زندان می شناختم و آشنا بودم.
 سؤال: آیا به شما گفته بود که به خاطر مصالحت امنیتی می پرسد؟
 جواب: من لکر می کنم که من به او گفتم راجع به اینکه چه کسی به کاله اش می آید به کسی نگویید.
 سؤال: حمزه فراهتی را می شناسید؟
 جواب: بیکار در U. BAN همراه نویی می رفتم که تصادفاً ایشان را دیدم و ایشان گفتند من شما را از زندان ایران که برویم می شناسم و بار دیگر تر کردید و اداره پلیس دیدام.
 سؤال: شما چه وقتی و چگونه به آلمان آمدید؟
 جواب: من در ماه در ترکیه بودم و از آنجا به پاریس رفتم و حدود ۱۰ روز قبل از آمدن فکتر به برلین آمدم که آخر آنها بود.
 سؤال: شما در ۱۹۸۶ بیکار به برلین آمده بودید؟
 جواب: من به هانوز آمدم و در برلین میمانم نویی هم بودم و یکماه و نیم ویزا داشتم که بعداً به کرمانستان برگشتم.

مهران براتی:

 سؤال: شما را چه وقتی و چه کسی به جلسه دعوت کرد؟
 جواب: چهارشنبه عزیز غفاری به سرکارم تلقن کرد و گفت جمعه به دستوران بیا رفقای کرمان در اینجا خواهند بود.
 سؤال: آیا به شما گفت که کسانیا به جلسه می آید؟
 جواب: گفت دکتر شرکندهی و چند نفر از دوستان و بخاطر اینکه من آنها را نمی شناختم دیگر سؤال نکردم.
 سؤال: موشو چه گروهی هستید؟
 جواب: جمهوریخواهان ملی
 سؤال: قبل از آن تلقن هم شما می دانستید که لکر

به برلین می آید؟
 جواب: نه، ولی حزب دمکرات فرمال به کنگره انترناسیونال سوسیالیست دعوت می شود.
 سؤال: عزیز شما را چگونه دعوت کرد؟
 جواب: لفظ پروش را گفت یعنی جمعه، نه جمعه شب نه شب جمعه و بخاطر اینکه وات داشتم دیگر سوالی از او نکردم.
 سؤال: بعد شنیدید که پنجشنبه بود؟ و از عزیز پرسیدید؟
 جواب: بلی، او گفت من لکر کردم که جمعه است و به فرکی که کتلم دعوت کردم کتلم روز جمعه رفتند از تغییرات مسالمت آمیز در ایران هستیم ولی خبرهای تازه و از آنها می گویم.

کامییز روستا

 خدندان را معرفی کنید: کامییز روستا. متولد ۱۳۲۸ - ۱۱ - ۲۳، Polytolog، علوم سیاسی.
 سؤال قاضی: شما در بازجویی هایتان گفتید که آقای عزیز غفاری مورد ظن می باشد؟
 جواب: در بازجویی که به خواست خودم تشکیل شد گفتم که کسانیا به ما نکاتی را گفته اند درباره آقای عزیز غفاری از آنجائیکه من دوستام به خود اجازه نمی دهم نقش پلیس جناسی را بازی کنیم و ابزار را وسایل تحقیق را نداشته و فعال شدن براین زمینه را درست نمی دانیم. فرار گذاشتیم فرکی اطلاعات و یا شنیده های خود را بر مورد مسئله عزیز در اختیار پلیس میزبان بگذارم تا آنان با تحقیقات خود روشن کنند تا این حقیقت و اطاعات شایعه بوده یا درست و من نیز بنابر تائید دوستام بنهین کردم.
 سؤال قاضی: نگوییم ظن بگیریم حسیسات و این حسیسات شما برچه اساسی بوده است؟
 جواب: به عنوان مثال شنیدیم که آقای غفاری که پانزده سیاسی است از طرفی موافق شده پاسپورت ایرانی آن سلبان بگیرد از آنجائیکه افراد اپوزیسیون (در محافل اپوزیسیون در وات و آمد هستند) وقتی به سفارتتهای ایران رجوع می کنند، مورد فشار قرار می گیرند، چه بخوانند چه نخوانند سرد لشار قرار می گیرند تا از محافل اپوزیسیون گزارشاتی به پلیس سیاسی ایران بدهند، این امر می توانست مورد

سرواستفاده پاپس منفی ایران قرار بگیرد. این بود که این شنیده را به همراه چند مورد دیگر که در پرونده است به BKA اطلاع داد.

سوال: فاضل: شما گفته اید بخاطر برخی از اطرافیان و معاصرین آقای غفاری و نوع شخصیتی ایشان امکان اینکه ایشان حتی ناخاسته تاریخ و چگونگی جلسه را درجاتی بیان کرده باشد و در آنجا افراد این جریان را به پلیس سیاسی ایران گزارش کرده باشند وجود دارد. من توانید به طور مشخص بگویید مثلاً کدام افراد و چگونه؟

جواب: من در بازجویی خود گفته ام که ما به طور خاص به دلیل و منته نمی توانیم کسی را متخون قلمداد کنیم، اما از آنجائیکه آقای غفاری از طرفی در جلسات خبریاتی اپوزیسیون شرکت فعال داشت و از طرف دیگر با انصافی مختلف درآمد و شد بود می توانست چنین خبری نیز کند. به عنوان مثال، یکی از معاصرین آنها آقای اسکندریان است که شنیده ام که ایشان با یکی از پاسداران سابق هم خانه بوده و در نتیجه امکان نیز کردن خبر از این طریق وجود دارد.

سوال: آیا به طور خاصی می توانید شخصی یا اشخاصی را نام ببرید که مسئله این جلسه را در اختیار کسانی قرار دادند که بعدها آنها دست به این عمل زدند؟ جواب: آنچه براساس مدارک موجود و اسناد خیرفانر گتنام و جبره و چند سال اشرف ما قابل اثبات است، ایست که رژیم جمهوری اسلامی وزارت اطلاعات آن تحت رجوعی فلیحان محمول مستقیم این اتفاق ه میگردید. است. برای این مسئله می توانید بفرج کتید به بیانات فاضل فرانسوی درباره قتل بختیار و مسئولان امنیتی سوئیس در مورد تیر و مسئله قتل فاضل در رین. و آخرین آنها اخراج بیاناتی ایرانی به دلیل جاسوسی از سوئ.

سوال: می توانید بگویید چه کسی به شما روز جلسه را اطلاع داد؟ جواب: از آقای غفاری روز جمعه شب را تلفنی به من اطلاع داد.

سوال: می توانید بگویید چه زمانی و چگونه با خبر شدید که جلسه پنجشنبه شب تشکیل شد؟

جواب: حدود ساعت ۸ شب روز پنجشنبه آقای غفاری به منزل من تلفن زد و من در دستر بیماری بودم و گفت بدستمن ما اشپ آمده اند و من کاره ای هستم و ز او پنجشنبه شب و جمعه شب را اشتباه کرده ام، حالا خود اگر می توانی فوراً به اینجا بیا و من در جواب گفتم که بیمار مستم و فردا که حالت بهتر شد سعی می کنم دیداری با دکتر شرفکنی داشته باشم اما اشپ قادر به آمدن نیست.

سوال: ایشان به شما گفتند که دکتر شرفکنی روز بعد برلین و ترک خواهد کرد؟

جواب: خیر

سوال: فکر می کنید چرا به شما این امر را نگفت؟

جواب: علت را نمی دانم شاید او در آن لحظه نمی دانست که روز بعد شرفکنی در برلین نخواهد بود.

سوال: آیا فکر می کنید ممکن است اختلافات میان فراکسیون های مختلف حزب دمکرات و یا گروه های دیگر اپوزیسیون به این عمل کشیده شده باشد؟

جواب: خیر. تجربه تاریک کنونی ما ثابت کرده است که ترورها مستقیماً از طرف رژیم جمهوری اسلامی تدارک و توسط سازمان جاسوسی ایرانی صورت می گیرد، به جرات می توانم بگویم که هیچ مورد دیگری پذیرفتنی نیست.

سوال: دانستم: می توانید بگویید آیا جناتی را می شناسید؟

جواب: نامش را شنیده ام. به عنوان همسوی سازمان جاسوسی ایران که کوشش می کرد با افراد اپوزیسیون در ارتباط تلفنی و با شخصی فردا کرد و موافق شده بود با چند نفر ملاقات داشته باشد.

سوال: از کجا می دانید که میدال جومی جناتی را دیده است؟

جواب: گمان می کنم که از دوستان آقای پرویز دستمالی شنیده باشم.

سوال: آیا شخصی به نام حسینی برای شما شناساست؟

جواب: آری به عنوان یک سلسو دیگر سازمان جاسوسی ایران که با حمزه فراحتی ملاقات داشته است.

سوال: فکر می کنید که این آنها چرا با انصافی اپوزیسیون تماس می گیرد؟

جواب: به هر صورت می توانم بگویم که به دلیل فعالیت های علمی و تحقیقاتی نیست و هدف سازمان ایست ایران را تعقیب می کنند چه در غیر انصافی نیست یا متخصصان علوم تماس می گرفتند و در تماس با آقای فراحتی می بینید که ایشان از رفیق مالان و متخصصان بزرگ می باشد.

سوال: می توانید موارد مشخصی که نام بریدید مانند ستون و فرانسه را برای دانگاه روشن کنید؟

جواب: در مورد فرانسه مورد خاص را می دانم که مختصر نقل می کنم. فرشته جهانبانی یکی از طرفداران نهضت مبارزه بختیار بود که به خاطر مسائل شخصی مایل بود بختیار آزادانه به ایران رت و نام کند. انطوری که بعدها خود او بیان کرده است، در یکی از سفرها سازمان امنیت ایران او را تحت فشار قرار داد و از او خواست با یک مسئول ایران او پارس که عضو سازمان امنیت (جاسوسی) بود ۲ هفته یکبار ارتباط برقرار کند فرشته جهانبانی نمی دانست که برنامه چیست، در یکی از این ملاقاتها با رئیس ایران از او خواستد خانه ای از اسم خود اجاره کند و در اختیار دو همسان که از ایران می آید برای مدتی قرار دهد. او این کار را کرد بعد از قتل بختیار مکس دو تن از انصافی را که او در خانه خود پذیرفته بود به عنوان متنبین به قتل به او نشان داده می شود و از می فهمد که برای سازمان جاسوسی ایران کار می کرده است.

فرهاد فرجاد

از رهبری حزب دمکراتیک ایران

سوال: شما کی از جلسه باخبر شدید؟

جواب: حدود یکماه پیش از طریق تیرری می دانستم (متنظور یکماه قبل از تیرری) که دکتر شرفکنی می آید و قرار بر آن است که یک نشست داشته باشیم که نیروهای مخالف هم با آنکتر سعید بشینند.

سوال: حدوداً در چه زمانی این صحبت انجام شد؟

جواب: من ابتدا با تیرری به تنهایی صحبت کردم، من خیلی راجع به جریان امنیتی قضیه فکر نکردم، زیرا که کنگره در جریان بود و من فکر نمی کردم که در یک چنین زمانی دست به چنین عملی بزنند. در کسبیتا همسنگی ما راجع به این قضیه صحبت کردیم. این پیششاد را هم شنیدم که در دستوران میگویند هم می تواند باشد. ولی نمی دانم که این پیششاد از طرف چه کسی بود.

سوال: چه وقتی از جریان تیرری با خبر شدی؟

جواب: مسیح زده از جریان تیرری با خبر شدم.

سوال: آیا تیرری مسئله جا و مکان افراد حزب دمکرات را هم سازماندهی کرده است؟

جواب: اینکه او اینکار را هم کرده است نمی دانم ولی می دانم که نلیقا او مورد اعتماد حزب بوده است.

سوال: آیا صحبت تلفنی با کسی داشتید که با خبر بشود که جلسه با دکتر سعید کی تشکیل می شود؟

جواب: بلی، تلفنی از یکی از دوستان خوشام بخواش کردم و از او خواستم که با تیرری تماس بگیرد و قرار رفتن به جلسه را بگذارد.

سوال: آقای جیبزی درباره جناتی می دانید؟

جواب: از سال ۱۹۹۱، برادر عزیز غفاری آقای

هیبت الله غفاری در پاریس در یک جلسه به ما گفت که ایشان از تلفن زن دختر رفسنجانی داشته و شخصی به نام جناتی با او تماس گرفته و از طرف رفسنجانی گفته که به ما می دانم که شما دوره های دمکراتی هستید. ما می دانیم که شما کجا می نشینید و چه شماره تلفنی دارید، ما همه چیز را می دانیم و مسرت می تواند به ایران بیاید. البته این یک برنامه سازمانی از طرف رژیم بود که بعد از گذشتار در ایران می خواست که تیرری و افرادی را در خارج برای خوشی بست ازیر. در سال ۱۹۹۱ رژیم ایران مستقیماً با سازمان فداکاریان به رهبری هیبت الله برادر عزیز، تماس برقرار کرده بود. این سازمان به طور رسمی جواب رژیم را در نظریاتش داد و موضع گیری کرد.

سوال: آیا جناتی در برلین بوده است؟

جواب: از تیرری برلین، جناتی به من خانه زد. بعد از تلفن گفت که من این مستم و می خواهم با فرجاد صحبت کنم. گفتم به خودم هستم. گفت که من با او صحبت کرده ام، شما فرجاد فیمنید و گویش را گذاشت.

سوال: چند بار راجع به برگزاری جلسه با دکتر سعید صحبت کردید؟

جواب: من، تیرری، جعفری، شاید هیبت الله هم بود و هیزوب، بنام می آید که با اینها راجع به برگزاری جلسه صحبت کردیم و شاید دستمالی هم بود. ولی مطمئن هستم که هیزوب همیشه بود.

سوال: از خانم فلیح همسری تیرری چه شنیدید؟

جواب: خانم فلیحی به من گفت که جناتی بعد از تیرری به ایشان رنگ زده و گفته که من می خواستم با دوستان آقای فرجاد صحبت کنم ولی هیزوب شماره دمکراتی را گرفت ام.

سوال: آیا تا به حال به دست تیرری مخالف هم کسی گفته شده است؟

جواب: خیر شد.

سوال: چه فرهوشانی، تیرری اصلی مخالف رژیم هستند؟

جواب: فورتیرین گروه مجاهدین هستند. بعد حزب دمکرات کرستان ایران، بعد، از تیرریهای چپ می شد. کلت سازمان اکثریت از نظر تعداد قوی ترین هستند. نمکراتها و لیبرال هم قوی هستند ولی سازماندهی قوی ندارند.

سوال: چه وقتی از جریان تلفن هیبت برادر عزیز با آقای جناتی خبر داشتید؟

جواب: من از آقای غفاری (هیبت) در جلسه چپ دمکرات که در برلین بود شنیدم که به ایشان از طرف نجاتی و رفسنجانی تلفن شده است.

سوال: تلفن جناتی به هیبت الله کی بوده است؟

جواب: احتمالاً در ژانویه ۹۱

میر مسعود میر راشد

س: جریان واقعه را شرح دهید؟

ج: روز چهارشنبه هزیز مرا برای جلسه دعوت کرده بود و گفته بود که جمعه شب این نشستی هست. من پنجشنبه شب رفتم که سری به دوستان عزیز بزنم - من معمولاً هفته ای دو، سه شب به دستوران می رفتم که پنجشنبه شب که رفتم، هزیز فکر کرد که بر برای جلسه رفتم ام، زیرا که بیغام او را گرفته ام. او گفت خوب شد که آمدی. روز بعد از حادرم تیرری نوار بیغام هزیز را شنیدم و (وین نوار را هم به پلیس دادم) بعد تیرری هم آمد و گفت خوب شد آمدی و بیا بنشین پیش ما، نوزاد همسرت اینجا هستند. بعد رفتم به اطاق همی. تیرری و دکتر شرفکنی و اردلان و دستمالی هم بود. حدود ساعت ۷/۵ شب من به هزیز قبل از اینکه به اطاق همی برسم صحبت کردم (چند دقیقه) بعد از مدت کمی رنگ زدم که مهدی ابراهیم زاده هم بیاید. مثل اینکه همراه هزیز و تیرری بودیم که رنگ زدم ابراهیم زاده



Peter Böhm

شغل روانشناس

رتیس دادگاه : ملنا مشاهدات خود را شرح دهید.
 جواب : روز ۱۷ سپتامبر در رستوران بودم، رفتم
 بودم که غذای بیرونی بخورم . من گفتمانی به آنجا
 می رفتم . حدود ساعت ۱۱ شب سه مرد آمدند من در ،
 دو نفر آمدند تو یکی از آنها بیرون رو ایستاد . رفتی
 دو باز شد صاحب رستوران فکر می کنم در اطاق مطبی
 نزد آن گروه بود . دیدم به طرف در بود که دو نفر وارد
 شدند . دوست به طرف چپ رستوران به طرف محل
 مطبی رفتند . آنها مرد بودند که وارد شدند . برکه باز شد
 دو
 در و دیدم و نفر سوم خیلی خندید معلوم نبود . در
 شیشه‌های بود . می‌شد بیرون را دید . فکر می‌کنم که
 لیل از ۱۰۰۰ به درون هم متوجه آنها شده بودم . من فر اول
 حدود ۲۰ ساله بود . یکی از انزومها شده جوان مگر اینکه
 کلاهی به سرش بودی این مرد حسن نه صورتش باز
 بود . رفتی وارد رستوران شدند من کیف یا کیسه ای
 در دست یکی از آنها هست . آنها تا وارد شدند معلوم
 بود که به طرف اطاق مطبی می‌روند . آنها شیبه شرقی‌ها
 بودند و من فکر کردم که آنها می‌روند به طرف
 دستا نشان . و من رفتم دیدم رفتارشان مادی بود . صدای
 تیراندازی و فریاد گویا هم‌زمان بود . من شوکه بودم و
 فکر کردم که مرا هم می‌کشند . آنها به طرف بیرون فرار
 کردند .
 مارا شوکه بود و من گفتم که من می‌روم به عقب
 رستوران . تعجب کردم که هنوز یک عده زنده بودند و من
 پرسیدم که آیا تلفن زوتم به پلیس یا نه ؟ آنها گفتند که
 به . دو نفر روی زمین افتاده بودند و صاحب رستوران
 هم زخمی بود . پرسیدم آیا کسانی مرده‌اند گفتند به .
 من به طرف بار رفتم . تلفن زوتم به بار بود . من شماره و
 گرفتیم و گفتم فوراً بیایید . چون اینجا تیراندازی شده
 است . پلیس خیلی سریع آمد . من هنوز پای تلفن بودم
 که ماشینهای پلیس رسیدند . کسانی که درون رستوران
 زنده مانده بودند داد و سرایدی می‌کردند گسک
 می‌خواستند . من جلو آمد و افتاد ولی ماشینهای
 امبولانس دیر آمدند . من از رستوران بیرون رفتم که
 کسی هوا بخورم . من تقریباً یک ربع ساعت بیرون بودم تا
 پلیس به من گفتم که می‌توانم بیرون بخانه . بعد از
 بازجویی . همانجا از من سؤال و جواب کردند . من نیت
 شب بیرون پلیس به خانه من آمد (پلیس های مرد) گفتند
 که فوراً با آنها بیروم و عکسهای را به من نشان بدهند که
 بتوانم شاید قاتلان را بشناسم . بعد چند نفر دستگیر
 شدند که مرا برای شناسایی دعوت کردند مقدار زیادی
 عکس نشان من دادند و در عکسها من امین و رایل را
 شناسایی کردم و آنها کسانی بودند که وارد رستوران
 شدند (رایلی وقتیکه از او خبرداشتند افرادی که در دادگاه
 هستند نگاه کند که آیا در بین آنها آن اشخاص را
 می‌تواند ببیند ؟ شاهد بلند شد و حاضرین را از نظر
 گذراند و رایل و میاد را نشان داد ، اما گفت مطمئن
 نیست که نام دو بود هیچکدام از اینها نیست.)

میدانرحیمی شنیده‌ام .
سؤال : یعنی عبدالرحیمی با فردو نظر آنها تماس
 داشته ؟
 جواب : به اینطور است .
سؤال : آیا درست است که یک شخص مشکوکی را
 چند روز قبل از تورید دیده‌اید که رستوران زین نظر
 داشته و آن شخص شیبه ایرانیان بوده است ؟
 جواب : به همینطور است .
سؤال : آیا تصمیم داشتید مران جلسه شرکت کنید ؟
 جواب : نه . زیرا قرار بود که نماینده‌ای از سازمان
 شرکت کند هیچ دلیلی نداشت که من هم شرکت کنم .
سؤال دادستان : در بازجویی ۱۲ . ۱۹ . ۱۰ . گفته‌اید که
 من به مجتبی (ابراهیمزاده) گفتم که من با کار نوری
 برای تصمیم‌گیری دایر به اینکه چه کسی از سازمان به
 جلسه برود موافق نیستم و به همین خاطر نمی‌خواستم به
 آن جلسه بروم .
جواب : ایندو توضیحات من فردو یک حرف را
 می‌خواند رفتند .
سؤال : آیا با عزیز دوستی خاصی داشتید ؟
 جواب : با همه اینها یکی در این پیونده آمده‌اند به
 نوری دوست بوده ام .
سؤال : آیا عزیز زاهد شما زندگی می‌کرد است ؟
 جواب : به یاد از بیمارستان . چون ار جا و مکان
 نداشت و به مراتب احتیاج داشت نزد من می آمد .
سؤال : سؤال : به آن شخص مشکوک که دران اطراف
 دیدید توضیح دهید ؟
 جواب : من می‌خواستم بروم پیش عزیز و آنجا قرار
 بود جلسه‌ای از طرف کمیته باشد . رفتم به رستوران و
 وقتی عقب سرم را نگاه کردم شخصی را دیدم که قیافه
 شری داشت . او هم مثل من نداشت نوری رستوران را با
 رفت نگاه می‌کرد رفتم که سلبسین را پارک کنم . در
 انتهای خیابان پارک کردم از ماشین که پیاده شدن آن
 شخص را دیدم . او در بیرون دیدم . احساس کردم که هول شد ،
 خیلی هول شد . شک کردم ، رفتم به رستوران . چند نفر
 از لیسان آنها بودند . فریاد به عزیز گفتم که پدر بیرون و
 دقیق نگاه کن چنین کسی را می‌بینی ؟ عزیز رفت بیرون و
 کت که کسی را ندید .
سؤال : شما که این موضوع را جدی گرفتید ، چرا
 دران شب تیرید هیچ نگرانی برای مسسله امنیتی
 نداشتید ؟
 جواب : من چون عضو سازماندهان جلسه نبروم
 هیچ اطلاعاتی من دراین رابطه نکریم . اما شخص مشکوک
 را حدود ۲ هفته قبل از واقعه آنجا دیده بودم و از زمان
 اصلاً مسئله جلسه با دکتر سعید و غیره هنوز مطرح
 نبود و من نمی‌دانستم .
سؤال : مستحکام تلفن شما که پیام عزیز روی آن
 ضبط شده در خانه شخصی به نام کاره حکار بود آیا
 شما آنجا زندگی می‌کردید ؟
 جواب : من آنجا زندگی می‌کردم . اینکه پلیس دراین
 مورد چه نوشته نمی‌داند . ولی من آنجا زندگی می‌کردم .
سؤال : شما که می‌دانستید که مسئله روز دعوت به
 جلسه مشکلی ایجاد کرده ، چرا اینقدر دیر خبر دادید ؟
 جواب : نظر من امیرین هم اینست که مسئله جمعه
 شب و شب جمعه اصلاً دل مهمی ندارد ، زیرا آنها تکیه
 نباید می‌دانستند خبرداشتند که جلسه روز پنجشنبه
 است .
سؤال : من نوار تلفن چیست ؟
 جواب : اینطور بود . صدای عزیز : سلام مسعود
 عزیز ، یوسنان اینجا مستند اگر پیام را گرفتت بیا
 اینجا .

گفت که بلشه پس من هم میایم . بعد از مدتی ابراهیم
 زاده آمد ، نوری به آن گفت که بپا اینها پیش من بنشین
 و بعد از رفتن پیشی نشست ، نمی‌داند که اسلندیار
 کی آمد . اسلندیار پوست تیره بود که برای دیده شام به
 عزیز کمک می‌کرد . بعد از مدتی عزیز آمد و گفت که یک
 پوست من که خیزان زردان شاه می‌شناسم اینجاست و
 می‌خواهد بیاید پیش ما بنشیند (اسلندیار) بعد نوری و
 دکتر شرفکندی گفتند که اشکالی ندارد می‌تواند بیاید
 . اسلندیار را من اولین بار بود که می‌دیدم و هیچ
 شناختی از او نداشتم . بعد از یک مدت گرفتاری من
 داشتیم با دکتر سعید حرف می‌زدم و او را نگاه می‌کردم
 و یگانه دیدم که چهروهاش هوش شده است . تمام این
 جریان چندین ثانیه طول کشید من حتی فکر کردم که
 دکتر سعید از حرفهای من ناراحت شده که چهروهاش
 این چنین شده . بعد احساس کردم که پشت من اتقانی
 می‌افتد . نمی‌دانم که چی ولی یک چیزی پشت سرم
 سمت چپ خورم احساس کردم مثل انگشت دکتر سعید
 چهره پریشیده شده آن قاتل را پشت سرم من دیده بود .
 براساس شواهد بعدی به این نتیجه رسیدم و من خورم
 قاتلین در مران شب ندیدم . من چهروهاش سلبسینی را هم
 مرتعیک سرم را به آن تعلق دیدم دکتر سعید حرکت دائم
 ندیدم چهروها و نگاه او بی‌احتیاج بود . دراین لحظه اتش
 صدای گلرگه بلند شده به نظرم از چپ به راست انش
 کردند .
 برای اولین بار صدای مهدی ابراهیمزاده را
 شنیدم که همه را به اسم صدا کرد و می‌گفت نوری
 نکتر . دکتر بعد از چند لحظه من و ابراهیمزاده از اطاق
 مطبی بیرون آمدیم . او می‌خواست بود به طرف تلفن و
 در آنجا به پلیس دیدم که بیرون ایستاده ام چهره
 ریخته و نه ؟ آقای PLOTT که یک مشغله دائمی عزیز بود
 رفت بود و داشت تلفن می‌زد . مارا خانگی که آنجا کار
 می‌کرد . مثل اسمهای شوکه شده می‌گفت نور خوش
 من فرجه دربی و ای می‌کشیدم باز نمی‌شد مثل اینکه از
 آنطرف بسته شده بود ولی بعد معلوم شد که من دربی را
 برجسته ظلم فلک می‌دادم . عزیز هم با صدای ناآرام
 می‌گفت که مسعود چه شد مسعود چه شد ؟ رفتم بیرون
 و لیریدم زدم و دیدم که سه چهار نفر در خیابان
 ایستاده‌اند .
سؤال : رتیس دادگاه : هنوز چه گروهی هستید ؟
 جواب : هنوز سازمان فدائیان اکثریت هستم . برای
 جمعه دعوت شده بودم .
سؤال : نحوه فرار گرفت میزها چگونه بود ؟ آیا
 جهت فرار گرفت میزها هرکس شده بود ؟ آیا موقع شام
 جای افراد تغییر داده شد ؟
 جواب : نه ، فقط مهدی ابراهیمزاده جایش را به
 خوراست نوری مورخ کرد و پیش نوری نشست ، اول نفر
 دکتر سعید نشست بود .
سؤال : تیراندازی از طرف فتاح به طرف شرفکندی
 و نوری بود آیا چپ به راست ؟
 جواب : من کسانی را که تیراندازی کردند ندیدم
 ولی فکر می‌کنم دو نفر بودند ، زیرا که تک تیر هم بود
 ولی نمی‌دانم آنها تیر بودند یا مرد .
سؤال قاضی : آیا نجاتی را می‌شناسید ؟
 جواب : اسمش را شنیده‌ام . براساس شنیده‌هایم
 ایشان تماس‌های تلفنی داشته و برخی را هم ملاقات
 کرده است .
سؤال : آیا می‌دانید یا چه اطلاعاتی تماس و ملاقات
 داشته ؟
 جواب : یک مورد آن شخص که اسمش آقای
 عبدالرحیمی است که خودش به من گفته است .
سؤال : آیا عبدالرحیمی و کسان دیگر جز تیراندازی
 مخالف رژیم‌اند ؟
 جواب : من خورم را به حق نمی‌دانم بگویم که چه
 کسی جز تیراندازی مخالف است یا نیست ، ولی آنها جز
 فعالین سیاسی ایران هستند .
سؤال : راجع به صفتی چه می‌دانید ؟
 جواب : این اسم را هم در همان رابطه با آقای

پهله خاښې دانگه Peter Böhm

سوال فاضل دانگه: ايا متوجه شيد كه تيرها از اسلمه هاي مختلف بويده؟
 جواب: نه، مني تروان بگويم زيرا متخصص اينكار نيستم. ولي من فقط نم اينكه رگبار اسلمه را كه بنظر آمد انترناتيک باشد شنيدم.
 شاهد تاكيد مي كند كه آن مردى كه حدود ۲۵ ساله بود و يا كك و شولار وارد رستوران شده است بين متهمين نشسته است.
 سوال: با توجه به اقرار امين كه چلر در ايستاده است و كك و شولار هم تلافى بوده است، شما چه مي گوييد؟
 جواب: ايشان اكثرا خيلى شبیه آن شخصى كه من آنها نيدم نيستم، ولي از آن زمان خيلى گذشته است.
 پيتر مي گويد: من احساس امين بود كه آنها چلوى در با هم مصيبتى كرند و احساس امين بود كه لروي كه چلوى در ايستاده بوده نقش مهمى مثل بريسى كرده و داشته است.
 داستان مگسهايكه به شاهد نشان داده اند را تقاضا مي كند.
 مگس مورد نظر: امين و رايبل ر و روى يك ماشين نشان مي دهد كه به نظر شاهد وارد رستوران شده اند. شاهد مي گويد كه چراغ پلاي مسر در چلوى رستوران نورش كالبي بوده است.
 سوال: چرا لكر مي كنيد كه عزيز هيچ رابطه اى با اين ماجرا نداشته؟
 جواب: من احساس خود را مي گويم كه فكر مي كنم او اصلاً رابطه اى نداشته و فكر مي كنم نسي دانسته چه اتفاقي مي خواهد بيافتد. من خدا مستم و مي خواستم بدم كه ايشان گفته اند بيشين بريايت خدا درست مي كند حتى يك مشورتي هم به من داد.
 سوال: ايا با كسي راجع به لو رفتن آن نشسته صحبت داشته ايد؟
 جواب: بله با بعضيها كه مي شناسم صحبت كرده ام و به دوست دخترم گفته ام كه فكر نمي كنم عزيز چنين كارى را بكند.

۳ ژانويه ۹۴

شاهد سيد كاظم موسوي زاده. ميميات مجاهدين متولد ۱۳۵۹. ملقب پراين. مهندس ساختمان
 س: راجع به اين مورد قصد چه مي دانيد
 ج: طبق اطلاعات بدست رسيده ايز روزنامه ها، پيمنتها و تيروهاي مخالف، داراي سلاح اين تروه بوده است.
 س: خود شما نظراتان چيست و پلاساگه در ايرن مورد چه مي دانيد؟
 ج: رژيم جمهوري ايران معيقتان كه تا به حال نشان داده است پشت اين تروه است، من حتم دارم كه اين تروه توسط دارايي و رژيم ايران انجام شده است.
 س: به گرويي از تيروهاي مخالف تعلق داريد؟
 ج: من هوادار ساده مجاهدين خلق ايران هستم و از نظرات مسعود رجوي در هغه زمينه ها حمايت مي كنم كه به خصوص نظرات ضد تروبيستي رجوي را.
 س: ايا شما خويشتان فعال هستيد؟
 ج: نه من در حال حاضر فعال نيستم و ليا و لندا طبع رژيم و طرفدار مقاومت و پيروزي مجاهدين خليه رژيم هستم.
 س: ايا شما طبق بازچونى تان كه گفتيد در برنامه هاي مجاهدين شركت مي كنيد درست است؟

ج: بله من هم با كمال ميل مثل بقيه ايرانيها در اين برنامه ها شركت مي كنم.
 س: رستوران "Mykonos" را مي شناسيد؟
 ج: تا آنجا كه اين قتل اصلاً و ابداً اين رستوران را نمي شناختم و از اين نشست هيچ خبري نداختم!
 س: ايا بعضي از متهمين را مي شناسيد؟
 ج: در شهر نوسلورف در ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۱ بعضي از اين متهمين در دست چماقداران به ميز دانشجويان حمله كرند دريك اكسيروي كه طبع برنامه هاي مضحك مستيول هنري ايران در آنها بود. اينها در بسته چماقداران شركت داشتند. از جمله دارايي كه سازمانده ايز چماقداران بود.
 س: از كجا اياي دارايي را مي شناسيد؟
 ج: از سال ۱۹۸۲ كه همراه هاري غفاري در شهر ماينز به دانشجويان حمله كرده بود. از آن زمان ايشان معروف به يك چهره تروبيستي رژيم بوده است، من ولي شخصاً هيچ شناختي با ايشان ندارم.
 س: شما در بازچونى تان گفته ايد كه چهره دارايي را از جويان غرله ايراني مي شناسيد؟
 ج: بله ايشان را از دور در Grue Woche و بيگار در جريان زد و خوردهاي شهر نوسلورف دیده ام از دور.
 س: كدام يك از نيگر متهمين را ديده ايد؟
 ج: اسمين، آياد و دارايي را در زد و خوردهاي نوسلورف ديده ام.
 س: ايا يادتان هست كه در روز ۱۷ سپتامبر و ۱۶ سپتامبر چه مي كرديد؟
 ج: من درواين روزها به آلساي دييسوران نماينده مجاهدين و عنوان فقط راتنده كمك مي كردم زيرا كه ايشان شهر را نمي شناختم.
 رئيس دانگه: آقاي موسوي زاده سوالى از شما دارم كه اگر شما ايشان ايجاد خطر مي كنند مي توانيد از حرف زدن خودداري كنيد؟
 س: ايا آقاي امين را در روز ۱۶ و ۱۷ سپتامبر ديده ايد؟
 ج: اين تروشه اى است مضحك و خنده دار كه مي خواهد چهره مجاهدين خلق ايران را كه خريد قرويانهاي اصلى تروه رژيم ايران مي باشد خراب كند. اين باردي مجاهدين است كه رژيم نفيال مي كند كه مي خواهد مسائلي ديگري را براي نجات خرد طرح كند. اين كار را مي كنند كه چهره هواداران مجاهدين را خراب كند.
 س: ايا اسم نجاتي را شنيديد؟
 ج: من هم مانند خيلى از ايرانيها اسم او را به عنوان دلال رژيم ايران شنيدم. مي گوييد به عنوان نماينده رفسنجاني تاسهائي گرفته. و فقط اسم او را در اين رابطه از ايرانيهاي سياسي شنيدم.
 س: ايا دانگه: در تاريخ ۱۷ ماه مه ۹۳ در بازچونى تان در مورد آقاي نجاتي نروايه با جريان Mykonos چيزهايي گفته ايد يادتان هست؟
 ج: من اينجا اعلام مي كنم كه پشت اين تروه رفسنجاني، تجاتي و دارايي خويشده اند. مفهوم هلافت بويدي كه پشت بويه رژيم را روشن كنم. بعضيها مي گفتند كه كويي آقاي نجاتي هم قرار بويه به آنها بويه من هم اين حسي را كه بقيه مي گفتند به BKA كندم.
 قاضي: شما در بازچونى تان چيزهائي را نمي خواسته كه ثبت شود. مي توانيد بگوييد چرا؟
 ج: من چيزي براي مخفي كردين نداختم. دشمن اصلي ما رژيم خيستي است، من حتماً قصد نداختم كه در اين جلسه شركت كنم.
 قاضي: شما در بازچونى تان گفته ايد كه اين اطلاعات را از سازمان تان گرفته ايد كه كويي كسي از طرف رژيم قرار بويه ديك كه شركت كند ايا اين ادعا ديگر درست نيست؟
 قاضي از روي بازچونى موسوي زاده مي خواند: كه نجاتي در اين جلسه شركت داشته و ادعا كرده كه اياي

استمالتي و ديگران نمي توانند چنين چيزي را بگويند. زيرا اگر بگويند كه آقاي نجاتي هم آنها بويه، ديگر از نظر سياسي با نكته آشنا خواننده هم شرد. قاضي مي گويد كه اينها ديگر حسي نيست بله شما ادعا كرده ايد كه چنين بويه است.
 ج: بله آن زمان اين نظر شخصي را داشتم و اين نظر سازمان مجاهدين بويه است. و اين را فقط به عنوان نظر شخصي خودم گفتم و بويه بازچونى را به اين شكل آشنا كردم.
 قاضي: چرا در بازچونى تان در ان زمان گفته بويدي كه آقاي امين در زد و خوردهاي نوسلورف بويه است؟
 ج: مي شناسم كه در آنها نشان دافتم، مگسهايكه كشي شده بود. ولي من ايشان را حالا در دانگه نيدم. ولي من گفتم كه دارايي را ضد در مد ديده ام.
 قاضي: در بازچونى تان گفته ايد كه دارايي را فقط در غرله ايران در برلين ديده ايد چرا من انروز نگفتيد؟
 ج: من امروز اطلاعات ام در در ايرن مورد در دانگه تمثيل مي كنم. من تكميل گفته ام و من استم. به من مگسهايكه نشان دافتم كه من در بازچونى تان گفتم كه هدهاي از اينها را در غرله ايران ديده ام.
 س: در بازچونى تان از روي يك مگس نجاتي را شناسايي كرديد چطور؟ شما كه مي گوييد ايشان را اصلاً نمي شناسيد؟
 ج: مي شناسم در برلين معروف بود كه خسرو ساراك بويه است و به عنوان دلال رفسنجاني هم معروف بود. اسم او هم منتشر بويه و خيلى شباهت به آن مگس كه به من نشان دافتم داشت. اين شخص از طرف دانشجويان ضد رژيم هم مورد اعتراض قرار گرفته بود و اين شبيه مگس نجاتي بود كه به من نشان دافتم. من گفتم از روي شباهت مگس كه اين مي تواند همان منسرف (نجاتي) مفسر ساراك بويه باشد.
 س: شما در بازچونى قباي از يك تلفن بين ملومت گويي و رفسنجاني براي آزادي دارايي صحبت كرده ايد، از كجا مي دانستيد؟
 ج: اين خبر بين ايرانيها پخشي شده بود. شايد از صداي رانيهاي خارجي بويه است، من يك شخص سياسي هستم و اخبار و نظريات را دنبال مي كنم. من مطمئن هستم كه چنين تلفناتي بويه و مطمئن هستم كه لانجيان هم براي معين به اللان آمده است.
 س: چرا در بازچونى تان نگفتيد كه دارايي را در نوسلورف ديده ايد؟
 ج: دلم نخواستم و يا به فكرم نرسيدم است.
 س: از كجا مي گوييد كه دارايي رهبر قاتلان است؟
 ج: با استناد به مطبوعات و مدارك و گزارشات موجود.
 رئيس دانگه: ايا اطريس را هم ديده ايد؟
 ج: مطمئن نيستم كه ايشان را ديده باشم ولي شايد در نوسلورف ايشان را هم ديده باشم.
 س: سازمان دانشجويان مسلمان كه شما عضو آن هستيد به چه گروه تعلق دارد؟
 ج: اين سازمان در رابطه با مجاهدين كار مي كند.
 ۷ ژانويه
 پرويز دستمالچي



س : راجع به واژه جمعه شب و شب جمعه نظر نوری چه برد و از چه زاویه ای را به کار برد؟
 ج : تا آنجا که من یادم هست که دکتر سعید هم خیلی ناراحت بود که آقای مزه پور را تترانسه ببیند، زیرا که قرار بود جمعه صبح پرواز کند. بعد می خواست که نوری کسی را بفرستد نسیان مزه پور و من گفتیم که نوری می شود و تا حدود ساعت ۱۲ شب باید برگردیم به خانه.
 س : آیا آقای عزیز به عنوان استدلال گفت که من اصلاً نمی دانستم که شما قرار است که جمعه بروید.
 ج : نه چون استدلالی نکرد.
 س : در مورد نجاتی چه می دانید؟
 ج : در وایم مسلح کسار من و یک آقاایی به اسم عبدالرحیمی کاری می کرد که به من گفت آقای نجاتی با او تماس گرفته و ملاقاتی داشته
 س : آیا آقای عبدالرحیمی هنوز در برلین زندگی می کند.
 ج : به یاری ۲ ماه بعد از جریان قتل چون خانه ای پیدا کرده از ماه پانزدهم تا بیست و یک ماه است.
 س : آقای دستمالچی، از کجا می دانستید که تاکنون حدود ساعت ۹/۳۰ شب در یک خانه بودند در کجا این مطلب را خوانده اید.
 ج : من در این محدوده بعد از قتل انگذر مطلب خواندم و انگذر یا خیرنگان و غیره مصدق کرده که نمی توانم بگویم که آیا این مطلب را خواندم و یا از خیرنگان و یا کسی شنیدم.
 س : قاتل کدام طرف شما ایستاده بود؟
 ج : طرف راست و پشت سر من.
 س : یعنی شما می توانستید قاتل را با دست بگیرد؟ و به یاری امکان این هم بود که من می عرض بشم.
 س : آیا به یک نگاه شما می توانستید قاتل را ببینید؟
 ج : به امکان این برده است.
 س : راجع به آقای صالح رشیدی چه می دانید؟
 ج : به ایشان فکر هرانی است و در صلیب سرخ کار می کند و بعد از جریان قتل گفت که از جلال طالبانی شنیده که دکتر سعید گفته است از طرف جمهوری اسلامی یک گروه برای کشتن سعید فرستاده شده است. ایشان فکر می کند که با ورنجی شده است. وکیل امین : سوال می کند که چگونه همسایه امین به سمت آقای دستمالچی افتاده است.
 ج : در آن مساحه تلویزیونی به تهیه کننده همسایه شما را داشت و به من نشان داد و من هم گفتم که به ایشان آقای امین است. (امین شروع به اعتراض می کند که کپی همسایه مرا که در دست پاپس بوده به دست شما دادند)
 س : قسمت می گوید: اینها لفظ الله شما می داند که جلور اینطور همسایه شما به سمت دیگران افتاده.

۱۳ ژانویه

عزیز غفاری

عزیز جریان دروغی شب را توضیح می دهد.
 وقتی نوری داشت شام را آماده می کرد، تلن رنگ می زد و دکتر سعید خبر می دهد که به برلین می آید و قرار می شود که نسیان او برویم. نوری گفت که برنایا تلویزیونی دارد و نمی تواند نسیان او برود و همان با تلن به دکتر سعید گفت که نوستی دارد (یعنی عزیز) که آنجا است همراه عبدالله هیزو می رود و او را می آورند.
 چند دقیقه بعد از این تلن، فتاح و اردلان رنگ زدند و مثل آنجا نزدیک خانه نوری بود. و نوری از آنها خواست که با تاکسی بیایند که با هم شام بخوریم.
 بعد از خوردن شام به اتفاق تلنم که دکتر سعید را از لوبگاه بیاباریم به هتل محل اقامت آنها در برلین شرقی، آنها را گذاشتیم آنجا من و مزه پور برگشتیم مزه پور را به ایستگاه مترو محل خانه اش رساندم و خودم هم رفتم به رستورانم که محل زندگی من هم بود. فردا اتوبس حدود ساعت ۸ صبح از تیمه شب زمانی که خیلی خسته بودیم، نوری رنگ زد و خواست که اسامی را که او تعیین کرده بود برای جلسه روز جمعه دعوت کنم. روز چهارشنبه به همه اهتانی که قرار بود به جلسه دعوت شوند تلن زدم.
 س : چند نفر را باید دعوت می کردید.
 ج : حدود ۱۰ تا ۱۵ نفر را.
 روز ۵ شنبه حدود ساعت ۷/۵ تا ۷/۵ شب نوری همراه دکتر سعید و فتاح و اردلان وارد رستوران من شدند و آنها مستقیم به سمت علی رستوران که همیشه جمع می شدیم رفتند. بعد نوری به من گفت که پس بچه ها جمع می هستند و من گفتم که چی می گویند، بچه ها که قرار بود فردا شب به اینجا بیایند. همانجا بجای بین من و نوری در کورنل که چه کسی اشتباه کرده، دکتر سعید رو به من گفت که من اشتباه می کنم زیرا روز جمعه آنها قرار بوده که در کورنل دیگری باشند. نوری به من گفت که من شاید به تو گفتم که شب جمعه و شاید برای این اشتباه کرده و من گفتم که من یادم هست که تو از جمعه شب صحبت کردی!
 نوری به من گفت که حالا همه چیز گذشته، لطفاً تلن زدن و بچه ها و خبرن که بیایند. من به چند نفر تلن زدم که در این موقع یک گروه ۸ یا ۹ نفره مشغولی وارد رستوران می شدند. من اتوبس تصادفاً آهسته انداختم و خرم یاد از این میهمانها پهلوانی می کردم. نوری خودش شروع کرد به تلن زدن به بچه ها.
 بعد از لحظاتی دستمالچی آمد، میر راشد و

اسفندیار هم که تصانیف آمده بود، و آقای ابراهیم زاده هم که آمده بود.
 به فخریار اسفندیار، بقیه همه در قسمت مجلسی رستوران نشستند بودند. اسفندیار آمد اشپزخانه تا غذای آن گروه ۸، ۹ نفری را با من آماده کند. بعد از این به اسفندیار گفتم اگر تو هم مایل هستی می توانی پیش ما بیایی، که نوری گفتم آیا اسفندیار می تواند بیاید و بنشیند پیش ما؟ نوری گفت که اگر او را می شناسی اشکالی ندارد.
 بعد پیشتر که میهمان دانی من بود. آمد.
 بعد من رفتم و نشستیم پیش بچه ها. و حدود نیم ساعت بعد نوبت که یکبارگی کمانی وارد رستوران شدند، آنها زمانی وارد شدند که دکتر سعید داشت صحبت می کرد.
 من فکر کردم که آنها آمده اند غذا بخورند.
 من میهمان داشتم دکتر سعید را نگاه می کردم که بگریخته بود و می رنند. در فیکال گنده آمد تو به طرف ما، من بلافاصله صدای و کجا را مسلسل را شنیدم و دیگر هیچ چیز نفهمیدم.
 بعد از لحظاتی که چشمانم باز شد، لفظ خون بود که دیدم. من احساس کردم که در ناحیه کمر زخمی شده بودم و چیزی را نمی دیدم. فکر کردم که همه گشت شده اند. من هم در حال مرگ هستم.
 سوال : آیا رفتی تلنم سعید تلنم در شما تعجب کردید و یا می دانستید که ایشان به برلین می آیند.
 جواب : نه تعجب نکردم، چون می دانستم که قرار است او بیاید فقط نمی دانستم که آنروز است که ایشان می آید.
 س : از کی می دانستید که دکتر سعید می آید؟
 ج : حدود ۲ یا ۳ هفته قبل از آن نوری در یک جلسه عمومی می کرد و مطرح کرده بود که می خواستند تدارکاتی را برای دیدن دکتر سعید ببینند.
 س : چه کسانی در این جلسه عمومی شما شرکت داشتند؟
 ج : تصادفاً آن روز نوری در اینها بیایند بودند که بعد تبدیل به یک گروه شدند. حالا دقیقاً یادم نمی آید که دقیقاً چه کسانی شرکت کرده بودند. هند تا از آنها که یادم می آید: دستمالچی، جعفری، پانرشاد، ملی (مصروف به حاجی) اسم او را نمی دانم. در پرونده رانی گفته است که او ملی مرادی است.
 س : از این دو گروه به هم برخورد و یا جدا از هم می نشستند؟ ج : کلاً جدا بودند. در آن شب آن گروه فرهنگی هم بودند که بعد از اینکه کارشان تمام شد، همه با هم نشستند.
 س : این نوری از شما نخواست که تارکات امنیتی برای آن شب ببیند؟
 ج : چیزی که من یادم می آید اینست که نوری گفت که به بچه ها بگویند که به کسی نگویند که چنین قرار می آید.
 س : در بازجویی روز ۱۹ سپتامبر گفتید: کامبیز

س : راجع به واژه جمعه شب و شب جمعه نظر نوری چه برد و از چه زاویه ای را به کار برد؟
 ج : تا آنجا که من یادم هست که دکتر سعید هم خیلی ناراحت بود که آقای مزه پور را تترانسه ببیند، زیرا که قرار بود جمعه صبح پرواز کند. بعد می خواست که نوری کسی را بفرستد نسیان مزه پور و من گفتیم که نوری می شود و تا حدود ساعت ۱۲ شب باید برگردیم به خانه.
 س : آیا آقای عزیز به عنوان استدلال گفت که من اصلاً نمی دانستم که شما قرار است که جمعه بروید.
 ج : نه چون استدلالی نکرد.
 س : در مورد نجاتی چه می دانید؟
 ج : در وایم مسلح کسار من و یک آقاایی به اسم عبدالرحیمی کاری می کرد که به من گفت آقای نجاتی با او تماس گرفته و ملاقاتی داشته
 س : آیا آقای عبدالرحیمی هنوز در برلین زندگی می کند.
 ج : به یاری ۲ ماه بعد از جریان قتل چون خانه ای پیدا کرده از ماه پانزدهم تا بیست و یک ماه است.
 س : آقای دستمالچی، از کجا می دانستید که تاکنون حدود ساعت ۹/۳۰ شب در یک خانه بودند در کجا این مطلب را خوانده اید.
 ج : من در این محدوده بعد از قتل انگذر مطلب خواندم و انگذر یا خیرنگان و غیره مصدق کرده که نمی توانم بگویم که آیا این مطلب را خواندم و یا از خیرنگان و یا کسی شنیدم.
 س : قاتل کدام طرف شما ایستاده بود؟
 ج : طرف راست و پشت سر من.
 س : یعنی شما می توانستید قاتل را با دست بگیرد؟ و به یاری امکان این هم بود که من می عرض بشم.
 س : آیا به یک نگاه شما می توانستید قاتل را ببینید؟
 ج : به امکان این برده است.
 س : راجع به آقای صالح رشیدی چه می دانید؟
 ج : به ایشان فکر هرانی است و در صلیب سرخ کار می کند و بعد از جریان قتل گفت که از جلال طالبانی شنیده که دکتر سعید گفته است از طرف جمهوری اسلامی یک گروه برای کشتن سعید فرستاده شده است. ایشان فکر می کند که با ورنجی شده است. وکیل امین : سوال می کند که چگونه همسایه امین به سمت آقای دستمالچی افتاده است.
 ج : در آن مساحه تلویزیونی به تهیه کننده همسایه شما را داشت و به من نشان داد و من هم گفتم که به ایشان آقای امین است. (امین شروع به اعتراض می کند که کپی همسایه مرا که در دست پاپس بوده به دست شما دادند)
 س : قسمت می گوید: اینها لفظ الله شما می داند که جلور اینطور همسایه شما به سمت دیگران افتاده.

مهستی ابراهیم زاده

س : آیا کسی را که به عنوان قاتل یا مسلسل تیراندازی کرده است در سالن هم حضور دارد؟
 ابراهیم زاده : به کسی که با قاتل شباهتی دارد در سالن نشست است آقای امین است. (امین را به عنوان قاتل مسلح به سمت شناسایی می کند)
 س : آیا به رستوران Mykonos رفته بودید؟
 ج : به ۵ تا ۶ پار برای جلسه و چندین بار برای غذا به آنجا رفتم.
 س : آیا شما از عزیز شنیده بودید که کامی مشکلتی را با خودش داشته است.
 ج : همان شب راجع عزیز به من گفت که آشپز نذرم و خرم و اسفندیار غذا را آماده کردیم.

دوستا، بهم، فراهتی، براتی، مستمالچی، مسعود میر
 راشد، ابراهیم زاده، جعفری و فرهاد فرجاد را به
 هزاران کسان کی که برای جلسه دعوت داشتند نام برده آید.
 چه کسان دیگری بودند؟
 ج: من فکر می‌کنم که اسمها بیشتر از اینها
 بودند.
 ج: اشپز شما ژن بود و یا مرد؟
 ج: ژن بود.
 ج: اسمش چی بود؟
 ج: لوتیزا (نامی‌دام اسم فاسیل ایشان چی بود
 است)
 ج: با تریچه به سایه‌های که از کنار لوتیزا داشتید،
 تعداد آنها بریده بریدید که روز جمعه کسی برای اشپزی
 به شما کمک کند؟
 ج: من از هیچ‌کس کمک نخواستم. زیرا معلوم
 نبود که آنها غذا بخورند و من کافه‌ای از Peter هم کمک
 می‌کردم.
 ج: شما گفتید که چند نفر وارد رستوران شدند.
 کی آنها وارد رستوران شدند؟
 ج: من زمانی که نشستم بودم در یک لخته نیم و
 احساس کردم که چندین نفر هستند.
 ج: کسی را که وارد رستوران شده در هنگام ورود
 دیده‌اید؟
 ج: آن شخص را برای یک لحظه دیدم و بعد هم به
 طرف دکتر سعید نگاه می‌کردم.
 ج: وقتی وارد شد من در آن ایستادم یا در قسمت
 مطبخ رستوران که وارد شد؟
 ج: من در ورودی قسمت عقب رستوران را
 می‌دیدم.
 ج: از این شخص کی وارد شد چه می‌دانید، از
 قیافه اش چه یادتان هست؟
 ج: مثل اینکه یک کلاه که مربوط به کاپشن است
 سرش بود و مستمال سفیدی صورتش بود.
 ج: کجا ایستاده بود؟
 ج: من کوشه میز نشستم و بهم و آن تقریباً وسط
 کنار من ایستاده بود.
 ج: چند متر فاصله داشتید؟
 ج: کمتر از یک متر تقریباً
 ج: سمت راست شما کی نشستم بود؟
 ج: اردلان نشست بود و سمت راست اردلان، فلاح
 نشست بود و سمت راست فلاح، آقای مستمالچی
 نشست بود و سمت راست مستمالچی، مسعود میر
 راشد نشست بود.
 ج: شخص کی وارد شد کجا ایستاده بود تاز
 کدام یک از این افراد؟
 ج: فکر می‌کنم بین اردلان و فلاح ایستاده بود.
 ج: ما اینجا شدیم که این شخص پشت سر میر
 راشد ایستاده است؟
 ج: اینطور نبوده است.
 ج: من این مستمال سفید چطور صورت آن شخص
 پوشانده بود؟
 ج: آنچه که من دیدم آن تا کمی بالای بینی، صورت
 خود را پوشانده بود.
 ج: سرش را چطور پوشانده بود؟
 ج: همان که گفتیم بیشتر نمی‌دانم
 ج: آیا همین شخص که صورتش را پوشانده بود
 تیراندازی کرد و یا شخص دیگری؟
 ج: من هیچ چیزی ندیدم.
 ج: صدای چند تیر را شنیدید؟
 ج: من فقط صدای یک تیرگاز یاد می‌آید.
 ج: تیر به کجای شما خورد است؟
 ج: به شکم و پای من
 ج: آیا در جریان تحقیقات در پرمسه رویارویی
 شرکت کرده‌اید؟
 ج: بله

ج: نتایج این رویارویی‌ها چه بود؟
 ج: من همانجا اعلام کردم که هیچ‌کدام این
 اشخاص را شناسائی نکردم.
 ج: آیا در جریان تحقیقات از طرف پلیس به شما
 گفته شد که به چه ترتیبی قاتلین از نشست شما با خبر
 شد؟
 ج: بله
 ج: آیا پلیس به شما هم مشکوک شده است؟
 ج: بله
 ج: چرا باید پلیس به شما مشکوک شده باشد؟
 ج: پلیس به شما کسانکی که تنها برده‌اند شک
 داشت است. من هم جوابهای خوب را ندادم.
 ج: شما چه کرده‌اید، چرا پلیس به شما شک
 دارد؟
 ج: پلیس بدون دلیل چنین شکی را نمی‌کند، مثلاً
 پلیس نیازی به ماسکین بنز می‌کورد که مشخصات آن به
 ماسکین من هم می‌خورده و گروا صاحب چنین بنزی را
 قاتلین هم ملاقاتهای داشته است.
 ج: مرصد بنز شما چه رنگی داشته؟
 ج: آبی پر رنگ
 ج: از کی ماسکین را داشتید؟
 ج: بین دو یا سه ماه قبل از واقعه
 ج: طبق پرونده شما می‌آید ۵۰۰۰ مارک در رستوران
 شما پیدا شده بود؟
 ج: بله حدود ۶۰۰۰ مارک بود که بقیه آنرا آقای
 روستا پیدا کرده است.
 ج: این پولی شما کجا بود؟
 ج: در کمد مخصوصی که مدارک خوب را هم نگه
 می‌داشتم.
 ج: آیا پلیس به شما گفت که شاید این پول را از
 طرف قاتلین برای مزد اطلاعاتی که شما به آنها دادید
 باشد؟
 ج: بله و من ناراحت شدم و آنها هم متوجه این
 مسئله شدند.
 ج: در مورد این پول چه گفتید؟
 ج: این پول از ترامه رستوران من بوده است. من
 همیشه پول نقد در رستوران داشتم. من در رستوران هم
 زندگی می‌کردم - حدود ۷ ماه - و من این پول را از یک
 کویسه بانستیکی شفاف برداشته بودم. این از پول
 هزینه‌های جاری خوب را می‌پوشانتم.
 ج: رستوران را کی فروختید؟
 ج: من بیارستان بودم که یک خانم انگلیزی همراهِ
 شوهرش که آلمانی بود آمدند و من رستوران را به آنها
 فروختم.
 ج: آیا شما خربستان را متعلق به یکی از این
 گروه‌های اپوزیسیون می‌دانید و یا می‌دانسته‌اید؟
 ج: من با سازمان فدائیان خلق کار می‌کردم
 ج: چه نقشی در این گروه داشتید؟
 ج: در سازمان ما کسی سمت خاصی نداشت. من
 فقط با این سازمان کار می‌کردم.
 ج: آیا حضور این سازمان بودید؟
 ج: بله عضو بودم
 ج: شما آیا نجاشی را شنیده‌اید؟
 ج: شخصاً او را نمی‌شناسم ولی اسم او را
 شنیده‌ام
 ج: چه کسی پشت نام نجاشی هست؟
 ج: جمهوری اسلامی ایران
 ج: راجع به صحنی چه می‌دانید؟
 ج: شنیدم که این شخص آمده و با یکی از دوستان
 ما ملاقات کرده و بحثی داشته پیرامون برگشت به
 ایران.
 ج: آیا منظور شما آقای دکتر فراهتی است؟
 ج: بله
 ج: آیا اسم کسی به نام شریف را شنیده‌اید؟
 ج: از پلیس هنگام بازجویی شنیدم، باید یکی از

توریه‌ها باشد که فرار کرده است.
 ج: آیا از متهمین کسی را می‌شناسید؟
 ج: به طرف اسمین و اتریس و ایاد نگاه می‌کنم و
 بعد می‌گویم بله آقای دارابی را فقط می‌شناسم. دارابی
 را در خرفه افرای دیدم و با چند نفر از دوستانم با
 ایشان یک بحثی داشتم.
 ج: آیا می‌دانید که شکل ایشان چه بوده؟
 ج: مانر خرفه ایران از ایشان می‌پرسیدم که چرا
 با رئیس که زندانیان را دست و پا بسته می‌کشد، کار
 می‌کنند و ایشان هم در جواب گفتند که چنین چیزی
 وجود ندارد و این بازیافت قرب است و من اسم چنین
 نفر را برده و ایشان گفتند بله ما می‌دانیم و تحقیق
 می‌کنیم اگر چنین باشد، دیگر با رژیم کار نخواهیم
 کرد.
 ج: آیا دارابی هم در این خرفه بود و چیزی گفتند؟
 ج: من می‌دانم که قبل از ما مدعیان ای پناه‌ها رفته
 بودند و بساط آنها را بهم زدند و مگسهای آنها را پاره
 هم کرده بود و آقای دارابی گفت که اینطور بوده و
 ایشان گفت که این کارها را نباید کرد ما حاضر به بحث
 هستیم و ما هم با آنها بحث کردیم.
 ج: آقای دارابی در این بحث چه چیزی دقیقاً
 می‌گفتند؟
 ج: این جریان سال چند سال پیش است و پیام
 نمی‌آید.
 ج: آیا خود خربستان هیچ تماسی با نمایندگان
 رژیم ایران داشته‌اند؟
 ج: خیر
 ج: شما گفتید که صد در صد مطمئن بودید که
 آقای بنگرادی روز جمعه را برای جلسه انتخاب کرده،
 آیا می‌خواهید بگویید که سوره‌قلم را رد می‌کنید؟
 ج: اکثر با سره‌نظام منظورتان اینست که من
 اشتیاقاً تاریخ را گفتم، خیر من اشتباه نکردم
 ج: چگونه شد که این چنین نشست بودید و چرا
 جای آنها اصلاً عوض نشده است؟
 ج: من چون آخرین نفری بودم که به آنها رفتم و
 نشستم، برای این نمی‌دانم که جای کسی عوض شده یا
 نه.
 ج: یکی از شامعین گفت، که شما سر یک میز
 دیگر که در طرف اردلان بود نشستم بودید درست است
 یا نه؟
 ج: من سر کوشه میز که چهار نفری نشست
 بودم، نشست بودم و خیلی نتگانتگ اردلان نشست
 بودم.
 ج: وقتی که تیراندازی شد، نشست بودید و یا
 ایستاده بودید؟
 ج: اصلاً نمی‌دانم که نشست بودم و یا ایستاده
 بودم.
 ج: به یاد می‌آورید که آیا مشخصاتی از قاتل
 یادتان می‌آید یا نه؟
 ج: متأسفانه هیچ چیز دیگری یاد نمی‌آید.
 ج: قاضی از روی ووه بازجویی ۲۰ سپتامبر ۹۲
 می‌خواند: این شخص (قاتل) حدود ۱۸۵ سانتا
 بود و هیکل او بزرگ بود. تپ شرفی داشته و هیکت
 نداشته و هیکل رویزده‌ای نداشته، آیا این درست است؟
 ج: من نه تنها چیزی یاد نمی‌آید بلکه یاد نمی‌آید
 که چنین چیزهایی هم گفته باشم.
 ج: شما در بازجویی گفتید که او قد بلند و درشت
 هیکل بود و موهای تیره رنگ داشته (این در تضاد است
 با جریان کلاه کاپشن)؟
 ج: تا آنجا که من یادم می‌آید همیشه گفتم که قاتل
 یک کلاه کاپشن هم سرش بوده و اینرا احتمالاً پلیس
 خودش نوشته.
 ج: آیا تا زمانی که دکتر سعید و همراهمان آنجا
 بودند، شما رستوران را ترک کردید؟
 ج: رستوران هم محل کار من بود و هم محل
 زندگی من، چطور می‌توانم محل کارم را ترک کرده

که از کجا خرید می کند.

س: شما گلخانه که از طرف بزم نعلی ایران یا ۱
۲ روز سنگین جادو دارید؟

ج: در ابتدای جنگ بود که داریخانه من خراب شد، من دارو را با یک مفسلشن پاروی به تهران فرستادم، سازمان دارو را گرفتند و اصفا کردند که این دارو را برای کرمانستان بدهد و بعد از اینکه روشن شد که چنین توبه به شماست مرا آزاد کردند تا تاریخ دانگاه.

س: آیا فقط با شماست آزاد شدید و با سول و قرارهای دیگری هم گذاشتید؟

ج: خبید زیرا انترمان هنوز دیکتاتوری برقرار نشده بود.

۲۰ ژانویه ۹۴

رئیس دانگاه جلسه را با معرفی آقای سپهرین (Simon) مامور پلیس فدرال لبنان که مسئول بخشی از هیات تحقیق ویژه در این جریان بوده شروع می کند.

رئیس دانگاه آگاهیزه نامه ای رئیس پلیس لبنان را مبنی بر اینکه آقای سپهرین می تواند در این باره شهادت بدهد می خواند: شهادت حق دارد، دیواره تمامی این نهادها و بازجوییهای که از این شهد شهادت بدهد، تنها می تواند در دیواره چوبیهای قفس و تکیه کی اداری شهادت فدرال را اینکه این تقصیر را به چه شکلی نسیال کرده است و یا چه کسانی در پیدا کردن رد به ما کمک کرده اند صحبت کند.

سوال رئیس دانگاه: در مورد جریان بازجویی امین ما می خواهیم همه چیز را بدانیم چگونگی کجا و چگونه انجام گرفته و شما این ماموریت را در چه زمانی سر کرده اید؟

جواب: من ۱۸ سپتامبر ۹۲ با هیئت وارد ایران شدم از طرف دانستار کل لبنان به ما گفته شد که این تحقیق را به عهده بگیرید، اوتال کلت ۹۲ از طرف اداره اطلاعات (سازمان ضد جاسوسی برای خارج لبنان) به ما خبر داده شد، که سرعقد کنندگان در

راشته، هستند، رایل و امین در ۱۴ اکتبر دستگیر شدند. امین خیلی ناراحت بود و می گفت که می خواهد نژاد را که حمله است ببیند. برای او توضیح دادم که اینجا مساله قتل در میان است، و او گفت که من فکر می خوانم براین مورد چیزی می تواند به من گفته بکند. در تاریخ ۱۷ اکتبر از طرف پندلن به من خبر دادند که امین می خواهد صحبت کند.

متوجه می شویم که در بازجویی حضور داشت از همکارش را با سرعقد میکوتیس و به این ترتیب شرح داده است:

امین از تاریخ ۱۲ سپتامبر وارد جریان میکوتیس شده، در روز ۱۲ سپتامبر امین پهلوی پرورش احمد در شهر «راینه» بود. رایل به او تلفنی خبر می دهد که از در برلین پولیش کار دارد و کاسمط دارایی هم در تلفن بوده و او گفته که امین به خانه دارایی در برلین بیاید. امین دارایی را می شناسد، امین روز ۱۲ سپتامبر با قطار به برلین آمده و به منزل دارایی رفته. رایل و حیدر و شریف و امین بیاید - از ساعت ۱۹/۳۰ منتظر بوده اند، تقریباً ساعت ۱۱ شب از آنجا می رود. شریف از حیدر پرسیده که چیزها را تهیه کرده و پستبان چقدر بوده، او گفته که قیمت آنها ۲۵۰۰ مارک بوده اند. حیدر از شریف پرسیده که آیا دارایی پول را به او داده یا نه؟ شریف گفته که از دارایی پول را گرفته و همچنین گفته که ماشین را با آن خریده است، بعداً یک ایرانی آمده که اسمش محمد بوده و امین او را قتلآ ندیده بوده است، شب ۱۲ توی این خانه، خانه جدید دارایی و امین - شریف - رایل - محمد خوابیده بودند.

در آن تاریخ روز ۱۲ که امین بیاید شده محمد و شریف دیگر آنجا نبوده اند. شریف بعد از ساعت ۱۲ آمده، شریف به رایل و حیدر گفته که فردا به محل می رود.

روز ۱۲ تلفن رنگ زد ولی کسی جواب نداد و گویی را برداشت - در زند ولی کسی باز نکرد - شریف بعد از اینکه در رتبه بودند خانه را ترک کرد و دیواره روز ۱۶ به خانه برگشت. شریف از حیدر پرسیده که از آنرا چه توبه کردی؟ حیدر گفت نه، امروز توبه می کنم.

حیدر گفته که رفته آنجا را نگاه کرده و آنها را می شناسد. شریف از حیدر پرسید، زمان را توبه کرده و آن گفته که به. شریف گفته که حیدر برون آنها را از توی ماشین بیرون و حیدر پسته ای از او توی ماشین آورده بود ولی یک کتک به می گسلل بوده. شریف به امین گفته که اسلحه مال ایست و به خاطر مسافله احتیاج به آنها دارد. شریف به حیدر گفته که اسلحه را بردارد و توی کارتزن بگذارد و ساعت حدود ۱۰/۵ یا ۱۱ شب به محل برود. بعد از آن امین و شریف با قطار به (برلین اشتراک) رفته اند و پیاپی به راه افتاده اند و دم یک کیوسک تلفن صبر کرده اند. امین دم کیوسک تلفن مانده شریف و محمد جلوتر رفته اند و توبه محمد خویش توی بیکرکته و امین دیگر شریف را ندیده، انوقت امین و محمد جلوی کیوسک ایستاده اند، یک مرس می بیند ۱۹۰۰ آمده و آنجا ایستاده. شریف توی صندلی جلو پایست رفته بوده است. شریف از ماشین پیاده شده و بعد ماشین رفته - محمد و امین جهت خلاف رفته اند. رایل و حیدر در پارک کولمن در آن نزدیکی منتظر بودند. امین و محمد دیواره دم کیوسک تلفن برگشته اند و شریف توی ماشین پهلوی راننده، محمد نیز آنها رفته و بعد به امین برگشته و شریف رفته توی پارک پهلوی رایل و حیدر که به آنها بگوید که از آنجا برود. شریف با امین با قطار رفته اند، محمد آنها مانده.

روز ۱۷ حیدر و رایل خانه را ترک کرده اند و بحثی برگشته و یک کیف که مارک (Sportive) پوشش نوشته شده یا خوششان داشته اند. شب توی خانه حیدر - امین - رایل - شریف بوده اند، همه به خیران محمد آنجا بودند. شریف به آنها گفته که نماز بخوانند. قبل از

ساعت ۹ صبح از خانه اند، ساعت ۲۱ تلفن رنگ زد ولی هیچکس گویی را برداشت. بعد از تلفن رنگ زد حیدر گفته ما پاتین روییم - حیدر و رایل با هم رفتند - شریف به امین گفته توی این میبای، شریف و امین با هم رفته و طرفهای محل ایستگاه قطار رفته (چون روی خانه و بر خانه ایستگاه قطار نیست) و در نزدیکی ایستگاه مترو از تاکسی پاتین آمده اند و به داخل ایستگاه قطار رفته اند ولی با قطار نرفته اند و از در دیگر ایستگاه قطار بیرون می آیند و دیواره سوار تاکسی می شوند و طرف (Berlin Str) همان کاری را کردند که شب اینچون آمده بودند - همان خیابان را پیاده رفتند - شریف و امین با هم رفتند - دم در کیوسک تلفن شریف دیواره گفته که امین حیدر کند شریف پهلوی محمد رفته و با محمد صحبت کرده اند - محمد به طرف امین دم در کیوسک تلفن آمده و شریف رفته. محمد و امین به طرف میدان رفته اند و از جلوی رستوران رد شده و دیواره از آن میدان گذشته و رفته اند آنطرف میدان. امین دیده که محمد سوار یک ماشین شده که طرف راست پارک شده است. رایل و امین توی این خیابان دیواره این مرسوس را با راننده اش دیده اند. شریف به امین گفته که چه چیزی بود، امین پشت سر او شریف و رایل، و از آنجا به طرف میکوتیس شریف اولین شخص است که تر می رود و رایل نینالی. شریف به امین گفته که تر آنجا حراظت پاش و نگار کسی وارد شد. شریف اولین کسی بود که توی رستوران رفته یا کیفی - پاپیوی خامگتری به تن داشته که تا زیر چشم پا گذاشته، او یک کلاه داشته و آنرا به سر گذاشته، بعد که رایل توی رستوران رفته، خوش از رستوران به طرف عقب رفته صدای تیراندازی را شنیده، شریف اولین کسی بوده که از رستوران بیرون آمده و رایل پشت سرش بوده یا هفت تیر در دستش سه تایی به طرف میدان پراک برگشته. حیدر با ماشین منتظر بود. توی این ماشین حیدر نشسته بود. امین و رایل عقب و شریف جلو می نشیند. شریف به محمد می گوید کتک باش، ماشین در یک میدان دم در ریلای قطار نگ می دارد. شریف و

رایل پیاده می شوند قبلاً شریف به آنها گفته که به طرف چه مسیری بروند. انبار بوده که همه آنها به همان آپارتمان (دارایی) برگردند. امین بعد از این جریان می شناسد که شریف و حیدر و رایل توی این آپارتمان همگی را ملاقات کرده اند. محمد از امین خواسته که موقتاً یک پشه پلاستیکی را که توی آن یک پاسپورت ایرانی و مقداری پول بوده برایش نگ دارد ولی امین رد کرده، بعد محمد یک کیسه پلاستیکی مستحق بوده و از امین خواسته که کتف را در بیاورد. امین نتها کتف بلکه پیراهنش را هم مرس آورد و با اینکه کتف پیراهنش را در بیاورد ولی باز هم به اندازه کافی لباس داشته و وقتی من حلت اینکه چرا او زیاد لباس داشته را از او پرسیدم او (امین) کتف هون زیاد می خواست. محمد به یک لباسهایی از مال خوش را در بیاورد و در خیابانی جلوی یک خانه آنها را گذاشت. او در تاریخ ۱۸ اکتبر ما سعی کردیم لباسها را پیدا کنیم ولی مطلق نشدیم. امین بعداً با قطار به نزد یکی از دوستانش به اسم مستطی ظلم به میانی می رود و در ۱۹ تا سپتامبر آنجا می ماند. بعداً روز ۱۹ به خانه اش برمی گردد. حیدر روز ۲۱ در «راینه» به دیدنش می رود و در آنجا ۲۰۰۰ مارک امین را داده و گفته که اینجا شریف فرستاده و گفته باید بکنند خدا بدتر کند. او از قول شریف اگر آنان را ترک رانیه پیش امین رفته. رایل و حیدر با هم صحبت می کنند که ماشین B.M.W. در فاصله ۱۵ کیلومتر ۱۵۰ متری اسلحه ها نگ داشته اند. در روز ۲۴ سپتامبر در صحبتها متوجه شده که کل این پول از طرف دارایی پرداخت شده نه از طرف شریف. امین گفته که دارایی باطه خوبی به سفیر سابق ایران در برلین شرقی و سرکنسولگری ایران در برلین دارد.

برداشت رایل از امین این بوده که اگر امین دستگیر شده همه چیز را خواهد گفت و برای همین به اخیری رنگ زده و گفته در تا گزنامه برایشان تهیه کند برای خوش و امین.

ما بر مبنای گفته های امین ماشین و وسائل را پیدا کردیم. رایل ما مسافله تا به حال مطلق به دستگیری حیدر - شریف - محمد نشده ایم.

س: این گزارشهایی که دارید فقط بر مبنای بازجوییهای امین است که خوانتان بویید یا انجام دادید، یا اینکه بر مبنای بازجوییهای دیگر نیز هست؟

ج: فقط بر مبنای بازجوییهای امین است که شرح می دهم.

س: آیا در ارتباط با تحقیقات در پیدا کردن امین اطلاع خاصی در دست شما بود؟

ج: درایندت من همه موارد دیگر اطلاع عمومی در دست بود. مسائل دیگر از جمله راننده تاکسی که هر سه را به محل حائل برده بود.

س: چه زمانی تحقیقات شما به آنجا رسید که دنبال اشخاص دیگری باشید؟

ج: فکر می کنم اکتبر بود. این تحقیقات و شناسایی بر مبنای اطلاعاتی بود که سازمان جاسوسی المان در اختیار ما گذاشت (اول هم اینها گفتیم).

س: شما از آن بدداشت سازمان جاسوسی که صحبت کردید این توی پیرونده بوده ولی الان دیگر نیست؟

ج: شما اشتباه متوجه شدید منظور پیرونده های خوانمان است که یک نامه یک صفحه و نیمه از سازمان جاسوسی در آن می باشد.

س: این یادداشت یا نامه ای است که از طرف شخصی به نام LOISEL نوشته شده، آیا شما از این صحبت می کنید؟

ج: بله، می دانم. س: این دیگر در پیرونده نیست آیا شما این را می دانید؟

ج: بله، می دانم. س: شما از چه تاریخی می دانید که این دیگر در پیرونده نیست؟

ج : من می دانم که یک یادداشت دیگری به جای آن در این نامه وجود دارد .
 س : آیا شما می دانید به چه علتی این یادداشت دیگر به پیونده نیت؟
 ج : نه ، اما نه بدانم اینرا بگویم .
 س : اینکه شما می گوید نمی توانید به ما بگویید یا نمی خواهید ؟
 ج : نه اجازه ندارم چون من در جریان شهادت یک محسوسه تهاجمی برایم قائل شدم و این شامل این محسوسه تهاجمی می باشد .
 س : من پیونده آمده که علت بیرون آوردن و بردن این یادداشت از توپ پیونده یک محسوسه تهاجمی از طرف مقامات بالا بوده ، آیا شما اطلاع دارید ؟
 ج : بله ، من اطلاع دارم که یک محسوسه تهاجمی بوده و این جزئیات اطلاع ندارم .
 س : یک یادداشت که حدود ۷ سانسیر به پیونده وجود دارد در این یادداشت آمده که اینرا چنانچه ابتدا یک یادداشت سازمان جاسوسی مورخ ۱۶ اکتبر وجود داشته و به علت یک محسوسه تهاجمی که از طرف دکتر سعراظم مطرح شده این یادداشت از پیونده برداشته شده و به جای آن یک یادداشت مورخ ۵ سانسیر وجود دارد . اینکه شما می گوید که محسوسه تهاجمی در مورد صحبت این یادداشت ، منظورتان یادداشتی است که برداشته شده ؟
 ج : بله
 س : بدون اینکه راجع به محتویات یادداشت چیزی بگوئید آیا محتوی این یادداشت باعث شد که تحقیقات روی یک کاتال دیگری بیفتد یا اینکه منیاسی ممکن باشد برای اطلاعات و تحقیقات شما ؟
 ج : اولاً ما را روی یک کاتال و خط دیگری برسد . ثانیاً پایه اش مستحکم و قوی بود یعنی منیاسی ممکن داشت .

س : این یادداشت حاوی مطالبی بود که بیان کند پشت این جریان چه کسی یا کسانی خوابیده اند ؟
 ج : این یادداشت نشان داد که جریان کسترده ای بوده و ما در این هیئت تصدیق تجربه های داریم و نشان می دهد برسد بود که پشت این جریان یک دولت خوابیده است ، آن جمله نشانه های دولت ایران بر علیه ایزدیسویز ایرانی ، ممل قتل ویران ، این یادداشت حاکی از این بود که پشت این جریان توریسم دولتی خوابیده است و یک سری از اتباع ایران مسئولان هستند که در این جریان باعث شده اند ، مملکتون که بعداً طبق اطلاعات این یادداشت مرقع به دستگیری امین شمیم و امین هم توضیح داده که اینرا آنها جریان را رهبری می کردند .

۲۰ ژانویه

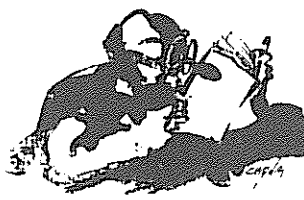
مادام ساندر : (خانمی که همسایه آقای غفاری بود)
 رئیس دادگاه : خانم ساندر راجع به این موضوع هر چیزی می دانید تعریف کنید . آیا شما صاحب رستوران را می شناسید یا او را دیده اید یا نه ؟
 ج : ما آنجا همسایه بودیم و با همسنگر سلام و علیک داشتیم .
 س : آن شب یا آنجا است که با دوچرخه او را دیدید ؟

ج : بله ، یادم است و این آنرا آنطور که در حالته دارم نقل می کنم . آن شب بیرون رفتم و فکر بود که از آنجا گذشتم صاحب رستوران جلو بود و من توی پیاده روی جلوی در دیدمش و تند گذشتم چون صبحه داشتم ، فقط به هم سلام کردم . رفتم خانه - طبقه ۷ - داخل اتاق شدم ، دوچرخه را برسم بالکون ، از بالکون پائین رو نگاه کردم سایه کسی را در حیاط پائین که طرف در میس رستوران است دیدم ، فکر کردم حتماً

کسی می خواهد سانشین را برودار ، برگشتم اتاقم ، داشتم در را می بستم که صدای مثل ضربه تپ شنیدم ، بعد دیدم شبیه های رستوران لور ریخت ، فکر کردم چیزی شد ، از پله ها پائین رفتم در خانه را باز کردم پاپس آمد بعد دیدم آنقدر نشانی و پاپس ، پام ایست چه ساعتهای بوده ولی انوعظ نظر آنها را ندیدم گفتم دقیق می دانم .
 س : او هم شما را دید ؟
 ج : بله ، ما به هم سلام کردیم ، چیز به خصوصی نبود همیشه همینطور را می دیدیم چون او خیلی وقتها بیرون می آمد و آنها قدم می زد .
 س : دیدید که کجا می روه ؟
 ج : نه ، چون خیلی تند رفتم و باز در خانه شدم و هیچ نگاه نکردم و دلیلی هم نداشتم که نگاه کنم .
 س : آن شخصی را که در حیاط دیدید می دید یا راه می رفت یا تند راه می رفت ؟
 ج : داشت تند می رفت .

عزیز غفاری

س : این خانم که الان اینجا نشسته اند (مظلوم خانم ساندر است که شهادت داد) می شناسید ؟
 عزیز : بله ایشان را می شناسم .
 س : این خانم را از کجا می شناسید ؟
 ج : این خانم در خانه شماره ۲ جنب رستوران من در طبقه ۷ زندگی می کند .
 س : آیا شما به خاطر دارید که انشب همسایه تان را دیدید (این خانم را) ؟
 ج : من همانطور که قبلاً گفتم ، نمی دانم آنروز بیرون بودم یا نه که این خانم را دیده باشم یا نه .
 س : ایشان اینجا اظهار داشته اند که توی پیاده روی جلوی رستوران شما با دوچرخه از آنجا عبور کرده اند و به شما سلام کرده اند و شما جواب داده اید ؟
 س : من لکر نمی کنم که این خانم درست گفته باشند و برای اینکه قشبه درخشان باشد ، نظر دیگر آنجا برودند و رفته هستند و از آن مهمتر شخصی (آنانی به نام پیتز) را دیده بود و به نشانه بود . و می ترانسست هرگز داخل یا خارج شود را ببیند .
 سوال : آقای غفاری همسایه شما همین چند دقیقه قبل با سرندهی که یاد کردند شرح این برخورد شما را لکر کردند و بعد از این سوئامند لاصله بین این دیدار شما و این قشبه اندازه گیری شده و این لاصله خیلی کوتاه بوده شما به چه دلیلی می گوئید که اظهارات ایشان دروغ بود ؟
 ج : من از آقای وکیل سوال می کنم اگر کسی شما را دیدند ؟
 س : بله ، ۱۰ دقیقه قبل شما را جلوی در دادگاه دیدم است چه می گوئید ؟ درست همین کار را می کردید که من می کنم ، شاهدهایی را ارائه می دهید که شما را دیدند .
 س : جلصم قبل گفتید که شما برای خود و خانواده های پادان گزنامه های داشته اید و آنرا از سفارت دریافت کردید آیا برای داشتن این گزنامه ها پولی پرداخت کردید ؟ (به کسی پول داده اید) .
 ج : بله من پول پرداخت کرده بودم .
 س : چه مقدار و به چه کسی ؟
 ج : تا آنجا که به یاد دارم ۲۰۰۰ مارک و به کسی که من می شناختمش .
 س : من محسوس می رزم که شما فقط به یک نفر نداده اید بلکه بیشتر بوده اند ، به چه کسی پرداخت کردید آیا این شخص ایرانی بود ؟
 ج : بله
 س : چه کسی بود ؟ اسمش چی بود ؟
 ج : ما در مورد روابط سیاسی از اسم مستعار استفاده می کردیم .
 س : پس یا وجود این اسم را لکر کنید هرچند اگر



اسم درست نباشد ، نمی شود زیاد مسئله را پیگیری کرد ؟
 ج : عیبرضا
 س : آیا گذشته از پرداخت این پول کارهای دیگری هم از شما خواسته اند یا شما کارهای دیگری هم انجام دادید ؟
 ج : خیر
 س : در چه شهری معامله پول در مقابل گذرنامه ها صورت گرفته ؟
 ج : در پاریس

س : این غفاری آیا شما این نام که لکر کردید یعنی عیبرضا ، آنرا همینطور آن از خوبنات اختراع کردید یا اسم شخصی است که الان کار سیاسی می کند و حقیقت دارد ؟
 ج : من اینرا از خوبنات می نویزم .
 س : آقای غفاری این توضیح داد که ایشان بیرون رستوران بودند و شما او را از داخل دیده اید و بعد به بیرون رفته اید پولی ایشان ؟
 ج : ممکن است اینطور هم باشد ، چون به خاطر دارم که از کف من او را رد نکنی . معلوم است که درست همزمان با انهای دیگر بوده .
 س : حالا دوباره می پرسم شما انشب از داخل رستوران دیدید پیتز بیرون است و به او گفتید که بیاید تو یا نه ؟

ج : من برای پیشواز رفتن بیرون از رستوران نمی رفتم بلکه همیشه جلو در بودی رستوران می رفتم . وکیل امین : در جریان دیدوبینی با افراد گتاید که نتوانستید هیچ کس را شناسایی کنید سوال این است آیا شما می توانید بگوئید که این غیرممکن است که این افرادی که در رستورایی با شما قرار داده شدند در جریان تست داشته باشند ؟
 ج : در این رابطه هیچ چیز از نظر من غیرممکن نیست آنها را که به مستورانیت من به عنوان یک انسان برمی گردند ، گفتم .
 س : در بازجویی ۹۲/۱۱/۱۲ از شما پرسیدند که در سه مرحله ۷ نفر مختلف را دیده اید که ممکن است در سه مرحله دست داشته باشند و شما قبلاً در شب حادثه یک نفر از سه فرد کنتگان را دیده اید و گفته اید که انهایی که من دیدم همه اشان کنتگان کوتاقتر و لاغرتر از اینها بوده اند ، متظوران از این گفته چه بوده ؟
 ج : من از سه فرد کنتگان فقط یک نفر را دیدم و هیچکدام از این گفت نظر به او شهادت نداشتم .
 س : در این وقت نفر که شما آنجا دیدید بگوئید که صد برسد و لماماً میان این فلت نظر هیچکس جز سه سوئامند کنتگان نبوده است ؟
 ج : من تمام صد در صد بگویم ولی آن آنجا که می دانم هیچ یک از این ۷ نفر در این سوئامند نبوده اند . و این را افسانه می کنم که من به پلیس گفتم و مشخصات آنها را شرح دادم ولی می دانم که این

مشخصاتی که من کلمت با گفته‌های شاهدای دیگر مطابقت ندارد.

ج : آقای فغاری آیا سازمان شما موافق برگزاری به ایران بود و یا اینکه از جزوین پاسپورتها اطلاع داشت؟

ج : آری همد من این نبود که به ایران بروم و بمانم در مورد این پاسپورتها بران من در پاریس در جریان بوده است.

س : در رابطه با ۱۰۰۰۰۰ مارک هسما آیا این پول مال سازمان بود یا اینکه مال خربان؟

ج : من نکلمت که پاسپورتها را سازمانی است و این پول هم صد در صد من کلمت و خربان بوده و ربطی به سازمان نداشت.

س : ریگول آباد : سوال این بوده که خانم شما قبل از سرهسند یا بعد از سرهسند مطلع شده که شما پاسپورت دریافت کرده‌اید؟

ج : قبل از اینکه مستوران داشته باشم.

س : آیا چیزی تکمیلی است که شما می‌خواهید بیان کنید؟

مضین : من می‌خواهم چند کلمه ای بگویم، مسئله نواح از خرم نمست و اگر قرار باشد که حالی از من سلب شود این نالیهای همدات و این قاضی دانگاه و این ریگول من همدت که باید از حق من دفاع کنند.

جمعه ۲۶ ژانویه

Simon مأمور پلیس

س : شما گفتید ولتی که امین از اداره پلیس به زندان برده می‌شد به او گفته‌اید که اگر می‌خواهد چیزی بگوید به شما زنگ بزند؟

ج : من یقین با او در مترجم در اطاق قاضی تنها بروید و رایلی نبود. من این گفته که فکر کند می‌خواهد چیزی بگوید به من زنگ بزند.

س : به چه صورت صحبت کردید تعریف کنید؟

ج : ما یک مترجم داشتیم و از طریق مترجم سوال کردم که چرا نظرن کرده است؟ آن گفته که بریاره مترجم می‌گویند من می‌خواهد صحبت کند. من از آن پرسیدم که آیا او هم در این مترجم شرکت داشته؟ آن گفت آری، من پرسیدم آنها چکار می‌کردند؟ آن گفت: من هم در ایستاده بودم. آنوقت من بازجویی را متت کردای تلخ کردم و به رئیس کمسیون خبردم. بعد دوباره امانم دادم، آن تقریباً آن چیزهایی را گفت که اینجا بهروز تیخسویچ دادم ولی خیلی کلی گفت. ما در بازجوییهای بعدی آنرا تکمیل کردیم.

س : در صحبتها پتان صمی کردید بفرمید که دلیل صحبت کرنش چیست؟

ج : به نظر من دلایل این بود که بترانند هرچه زودتر پهلوی زن و بچه اش ببرند.

س : این افرادی را که اسم برده چه کسانی بودند؟

ج : آن ایرانی که با مسلسل تیراندازی کرده، شریف بود. کسی که با هفت تیر تیراندازی کرده رایلی و اسم جیدر و محمد و این برده است.

س : آیا امین افرادی را که نام برده می‌شناخته و می‌دانست که آنها در کجا زندگی می‌کنند؟

ج : بله، از قبایله و هیکل شریف صحبت کرد و کت که پلیس باید محمد و یشتاسد و هکسش نزد پلیس است یعنی اینکه کار خلاصی کرده و پلیس لیبلا او را می‌شناخته.

س : آیا در مورد شریف هم مطالبی گفته؟

ج : بله گفته که اسمش ایوزمان است.

س : رایلی را از کجا می‌شناخته؟ فراین مورد چیزی گفته؟

ج : آنها در جنوب لبنان بزرگ شده و همدستی بودند از آنها او را می‌شناخته.

س : فراین بازجویی در رابطه با دارایی هم چیزهایی گفته، باطنان می‌آید؟

ج : لیبلا او بازجویی به من گفته بود که رایلی از منزل دارایی به من زنگ زده ولی در بازجویی گفته که دارایی هم آنروز با من صحبت کرده که لیبلا این را به من گفته بود. و چیزی دیگر اینکه گفته بودی که به خانه دارایی رفتی با اتوبوس رفته، در بازجویی گفته که دارایی را با به خانه امان برده.

س : این چیزهایی که در مورد دارایی کت برای شما حائز اهمیت بودند یا برکنار چیزهای دیگر نقل و اعمیت جزئی‌تری داشتند؟

ج : نه، برای ما مهم بود چون آنزایی ما نسبت به دارایی فرق کرد و خیلی حائز اهمیت بود.

س : آیا از امین سوال شد که چرا راجع به دارایی اول این چیزها را نگفت؟

ج : من نمی‌توانم بگویم که برای ما اینها می‌دانم که برای ما آنزایی همان نسبت به دارایی فرق کرد و او را مثل شخصی که در جریان شرکت داشته شناختم یعنی به این نتیجه رسیدیم که او هم عامل بوده است.

۲۷ ژانویه

ادامه سولات از آقای Simons

رئیس دانگاه : امین چه چیزهایی در مورد دارایی دلیلاً گفته است؟

ج : دارایی کسی بوده که همه را می‌شناخته و از همه چیز خبر داشته و در پشت تمام مسئله بوده است و اسمی نیز به نام املاج به وی داده بودند. آن گفته که دارایی خانة ۱۷ Senften Berger این تپه کرده و کلبه آن خانه را به شریف داده و امین گفته که دارایی همراه شریف امین را با ماشین به آن خانه برده است.

رئیس دانگاه : حالا چه چیزهایی بگویم فراین مورد پتان می‌آید و رابطه (سلسله مراتبی) آنها چگونه بوده است؟

ج : امین گفته که شریف به نظر می‌آمد مقام بالاتر از دارایی داشته و از وی دستور می‌گرفته است و آنها با هم فارسی صحبت می‌کردند شریف همیشه مواظب برادرش انگلستانی جا نقاتر و همیشه مستماین است نسبت داشت تا همه آن چیزهایی که لمس کرده پاک کند و مثلاً نمکتیزه در را با یک پارچه می‌گرفت، امین گفته که حدود یک ربع تا نیم ساعت آنها با هم بودند و با هم صحبت می‌کردند. شریف به دارایی می‌گوید لکر نمی‌کند که چیزی لازم داشته باشد و اگر لازم بود به آن تلقی می‌زند.

رئیس دانگاه : درباره آشنایی امین و دارایی چه چیزی در پروتکل آمده است؟

ج : امین و دارایی در مسجدی در برلین که کویا همراه شریف بودند با دارایی آشنا شده است و بعد دارایی وی را دعوت کرده و بدین طریق با هم آشنا شده‌اند.

رئیس دانگاه : آنها کی با هم آشنا شده‌اند؟

ج : حدود سال ۱۹۸۹.

رئیس دانگاه : هر پروتکل از قول امین آمده است: که من سال ۸۹ از طریق مجارستان به آلمان آمدم و با شاسور در یک جشن مذهبی شرکت کرده و از طریق شروید نیز با دارایی آشنا شدم.

رئیس دانگاه : طبق پرونده در تاریخ ۲۶ اکتبر ۹۲ باز از طرف پلیس از امین بازجوییهای عمل آمده قضیه این بازجویی چه بوده و فراین بازجویی نامهای مطرح شده‌اند مثلاً شولی اترویس؟

ج : بله این بازجویی مسروید به جریان تهیه پاسپورتها و فرار از راپته بوده است. فراین بازجویی می‌شناختم ببینیم برای چه آنها به راپته آمده‌اند و کارشان چه بوده و پاسپورتها را چگونه تهیه کرده‌اند.

اترویس برای امین و جیدر دو پاسپورت آورده یکی متعلق به برادرش و آن دیگری سال شاسور بود و آنها را به خانه برادر امین یعنی احمد امین برده است. احمد امین می‌خواست ماشین بخرد در اتروید جیدر و شاسور هم آنها بودند.

رئیس دانگاه : اساسی عطاالله ایاد و جبر (ژارد) هم مطرح شدند؟

ج : بله راجع به مطالعه ایاد گفته که وی با دارایی یک مغازه مشترک داشته‌اند و ایاد خودش هم مغازه داشته.

قاضی دانگاه : آیا در بازجویی از امین به خوراز شما و دیگرانی که در پروتکل لکر شده صحبت دیگری هم آنها کردند؟

ج : خیر، همه کسانی که حضور داشتند را در پروتکل همیشه لکر کردیم.

س : این را برای امین می‌پرسم، زیرا که امین ادعا کرده که در هنگام بازجویی، یک آمریکائی هم بوده و یک آلمانی بوده که عربی هم حرف می‌زد؟

ج : بیخود می‌گوید. اصلاً چنین نبوده، یک همکار دارم که عربی حرف می‌زند ولی تا آنجا که من می‌دانم او هیچوقت نبوده و همیشه کارکنان پلیس فنرال بودند و بازویس.

س : امین گفته که به او توانایی برای آزادی زودتری داده شده است؟

ج : یک چنین حرفی از طرف من اصلاً گفته نشده است.

س : آیا وقتی صحبت از دارایی شده، امین گفته که اگر شما می‌خواهید بنویسید که حزب دارایی همه کاره است؟

ج : خیر ایشان در مورد دارایی خودش گفته که دارایی همه کاره است.

س : آیا در بازجوییهایتان سعی کردید اطلاعاتی راجع به دارایی بریزید؟

ج : بله من یک یادداشت هم در مورد دارایی در پرونده موع بازجویی از امین نوشتم. آنچه که روشن است اطلاعات امین راجع به دارایی کم کم بیرون آورده شد.

س : آیا به امین گفته شده که دابرسی او از سایرین جدی می‌شود؟

ج : نمی‌دانم پادم نمی‌آید که چنین حرفی در حضور من گفته شده باشد.

س : امین ادعا کرده که برای حرفهایش که زده، از شما پول دریافت کرده است؟

ج : این حرفش است.

س : امین در ۷ اکتبر در بازجویی گفته رفته به آن طرف خیابان و بعد از بازجوییهای دیگر گفته که فقط ۱۰ مترتاز رستوران نور شده است، دیگر چه گفته است؟

ج : مثلاً گفته که از جلوی در ایستاده بوده و بعد ترسیده و از جلوی در رستوران نور شده. بعد گفته که شریف و رایلی آمدند از رستوران بیرون و بعد همگی با هم فرار کردند.

دامستانی : آیا قبل از بازجویی از امین، در مورد شرکت دارایی چیزهایی می‌دانستید؟

ج : قبل از شروع بازجویی از امین، بله چیزهایی راجع به دارایی می‌دانستم و فکر می‌کنم که خانه دارایی در است Demoldes هم برای پلیس روشن بود.

دامستانی : طبق بازجویی امین گفته که این خانه دارایی به اسم زن دارایی است و زن او عرب است؟

ج : بله درست است.

س : آیا به نظر امین شریف و جیدر و محمد ایرانی بودند؟

ج : بله امین همیشه از ایرانی بودن آنها صحبت کرده و میوهات از مرانی بودن آنها حرفی زنده است. امین گفت راجع به شرکت محمد (فراری است) در این قتل توضیحاتی داده؟

ج : امین گفته است که محمد باید با رنگ تلخ
حالت بدد، محمد را از پستگاه راه آهن Fried دیده
است.

س : آیا امین گفته است که محمد به چه زبانی
صحبت می کرده است؟
ج : فارسی و امین هم گفته است که خودش کمی
فارسی بلد است.

دانستمستانی : آیا این درست است که دارایی
فرضهای مالی امین را پرداخت می کرده است؟
ج : جی و حتی حاضر می شده که فرضهای دیگر او را
هم پرداخت کند و گویا که بعد برای این فرضها برای
دارایی کاری کرده است.

س : در بازجویی ۹ اکتبر امین راجع به ششمن
خوشن اطلاعات داده چه چیزی راجع به امل و حزب الله
گفته است؟

ج : بله اگر گفته که ۲ کلاس درس خوانده و گفته که
تجاری می کرده و با امل و حزب الله هم بوده و گاهی از
طرف حزب الله دستگیر شده و شکتیبه شده و به جرم
جاسوسی برای امل.

س : آیا امین گفته که برای حزب الله و یا لعل
اسلمه حمل می کرده است؟

ج : او گفته که او سرواژ و یا تیم نظامی بود و
اسلمه هم حمل می کرده است.

س : این متلا کله که نظامی بوده و اسلمه حمل
می کرده و خانها فیشام جومل را مطابقت می کرده؟
ج : بله

س : آیا امین گفته که همدام عماش به چه زبانی
صحبت می کرده است؟

ج : بله اگر گفته است که همدام عماش فارسی بلد
است.

س : راجع به فرار از املان امین راجع به خودش و
رایل چه گفته است؟

ج : امین گفته که رایل قصد داشته به لبنان برود و
از آنجا به کانادا، و به امین از طریق خانواده اش پیام
داده که اگر امین حرفی در این مورد بزند، با او تسویه
حساب خواهد کرد.

س : امین گفته که دارایی یک بار یک روحانی
میپاغان را دیده است آیا گفته که این روحانی چه سمتی
داشته است؟

ج : امین گفته که این روحانی یکی از افراد رژیم
دولت ایران بوده است.

س : طبق اطلاعات رسیده از سازمان امنیت
انگلیس دارایی حضور سازمان امنیت ایران است و
مقرش در بر است و اضافه شده که رایل ایشان در
شهر Rheine زندگی می کند و اسم هم آورده شده
است (احتمالاً اسم امین آمده است؟)

ج : به این شکل بوده که امین نوشته در تاریخ ۸
اکتبر آمده و تا این تاریخ من هیچ اطلاعاتی راجع به
دارایی به این گونه نداشتم چون من مسئول دارایی
نیو-ام و لفظ مسئول امین بوده ام.

س : آیا شما می دانید که امین در ماه مارس ۹۲
یکبار به رزده همکاران شما گفته که هرچه تا به حال گفته
غلط بود و با حقیقت ندریده است و بر دانگاه حقیقت را
خواهد گفت؟

ج : من چنین چیزی را نمی دانم، شاید ایشان گفته
باشد.

س : آیا راجع به طیان چیزی می دانید؟

ج : بله از او هم فرضهای شنیده ام ولی چون اکنون
دیگر عضو کمیسیون ویژه Mykonos نیستم، حاضر
نیستم که اطلاعات کلی دیگری بدهم و من فقط حاضر
راجم به امین سوالاتی را جواب بدهم.

دنباله سوالات از آقای سیمون مسئول بازجویی از

امین
س (امین) : اولین گفتگو بین من و شما کی بود؟
ج : دزد ۷ اکتبر

س : آیا قبل از ۷ اکتبر گفتگوهایی صورت نگرفته؟
ج : چرا، ولی من در آن شرکت نداشتم.

امین : شما بودی.

امین : در آغاز کار آیا شما یک دفترچه تلخ نیاریدید
و صحبت را با اسم دارایی آغاز کردید؟

سیمون : خیر.
امین : آیا شما می توانید به من بگویید بر بین
انتهایی که در بازجویی حضور داشتید خارجیا فیند،
که در ارتباط با مسائل انسانی اطلاعاتی بودند یعنی
آمریکائیان یا از کشورهای دیگر؟

سیمون : این صحت ندارد.

امین : چرا، در هنگام بازجویی وقت مشاوره با
کارمدان دیگری یک زبان خارجی تکلم می شد که المانی
نبود؟

سیمون : من به زبان المانی با همه صحبت می کردم.
آقای مارینی : مترجم - که حضور داشت.

امین : طیرم انصای شما در مورد مجازات جیس
ابد، آیا من با کمال راحتی تمام آن اظهارات را بیان
کردم؟ تا شما آنها را انطور که میل دارید به هم جفت و
بست بزنید و درست کنید؟

سیمون : بله.

امین : مگر من خرم همین چیزی بگویم مگر در
بازجویی با حضور دانستان قرار نشد که یک معامله
پایبانی با من صورت بگیرد؟ آنها چیزهایی به من بدهند
و من چیزهایی به آنها بگویم؟

سیمون : خیر.

امین : حالا من متوجه شدم که همه آن چیزهایی که
گفته می شود ثبت نمی شود. من آن چیزهایی که گفته ام
ثبت نگردانند. در فرصت من اعتراض می کنم که من
طولانی صحبت کردم ولی اظهارات من پایه و اساسی
چیزهایی دیگر کی که قرار بود بعد از ۶ ماه آزاد شوم.
از طرف دانستنی به من گفته شد که دادرسی من از
دیگران جدا می شود و من می باستانی از جریان دارایی
جدا می شوم.

رئیس دانگاه : آیا برای این کار تراس سری گذاشتید
یعنی جدا شدن پیونده آنها و آزادی ایشان بعد از ۶
ماه؟

سیمون : در مورد آزادی ایشان مسلماً که نه، در
مورد جدا شدن پیونده ایشان من نمی دانم، یعنی در
حضور من هموز چیزی صورت نگرفته است.

امین : شما در حضور مترجم به من گفתי که
مخض قولی بدهم از آزادی خواهد بود.

سیمون : خیر.

امین : من اینجا گفتم که در آغاز خیلی صحبت کردم
و این بریمانی فرار و مدار بین ما بود. حالا من خرم بریم
که خیلی چیزها گفتم. من این فرضها را گفتم و فیلم
شما منطبق با سرچ و لقع گفتم؟ آیا رئیس اداره شما برای
ساعت حدود بیست و نهی لائل شده که در ارتباط با صحبتهای
من و شماست؟

سیمون : خیر.

امین : من خیلی سوال دارم که می خواستم مطرح
کنم ولی همه می پاسختهای شما نه است. ولی یک امر را
به خاطر میسپارید : آنرا اروزه گوش کنید و بر تیمستان
بگردید که من اینچیزی گفتم : شما مسائل خودتان یعنی
املان و ایران و کسروهای دیگر را نباید به ضرر من
تخلیم کنید. از شما خواهش می کنم اینها را رئیس
خودتان بگویید. این را نیز بدانید دارایی و سایرین برای
من مهم نیستند. آنچه برای من مهم است. من و
خانواده ام می باشد. شما لائل از اینجا به بیرون برید و

در خیابانهای برلین در مورد دارایی پرسید تا ببیند که
وی تاجر بزرگی است و زلفی از خانواده بزرگی است.
رئیس دانگاه : در ارتباط با سوال ایشان آیا
محتوای یادداشت اداره اطلاعات پروموزی امل برای
اسمن بازگو شده : که وی در حین انجام تیرد هم در
ایستاده است؟

سیمون : بازپرس آنرا در هنگام صدور قرار
بازداشت برای ایشان به عنوان قرار اتهام بازگو کرد.
در قرار بازداشت کتبی این مورد آمده و جزوه قرار
بازداشت می باشد.

امین : اینطور نبوده، من در اشان گفتم اگر
می دانستم این مجاسه قتل است اول من خودم آنرا به
پلیس می گفتم، من اینجا می گویم که همه آن صحبتهاش
که آنجا صورت گرفته ثبت نشده است.

رئیس دانگاه : به سیمون اشاره می کند که جواب
بدهد.

سیمون : خیر، درست نیست.

امین : اینکه در من تاثیر ندارد. من می دانستم که
پاسخ شما تا خواهد بود.

یکی از قضات : آقای سیمون آیا یادداشت سازمان
اطلاعات پروموزی املان مورخ ۵ سپتامبر که نسخه کوتاه
شده یادداشت اول است از نظر اطلاعاتی در مورد
سرومقدس میکروسیس با اطلاعات اولیه مورخ ۶ اکتبر یکی
هستند؟

سیمون : بله تعطیل جلسه دادگاه.



قصه و طنز

شماره اول قصه و طنز و یوهی ملنز و
ملنزایوسی، داستان نومی که قرار است فردی
ماه یکبار منتشر شود به مسئولیت فریدون احمد و با
همکاری گروه نویسندگان و هنرمندان در کلن منتشر شد
در نوشته ای از این دفتر با عنوان «عرب ستاره ای»
زمین می کشند و باز ... می خوانید :

اهل مطالعه می دانند که در یک سال گذشته چند
«نثریه» دیگران اسمان فزنده می نشرعوا خارج کشور
و زمین کشیده شدند این طبعی می فرشتهای او است که
پس از آن کشیدن تان مالی و ماری اش تحویل کند. از
تازان علمی و حتی نلی سخنی نمی گویم که به
شهادت منابع معتبر آماري جهانی، قشر مهاجرین
ایرانی درهر کشوری که هستند از پاسدارترین و
آکادترین خارجیان آن سرزمین بحساب می آید.
بنابراین به جرأت می توان گفت لیل اصلی سربوط
ستارگان مطهراتی ما همانا شرف بنیه مالی آنهاست.
چرا این، درست ما نمی گنجد. تنها این را بگوییم که
استقلال، لزوم فرد مادی هم بدینال دارد.
ولی خوشبختانه ما مسئولیت استیتم و به تمام
سازمانها و احزاب و گروه ها و شخصیتها منفرد هنری
و سیاسی و ... وابسته ایم.

«قصه و طنز» هست هیچکس را در همکاری و
پشتیبانی پس نخواهد زد. بشرطی که به استقلالان
لنه ای وارد نیارود و ... خوشبختانه اسمان فزنده ای
غربت مفوز برآورد ستاره هاست و به گویی دشمن فرونگ
و هنر پس از زمین نشستن ستاره ای، ستاره ای دیگری
صعود می کند.

ای ستاره ها ! برای ما هم جانی باز کنید !
P. A.
Postfach 75 02 47
50 769 Koeln GERMANY